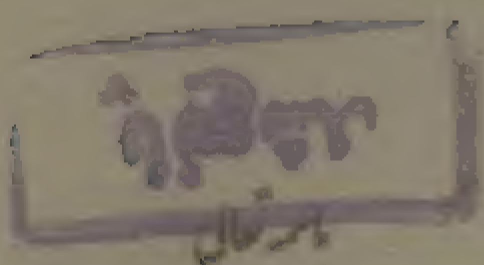



فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	۱۴۲۴۷
رده‌بندی دیویی:	۹۱۵/۳۸۰۴۴ م ۲۶۷ ت ۱۳۰۶ مرجع □
سرشناسه:	معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین، ۱۲۷۰-۱۳۴۴ق
عنوان قراردادی:	
عنوان:	تحفة الحرمین و سعادة الدارین
شرح پدیدآور:	
کاتب:	تاریخ کتابت:
محل نشر:	بمبئی ناشر: ملک الکتاب تاریخ نشر: ۱۳۰۶ ق
صفحه شمار:	۴۰۲ ص مصور □ درسی □ گراور یا افست □
زبان:	فارسی ابعاد: ۲۲×۱۴ نوع خط: نستعلیق
روش تهیه:	وقفی ☑ اهدایی □ خریداری □ ارسالی □
واقف:	منوچهر دهقان تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۶۸
یادداشتها:	۱. عنوان دیگر: تحفه الحرمین سفرنامه نائب الصدر شیرازی. ۲. سفرنامه مکه
موضوع(ها):	۱. عربستان سعودی -- سیر و سیاحت -- قرن ۱۴. ۲. معصوم علیشاه، محمد معصوم بن زین العابدین، ۱۲۷۰-۱۳۴۴ق -- خاطرات. ۳. حج -- خاطرات. ۴. سفرنامه‌ها. ۵.
شناسه(های) افزوده:	الف. دهقان، منوچهر، واقف. ب. عنوان.
فهرستگار:	شیبانی تاریخ فهرستگاری: مرداد ۶۸


































هذا الكتاب
المستطاب المسمّى بتحفة الحرمين وسعادة
الدارين يشتمل على فوائد عالية لهداية المسافرين وللطالبين
رشادا وللواصلين زيادة وللسالكين سراج وللناسكين
منهاج ويحتوي على فرائد غالية لا يطلع عليها الّا من أتى
بقلب سليم وفقه الله تعالى لعين الرضا التسليم الذي جعل النصح
والشفقة كتاب ينطق عليكم بالحق ولعمر حبيب لقد جمعت المحاسن
كلها احسنها الايمان واليمن في الأرض للعارف الفاضل العامل
الكامل الرباني قدوة المحققين وقطب العارفين غوث الكاملين
كهف الحاج وقبلة المحتاج فريد الدهر معصوم بن رحمتعلي
النائب الصدر الشيرازي دام افضاله
ولا زال نواله



رَبِّ اَعُوذُ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ بِكَ مِنْكَ

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی هِدَایَتِهِ لِدِیْنِهِ وَالتَّوْفِیْقِ لِمَا دَعَا اِلَیْهِ مِنْ سَبِیْلِهِ
وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی جَمِیْعِ اَنْبِیَائِهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِکَتِهِ وَخُلَفَائِهِ
اَمَّا بَعْدُ نظر بخطاب حَاسِبُوا قَبْلَ اَنْ تُحَاسَبُوا
از بدو اوان تکلیف بنای این ضعیف این بوده در شبانه روزی که
هر آنی از آن بی قیمت زمانی برای فکر در اعمال و افعالی که از اول صباح
و انتباه تا هنگام نوم عمر گران بها تلف شده بسوده نموده که در واقع
کتابچه عمر خود را ملاحظه نماید و پیش از آنکه بگویند اِقْرَأْ کِتَابَكَ کَفٰی
بِنَفْسِكَ الْیَوْمَ عَلَیْكَ حَسِیْبًا صورت حسابی داشته باشد و در مضمون
که مِنْ اَعْظَمِ الْمَصَائِبِ فَوْتُ الزَّمَانِ مِنْ دُوْنِ فَائِدَةٍ ناله و انابه نماید و بأمر العبد من را

احقر

فرصت شمارد لهذا شکسته بسته ایست معروض میدارد مدتها بود که توفیق
تلثیم عتبهٔ مصطفوی و آستان بوسی ائمهٔ بقیع صلوات الله علیهم و زیارت بیت الله
از رب البیت متمنی مینمود و بر حسب اسباب ظاهری امری محال و هر سال سوانحی
میرسید که ذکرش جز ملال حاصلی نخواهد داشت فقد افنیت بالتسویف الاما اعمری
تا آنکه بمفاد مَن قرعَ باباً وَلَجّ وَلَجَ گفت پیغمبر که چون کوبی دری
عاقبت زان در برون آید سری در شب بیست و نهم رمضان المبارک
سنه ۱۳۲۰ دعای ابوحمزهٔ ثمالی میخواندم حالتی روی داد که چون بکلمهٔ وَارْزُقنی حَجَّ
بَیتِکَ الحرام رسید بظهور پیوسته که بغتت فیض یابی و وصول کعبهٔ مقصود
بحصول می انجامد ولی در تعیین زمان و رفیق و دیگر لوازم طریق متحیر و در ریب
و ترصد تا از عالم غیب چه حکم مشاهده گردد روز بیست و نهم هنگام ظهر در عالم
رؤیا مشاهده نمود که اوضاع عالم بقسمی گردیده که تفصیلش در تحریر و تقریر نگنجد
اجمالش آنکه حضرت مهدی عجل الله فرجه بنور ظهورش عالم را منور فرموده و
این ضعیف در خدمتش و بامر حضرتش همی ندا مینماید ایُّهَا النّاسُ ابشِروا بالخیر
و تمام عالم امکان و خلق جهان استماع مینمایند و از شدت شوق گریه عارض
حقیر شده که از چشمها چشمه ها جاری بعد از انتباه از این سنه یقین دانستم که هذه السنه

باید مصروف گردد بقدر مقدور آنچه میسور بود برای امور معیشت و گذران متعلقان فراهم آورده و بمضمون حکم مشحون یوصیکم الله فی اولادکم صورت وصیتی نوشته و از جناب وزیر اعظم کهف الفقراء امین السلطان و جناب اجل وزیر علوم ادام الله اقبالهما اجازه حاصل سازد و برگ سفر را بزاد تقوی و ترک هوا مستحکم و رفیق طریق را بقائد توفیق محکم

افد الترحل غیر ان رکابنا — لما تزل برحالنا و کان قد

جمعی از اصدقاء روحانی در شب جمعه ۱۸ انجمنی ساختند و باقامه ادله و براهین بر ترک سفر و صرف نظر ازین رهگذر رهمی پرداختند که از ترتیب مقدمات و وضع صغریات و کبریات جمله اشکال اذیت و آزار مردمان حسود باقی ماندگان قوم عاد و ثمود نتیجه می بخشید ابتدا یکی از فضلاء کاملین و عرفای شامخین که پیر خردمند و با ضعیف مرحمتی ارجمند داشتند فرمود که درین بزم محبت حق صحبت با تو دارم و ازین عزم جزم باستدلال رجحان ترکش را ثابت مینمایم اجمالاً آنکه وجوب و رجحان مطلق سفر ازین اقسام بیرون نخواهد بود اول برکسی فرض عین است که دست توفیق گریبانش گرفته و در مقام تحقیق و تحصیل علم مفروض افتاده و طالب است چنانچه بحکم فرموده فلولا نفر من کل فرقة ٭ فاسئلوا اهل الذکر ٭ واطلبوا العلم ولو بالصین و طلب العلم فریضة علی کل مسلم و امر حقیقة در وجوب و فور

اگر مطلق نگویند در اینجا قرائن بسیارست که برای وجوب و فوریت و این امر مقید
بهیچ شرطی جز شرائط عامه نیست و در مطلوب این علم و مقصود از تحصیلش اختلاف
بسیار و هر کس چیزی فهمیده بعضی تهذیب اخلاق را علم مفروض دانسته اند
و جمعی فقه را پسندیده اند و برخی کلام را گفته و کثیری تفسیر و اخبار را نوشته اند و
ادله بر صدق مدعی ذکر نموده اند که بیانش طول در کلام است و این علوم مصطلحه را چنانکه
گفته اند مقدماتی لازم دارد که تحصیل مقدمه هم واجبست چون وصول بذی المقدمه
بدون مقدمه ممتنع و عرفای شامخین تعریف علم مفروض را چنین فرموده اند علم شهودست
بنحوی که طریق سلوک بباطن باشد و معرفت عالم صغیر که انموذج عالم کبیر است
و در حقیقت علم شناسائی انسان صغیر است که عالم وقت و سبب شناسائی انسان
کبیر است باشد که علم اجمالی تفصیلی گردد مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ
وَهُوَ فِقْهُ اللهِ الاکبر و کتاب الله الاعظم و موروث الانبیاء و موضوعه نورٌ ای وجودٌ
یَقْذِفُهُ اللهُ بتوسط العالم فی قلب من یشاء هو اوّلاه و مصداقه تحقق صورة
الفکر کـ اَللهُ نُورُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ و علامته سلطان الذِّکْرِ
و فائدته حصول مجرد عند مجرد و اتحاد العاقل و المعقول و العالم و المعلوم
وَالعابد و المعبود وَالذّاکِر وَالمذکور کـ الغیرات مِن

الظهور حتی یکون هو المظهر لک بیت

غیرتش غیر در جهان نگذارد لاجرم عین جمله اشیا شد و عالم باین علم اعزّ

من کبریت الاحمر دی با چراغ شیخ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم

آرزوست گفتم که یافت می نشود گشته ایم ما گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

و مدعیانش اکثر من المدر و اصحابهم معهم فی السقر که انتم و ما تعبدون

من دون الله حصب جهنم این مدعیان در طلبش بیخبر اند آن را که

خبر شد خبرش باز نیامد و مدعیان کاذب در هر عهدی بوده اند و با هر ولی زمانی

همسری داشته اند و در این چمن گل بیخار کس نچید آری چراغ مصطفوی با شرار بولهبی است

و با لعیه مختلفه و رنگهای متفاوته در هر دوره باقتضای آن دوره بوده اند چنانکه معاویه

بدور خود اصحاب سرّی جمع آورده و در مسجدی که بنا کرده بود مجلس مخصوصی داشتند و

حلقه دیگری میگرفتند و دعوت باطنی او را در بلاد منتشر همی داشتند و امثال او زیاد است

و از اینجاست که فرموده نقد صوفی نه همه صافی و بیغش باشد ای بسا خرقه که مستوجب

آتش باشد الله ولی الذین آمنوا و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت و بعد از تحقیق

و وصول بموضوع صحیح فرصت غنیمت داند و تأخیر روا ندارد الله الله سیح تأخیری

مکن که ز بحر لطف آمد این سخن ۞ الله الله زود تعجیل کن بر فروز از این بشارت

بی‌سخن شیخی وقت او مَنْ یَقُومُ مَقامَه دست بیعت دهد بیعه عامّه نبویّه او خاصّه
ولویّه که در واقع با خدا بیعت نموده که اَلَّذِیْنَ یُبَایِعُوْنَکَ اِنَّمَا یُبَایِعُوْنَ اللّٰهَ
یَدُ اللّٰهِ فَوْقَ اَیْدِیْهِمْ و قبول اوامر و نواهی و جمله شرایط میثاق وفا نماید و کالمیّت بین
یدی الغسّال خود را بتصرف او دهد و اراده و خواهش را ترک و اگر نفس وسوسه نماید
که امتحان نماز نهار که گاه کوهی را نتوان سنجیدن و درین مبایعه مبارکه حق که اِنَّ اللّٰهَ
اشْتَرٰی مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ بِاَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ یُقَاتِلُوْنَ فِیْ
سَبِیْلِ اللّٰهِ فَیَقْتُلُوْنَ وَیُقْتَلُوْنَ وَعْدًا عَلَیْهِ حَقًّا فِی التَّوْرٰیةِ وَالْاِنْجِیْلِ وَالْقُرْاٰنِ وَمَنْ
اَوْفٰی بِعَهْدِهٖ مِنَ اللّٰهِ فَاسْتَبْشِرُوْا بِبَیْعِکُمُ الَّذِیْ بَایَعْتُمْ وَذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیْمُ
نور علم در دل او ظاهر و قابل نزول سکینه گردد اَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِیْنَةً فِیْ قُلُوْبِ
الْمُؤْمِنِیْنَ و ابتدای سلوک و تکلیف و ولادت ثانویه اینجاست که مَنْ لَمْ یُوْلَدْ
مَرَّتَیْنِ لَمْ یَرَ مَلَکُوْتَ السَّمٰوٰتِ وَالشَّقِیُّ شَقِیٌّ فِیْ بَطْنِ اُمِّهٖ وَالسَّعِیْدُ سَعِیْدٌ
فِیْ بَطْنِ اُمِّهٖ زیرا که مادام مکلّف و هادی نرسیده و اخذ میثاق و عهود ننموده
تکلیف نمیدانسته چنانکه عارفی فرموده اوّل توفیق دوّم تحقیق سیّم هادی اوّل نند
و آزادی است و لمّه شیطانی و لمّه رحمانی بهم آمیخته و جنود عقلیّه و جهلیّه درهم ریخته و
انا فانا بقوّت ذکر و فکر و حضور عند الشیخ بر لشکر جهل غالب و اولیای شیطان

نفس [illegible] کردند [illegible] تا [illegible] چون [illegible]

[illegible] صورت [illegible] [illegible]

[illegible] شد [illegible] العجب [illegible]

[illegible] آنجه [illegible] کنند [illegible]

من زوجين [illegible]

ان خلق الله الا [illegible] خيرات [illegible]

سعادت [illegible] شقاوت [illegible] ميزان معرفت

الم [illegible] السبيل اما شاكرا و

اما كفورا و در اين [illegible] كشند و بشارت

بادش كه السعيد سعيد في بطن امه و [illegible] شقاوت و ملكوت [illegible] كه الشقي

شقي في بطن امه مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ لا يبغيان و [illegible]

اعراف نكذرند ندانند اهل كدام دارند كه وعلى الاعراف رجال اى على الارض

وخلقنا به في بعض الاخبار عن الاعراف يعرفون كلا بسيماهم البرزخية

وازانجه درمناجات است رب للشقاوة خلقتني ام للسعادة ثم [illegible]

[illegible]

چه بسیار که بدار سعادت میرود و کسب صورت بدار الشقاوت میرود و معنا چنانکه
خوارج نهروان جمله از اصحاب جبت و لوای علویه بودند و بسا که بدار شقاوت میرود در
حسب ظاهر و بدار سعادت میرود در باطن چون حر ابن یزید ریاحی و شرح وی درین
روایتست که فرموده اذکروا موتاکم بخیر لانکم لا تعلمون آخر حالهم و خاتمة امورهم
کیف صار حالهم عند طلوع امام زمانهم فی بکائهم باحوالهم ان من مات
یعنی بموته الاختیاری او الاضطراری بسبب [illegible] و ان کان
من اهل النعمة شیعة [illegible] الی الهدف [illegible] النار
و ازین وادی که بگذرند اگر دار النعیم [illegible] برزخی ندارد
و بظاهر فقیر حرفه که باقیست رایحه [illegible] مرتضوی
توبه و قبول نیست یعنی توبه ندارد لانه ارتد من فطرة الانسانیه و تمکن فی
دار الشیاطین ثم صار هادیا للضالین قال الله تبارک و تعالی و من
یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فاولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة و اولئک
[illegible] لطیفه انسانیه را باخته و کوکب سیاره که مقطع مجرای بود در طرف
ظلمت خیز فلما قال له اقبل فلم یقبل و کرة ثانیة فیق بغم الرفیق و بدار سعادت
و دار النعیم کشته شد از اعراف خواص و اول درجه صراط را طی نموده بجای ناقه و [illegible]

گرفته و بغداد اذا الوحوش حشرت در دست ما ناتمام لا اصحو نتشر
لا انفس و را هشتند و چنانچه وقوف عارض این کوکب سیاره نشود و ازین
مقام تجاوز نماید و همت بلند دارد امید است که بار انسان برسد مقام
عشق بلند است همتی حافظا که عاشقان ره بی همتان بخود ندهند و بشرف صحبت
الرضوان مشرف گردد مُردم از حیوانی و آدم شدم و اول طور حجب ام
و نورها موسومه بر و حجابات نوریه است نسبت به وقوت حرکت حال نکبیته
مانند نسبت سکون بحرکت است و این طور رایت شده صد ساله میرود بهوش
باش که هنگامه از همه خدا مرغ رها شده بهم جوشند و گذشتن ازین برزخ
بسیار سخت تر از زمست آنکه ما از دام ابیست عکس ره روان بستان
خداست که گذشتن از حجاب نور مشکل تر از ظلمت است و اوایل حجب ابلیس بود
و حال نور اول مرتبه بشریت احمدیست که العلم حجاب الاکبر ای حجاب الله الاکبر
مقام عشق را درکه بسی بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان
در آستین دارد باید ابراهیم وار از طلوع کوکب و قمر و شمس از رب مطلق منصرف
نشود و آنچه با و عرضه دارند لا احب الآفلین گوید که احکام نجیب بظهور رسید
و هرچه خضر را و فرماید انک لا تستطیع ما یوس نکند تا جدا نشدنها ان تتیم اساخته

و از شرک ذاتی رست حال فؤادش و زبان بیانش وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ
السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ گویا شده در زمرهٔ امت محمدی
محشور شود که إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ وَيَوْمَ نَحْشُرُ كُلَّ أُمَّةٍ بِإِمَامِهِمْ
در ظهور قیامت کبری و تجلی انوار محمدی حشرش با علی و مقامش فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ
عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ و در حق او فرماید [illegible] و نعیمش
ما لا عين رأت ولا أذن سمعت ولا خطر على قلب أحد [illegible] الأول و
الآخر والظاهر والباطن [illegible]
آنچه خود داشت [illegible] و حجابات مخصوصه
در معنی علم مفروض ضمناً محقق شد [illegible] بلکه وراثت امر حسنه
غریبه و ملکات ابدیه است و مطالعه کتب عرفا و مشایخ صوفیه جز پریشانی فایده
نخواهد بخشید حتی وصیت بزرگان نسبت بسالکین چنین بوده که سالک در بدو
سلوک مطالعه کتب را ننماید و بجز آنچه باو رسیده و دستور العمل گرفته ذکر و فکری
نداشته باشد و همت را واحد نماید بهمان زیرا که تفرقه حواس می آورد و بخیال بعضی
مراتب که هر کس سیر خود را نوشته می افتد سیر او خیالی میشود چنانچه غالب کسانیکه
هنوز قابل اخذ میثاق ولویه علویه خاصه بلکه هنوز بحقیقت بیعت نبویه عامه نرسیده

و نفهمیده دعوی سیر نموده و گاهی سر را بر زانو گذاشته تفکر سعادتی کشند و شوخی
هم از مثنوی میخوانند شاید در خیال خواب رفته و غش او را حال کرده بلکه بطعنه
حرف درویشان و نکته عارفان بسته اند این بیچارگان بر زبان
و مرحوم شیخ احمد احسائی با اینکه مرد ذی فضل بوده چون در بعضی علوم استادی ندیده
بمطالعه کتب خواسته هر کس سؤالی نموده جواب نوشته لاادری هم جایز نداشته از
اصطلاح هر طایفه بی خبر مانده [illegible] کتب [illegible] و عرفا غالب مرموز است
بعلاوه شنیده است [illegible] العلم من افواه الرجال فرموده که هیچ قنادی نشد
استاد کار [illegible] مگر ریزی [illegible] پیر گند و برود تا به بیند مثلاً
تعریف نکه و مز [illegible] خواندن کافی از جهت نمودن نخواند
تصور عسل غیر از خوردن عسل است لهذا مرحوم شیخ در امهات مسائل اصول معرفت
برخلاف رفته سلسله طولیه و عرضیه و ربط حادث و قدیم مسئله بشیئت شیء
بصورت بلکه مسئله اصالت وجود و ماهیت که تمام حکمت بر آن مترتب است
نفهمیده هر دو را اصیل دانسته و اصالت هر دو یعنی هم وجود و هم ماهیت بعلاوه
آنکه احدی از حکما قائل نشده مستلزم قبول نمودن مذهب مجوس که یزدان و اهرمن
و تصدیق هنود را نماید که نور و ظلمت قائلند چنانکه در جای خود محقق است

و موقع طول این سخن نیست و دیگر آنکه صفات ذاتیه که بسبب آنکه توحید بر آن است
زحمت کشیده‌اند و حصر در تحقیق او در قبال مسیحی که با قانیم قائلند و اشاعره که صفات
را زاید بر ذات دانسته‌اند منکر گشته از آنجمله علم حق است که عین ذات حضرت
دوست میگویند نگوئید چرا که تکلم در ذات جایز نیست و سلسله طولیه و عرضیه خود جعل
نمود و لازمه این حرف آنکه منطق لغو است و حال آنکه علم میزان اگر نباشد
راه صحت و سقم از دست میرود و [illegible] کلام اهل بیت
و اگر علم منطق حق باشد [illegible] النبی انسان [illegible] حیوان ینتج
فالنبی حیوان و دیگر از این مقوله [illegible] موقع در اینجا اظهار دو صحابه
از این پریشان نویسی مرحوم شیخ [illegible] نام متحدث شدم
یکی نام خود را رکن و دیگری باب [illegible] گذاشتند و هر دو در رد دیگری تاختند
وَقالَتِ الیَهُودُ لَیسَتِ النَّصارىٰ عَلىٰ شَیءٍ وَقالَتِ النَّصارىٰ لَیسَتِ الیَهُودُ عَلىٰ شَیءٍ
اجمالی از منشار انوجاد این دو طایفه آنکه کلمات پریشان شیخ که در زمان سید کاظم
رشتی بیشتر تحقیقاتی بر او افزود سید علی محمد شیرازی و حاجی محمد کریم خان قاجار کرمانی هر دو
در روضه حسینی در حوزه سید رشتی بودند و این مطلب را که عالم نطفه بود و علقه شد تا آنکه
که انسان شد در زمان آدم متولد و رفته رفته ترقی نمود در زمان حضرت خاتم بالغ

و در زمان شیخ احمد بکمال رسید خود را باب نمود بعد از سید گفتند در این زمان ترقی بیشتر

نموده بعثت رکنیت را باید از مردم گرفت و آن چه زمان نماید کسی معتقد برکن

نباشد و کرمیان برکن بیاورد از تمام اقسام کفر بدتر است آن دیگری بعد از وی

را بدون خدعه نمود که من هستم ناسخ کتاب حق و نبی مطلق منتهی اولی الامر که هر نسخ

نسخ میرسید بلکه کذب کتاب میرسد چرا که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَكُمْ دِینَكُمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْكُمْ نِعْمَتِی

اگر راست باشد [illegible] ان الذی [illegible] فیا اثنا عشر زمان ترقی

کرده دوره ظهور الوهیت [illegible] و میداند [illegible] اقتضا نماید دور که اَلَیْسَ

وَرَاءَ عَبَّادَانَ قَرْیَةٌ [illegible] زمان ترقی [illegible] فرعون با وجود که او سحر

بود وَ اَلَیْسَ لِی مُلْکُ [illegible] زنده بود حجت داشت که

الوهیت نماید و درین دوره با آنکه هیچ ندارند محتاج به قوت همسایگان نیست این

زمان کاملتر شده که همسایگان را لقب مرحمت یکی حضرت مثال کرده و دیگری

مبلغ رسالتش میفرمایند و بعضی از همسایگان بقوت استصحاب وحی را نازل مینمایند

و خادم الله میشوند هر که لوزینه شهوت بخشیده است زیس نیست در مجلس این طایفه

از مشتران صادق ولی الله زمطلب دور شدیم مطالعه کتب عرفا نمودن مثل

مطالعه مریض است کتب طبیه را که برای غیر طبیب حاذق ندارد مریض چه داند مستغنی نما

در حق او خوب است یا غسل چه بمشاهده شده و مریض با آنکه مرض برده و از
خطر سود بوده یکی دو امناسب حال مرده نبوده زیرا که قرائن و شواهد و حسن
صاحب میخواهد که تشخیص مرض بدهد و بشود که در حق و شاهد و در حق تو سم در حق او سم
و در حق تو دم شفا است کتابی در اسم بلکه در مقام بزرگتر از قرآن نداریم با اینهمه فرمود
کتاب وقت که اگر عترت نباشد کتاب هم گمراهی می اندازد یضل من یشآء
چگونه میشود بدون استاد دقیق [illegible] و اندکون در تمام آیات
[illegible] صغیر را نتوانسته [illegible] فرمود [illegible] جرم صغیر
وفيك انطوى العالم الاكبر [illegible] المبين الذي
باحرفه تظهر المضمر [illegible] کتاب وجود را
درس بخوانند اللهم احفظنا من شرور انفسنا وسيئات اعمالنا و بنا بر آنچه در بیان علم
فرض سخن رفت باتفاق شامخین عرفای صوفیه و اختلاف مفسرین و علمای الهیه
و کلامیه و اخباریه و اخلاقیه همه آرای متفقند که اصول الدین را باید اجتهاد
نمود و بمحض تقلید از پدر و مادر و اهل بلد بمثبت آن اکتفا نمود و در اعتقادیات
نمیتوان اکتفا بمظنه و ادله ظنیه کرد چنانچه نقل از بعضی شده که کتابی در اصول دین نوشته
و دلیل بر وحدت واجب الوجود جل برهانه چنین آورده که با شک نام که خدا یکیست

یا دو اصل عدم تعدد است هرچند در فروع عمل بظن من باب انسداد باب
علم یا طرق دیگر که در جای خود معین است تجویز نمایند و آیات هرچه در مذمت
کسانیکه مذهب پدر یا داشتند و عمل بظن مینمودند وارد است و علمای
اصول عموم آیاتی که دال بر حرمت عمل بظن است تخصیص باصول دین داده اند
علی ای حال عقول سلیمه حکم قطع مینمایند بر حرمت عمل بتقلید و اخذ قول غیر مطلقا کسانیکه
تجویز در فروع نموده اند من باب [illegible] باجازه شارع است در موارد
مخصوصه و مخفی نماند که اجتهاد و تحقیق در [illegible] اعتقادات مقید است
بقدر الوسع و [illegible] لازم است [illegible] و آن نیست که در هر مسئله از مسائل
اقامه برهان و دلیل [illegible] بلکه باید این بیچاره بدوی
و کوهستانی تسلسل [illegible] و ربط حادث بقدیم و امکان افتقاری و امکان
بالشرافه را چه میداند بلکه غالب شهری که شبه بازاری از تحصیل علم آنها هم عاجز اند تا
چه رسد باجتهاد در اصل دلیل و تعارض ادله اما هر کس را قوه آن هست که اندک
تاملی نماید در خود که نبوده او را دیگری خلق نموده و هر کار با وجه بگویند چرا کارهای لغو و بیهوده
بدارد بلکه معارضه نماید که عبث نبود پس این شخص بعد از آنکه دانست او را خلق نموده
اند تصدیق هم البته می نماید که او را لغو و عبث خلق ننموده [illegible] که او را خلق نموده هست

و آنکه [illegible] است که [illegible] بدین العجائز فرموده که عجز و در
اثبات [illegible] است [illegible] داشت و [illegible] و بدان
[illegible] کرده که [illegible] آنکه باز گردند که در [illegible] است پس این
عجز و در اثبات واجب الوجود [illegible] و تقید [illegible] پس کسانیکه تقلید
اقوال میمودند و [illegible] و بنا [illegible] خدا [illegible] است و فکر میکردند که معنی
خودشان است فرموده علیکم بدین العجائز لا [illegible] منتهی حسب
[illegible] ان الله
تعالی بالبیان معرفت [illegible] دیگر
پس کسی که [illegible] است [illegible]
ادق معانیکم فهو مخلوق مثلکم مردود [illegible] بدیشان چه بقوه
و اهمه نتوانند کسب توحید نمایند و توحید در صفات و توحید در افعال و توحید
در ذات است هر کس نرسد و تکلیف بر حسن نباشد مگر بر بانی صفت جد
تو گوید و معلوم است معرفت کنه ذات ممتنع آنجا که خاتم عارفین میفرماید
ما عرفناک حق معرفتک [illegible] بکنه ذاتش [illegible]
[illegible] دریا و سرور اصحاب میفرماید در خطبه کمال التوحید نفی الصفات عنه

لاله کل صفة انّها غیر الموصوف اشاره بتوحید در ذاتست
و نفی صفات ذاتیه چنانکه قاصرین فهمیده‌اند چرا که خود فرموده یا من دلّ علی
ذاته بذاته خلاصه بر تقدیر اندازه فهم و دانش خود لازم است که تحقیق دین
هیچ سری نیست که سری از خدا نیست زیرا که اگر نبود تکلیف باطل و بعثت انبیا
و انزال کتب لغو لهذا باید معتقد شد که شخص دانست خلقت او لغو نیست یعنی علم بعلم حاصل کرد
باید آرام نگیرد تا ثمره خود [illegible] علم از خود را پیدا نماید و آنچه فرماید اطاعت کند
فَاسْئَلُوا اَهْلَ الذِّکْرِ اِنْ کُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ بِالْبَیِّناتِ وَالزُّبُرِ [illegible]
سیر و داشت [illegible] عرض شد در معنی علم مفروض
و وجوب اجتهاد [illegible] در بیان علم مفروض خالی از نظر
نخواهد بود و اگر بخواهیم تمام [illegible] را بیان کنیم دفتری دیگر
لازم است که گنجایش مختصر را ندارد ولی محض اتمام مرام بذکر آنچه در خاطر است قیام
نماید قال والذی ینبغی ان یقطع به المحصل ولا یستریب فیه ما سنذکره وهو
ان العلم کما قدمناه فی خطبة الکتاب ینقسم الی علم معاملة وعلم مکاشفه
ولیس المراد بهذا العلم الا علم المعاملة والمعاملة التی کلّف العبد العاقل
البالغ العمل بها ثلاثة اعتقاد وفعل و ترک فاذا بلغ الرجل العاقل

بالاحتلام

بالاحتلام او السن ضحوة نهار مثلاً فالواجب عليه تعلم كلمتي الشهادة
وفهم معناهما وهو قول لا اله الا الله محمد رسول الله وليس يجب عليه
ان يحصل كشف ذلك لنفسه بالنظر والبحث وتحرير الادلة بل يكفيه ان يصدق
به ويعتقده جزماً من غير اختلاج ريب واضطراب نفس وذلك قد يحصل بمجرد
التقليد والسماع من غير بحث ولا برهان اذ اكتفى رسول الله صلى الله
عليه وسلم من اجلاف العرب بالتصديق والاقرار من غير تعلم دليل فاذا
فعل ذلك فقد ادى واجب الوقت وكان العلم الذي هو فرض عين عليه
في الوقت تعلم الكلمتين وفهمهما وليس يلزمه امر وراء
هذا في الوقت بدليل انه لو مات عقيب ذلك مات
مطيعاً لله عز وجل [illegible] استعانة
علم را اهل سنت وكلام از كيفيات نفسانيه شمرده اند در تعريف
هو صورة حاصلة في العقل وبعضي [illegible] اند و
اهل [illegible] حقائق مجرد و [illegible] اوفرموده اند
نور يقذفه الله في قلب من يشاء و حصول مجرد عند مجرد
[illegible]

غیر اختیاری جایز نباشد عقلا مثل اینکه گفت بعبد خود که فردا شب جمعه شو
حکیم صدور این ممتنع و بر حسب ظاهر خطاب امر غیر اختیاری تعلق گرفته باشد
اهل عرف بقدر حیثیت تعبیر حمل نمایند پس آنچه گفت فردا شب جمعه شو یعنی
بیا شام مثلا چنانکه علما میفرمایند که اعتقاد امری نیست باختیار شود و این عبث
حصول او امری اختیاری است لهذا گویم خطابات متعلقه بمثل اطلبوا العلم
وآنچه معنی خطاب را […] اطلبوا العلم قرینه عقلی باید تقدیر نمود
تا صحت تعلق […] دیگر آنکه بنا بر آنچه […] تعریف علمی از مقوله عرض است
وعرض بدون تحیز […] وجود علم تابع وجود عالم است
یا ذات عالم […] محل کمالی و محلی از برای علم جز ذات
انسان نباشد و مکان دیگری […] و منفک از حقیقت او […]
اند با فاضه نور و اشراق نقل نتوان کرد مر اعراض را لیکن از جوهر […]
لهذا گویم اطلبوا العلم ولو بالصین ای اطلبوا العالم او اهل العلم و […]
[…] اسئلوا القریة و مقصود اهل قریه است فلولا نفر من کل فرقة الی مدینة
العلم و دخل المدینة من بابها بحسب زمانه فان کان بالصین فبالصین وان بالحجاز
وشیراز فالیها کما قال فی حدیث مجمع علیه انا مدینة العلم وعلی بابها وقال تبارک وتعالی

[illegible] ... [illegible] حضور عند علم
[illegible] ... [illegible] وقت [illegible] شد
[illegible] ... [illegible] شیخ
الشیخ [illegible] کالنبی فی [illegible] و [illegible]
اولیا و آنچه فرموده است در قسم علم که با علم مکاشفه است با علم معامله اولا
او نیم تعلم نیست جز عمل و عمل نیست جز [illegible] و [illegible] کلی الاشراق وان اختلف بحسب
مفهوم [illegible] متحقق [illegible] خلق العلم [illegible] بقدر التشبه
ولا مشاحة فی الاصطلاح [illegible] وقبول
لفظ العلم بحسب مقاماته [illegible] علیه ولیس
المراد بهذا العلم الا العلم المعهود لیس [illegible] تخصیص من دون
دلیل وضرورة وما قلت فی بعض کلماتک ان الالف واللام للعهد ای علم
العملیات دون المکاشفات قلنا ان اللام حقیقة فی الجنس
والاستغراق وارادة العهد خلاف الاصل لا یمکن حمله علی ما
قلت لان آخر کلامه ولو بصین دلیل علی تحصیل العقائد فان
العملیات ماخذها وعلتها الکلام فیما هو وعنده فالمعنی انه

العقائد دون

المقلدون للآباء والامهات طلبوا العلم وجاهدوا
في تحصيله وسافروا في طلبه ولو بالصين فان
وجدتم عالماً غيري واتيتم مثل اية من كتابي والا
فاشهدوا باني رسول الله ويجب عليكم اتباعي قوله والملة
التي كلف العبد العاقل البالغ العمل بها ثلاثة
اعتقاد وفعل وترك [illegible] ان يراد بالاعتقاد اعتقاديات
المحض كاعتقادنا بان الصانع موجود وانه لم يلد ولم
يولد وانه [illegible] فيها فما معنا قوله يجب
العمل بها [illegible] قلبي لا دخل لها بالعمل
وان اراد به ما يجب [illegible] الاتيان بفعلها مثل
شهادة ان لا اله الا الله فهي مثل الصلوة والصوم يجب
الاعتقاد بوجوبها والاتيان بفعلهما فان من لم يعتقد
بالله وبالصلوة والصوم وشهد وصلى وصام فليس بمسلم ولا مصل ولا صائم
وكذلك العكس فهي من العبادات والعمليات شبه وان اراد بها ما هو اعم من الاعتقاديات
الصرفة والعمليات اراد بها ما هو اعم من الجنان والاركان فمحله فيما للفعل

والترکة کما تری قوله لیس یجب علیه کشف ذلک لنفسه بالنظر و بحث
وتحریر الادلة بل یکفیه ان یتمسک به و یعتقد جزما من غیر اختلاج ریب او اضطراب نفس
درین عبارت صدر و ذیلش تباین و تنافی است زیرا که میفرماید وجوب نیست
بر مکلف تحصیل کشف این وجوب زیرا که نظر و بحث [illegible] و آنکه
تصدیق نماید و اعتقاد نماید بطور جزم و هیچ شک و ریب او را حاصل نشود الی آخر
بر فرض تسلیم عدم وجوب نظر و تحقیق که [illegible] حاکم است منافات
با آخر کلام است که [illegible] التصدیق بجزم و [illegible]
زیرا که التصدیق حکم بثبوت [illegible] تصدیقات نظریه و
چه بدیهیه تصورات [illegible] شرط [illegible] تصدیقات
نظریه از تصدیقات بدیهیه با تحصیل [illegible] تصدیق نماید بان
محمد رسول الله بدون تصور موضوع و محمول و تصور نسبت طرفین تا جزم حاصل نماید
و ترتیب اموری که تصورات و تصدیقات بدیهیه باشد نماید تصدیق قضیه نظریه را
نماید و مفروض نظری است زیرا که اگر بدیهی بود محتاج اظهار معجزه و اتیان کتب نبود
بعد و حصول اعتقاد امر [illegible] یا [illegible] نکرد بکشف یا مقدمات [illegible] که
از ترتیب مقدمتین علم به نتیجه ضروری است قوله و ذلک قد یحصل بمجرد التقلید

والسماع من غير بحث ولا برهان قلنا انه قد يحصل الجزم من
التقليد لانه من غير جنس البرهان ولكن لا فائدة لهذا الجزم الحاصل
بالتقليد واما الاستشهاد له اذ اكتفى رسول الله صلى الله عليه من
اجلاف العرب بالتصديق والاقرار من غير دليل فلا يدل على
قبولهم قوله من دون دليل واجتهاد بل الامر بالعكس فان بعد دعوى
النبوة المطلقة واتيانه المعجزات الباهرات مع عدد يسير الاعراب بكثرتهم
[illegible] مما نزل الله على نبيه فان تولسورة من مثله واستمالهم حتى عجز
الفصحاء وكانت الا [illegible] خطرات فهددهم حتى رضوا
بالقتل فمن [illegible] ونعلم وصولا الى العلم
يجب الاخذ بقوله [illegible] فلا مشاحة في الاصطلاح
قوله وليس يلزمه امورها هذا في الوقت بدليل انه لو مات
عقيب ذلك ان مات مطيعا لله عز وجل قلنا هذا مصادرة محضه

بعد ازین میفرماید در اول ظهر تکلیف مقدمات نازهم رساندو تا رسی تکلیف
با غلب وقت است و [illegible] عمر و زکوة و حج بهتر آنکه نسخه خی کرداده
الکلام یجر الکلام و قیل و قال حرز [illegible] حاصل [illegible] فرموده و سخن

همه جویند حق را [illegible] و [illegible]

[illegible]

[illegible] و [illegible] تحقیق [illegible]

[illegible] كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ و [illegible]

[illegible] هست و [illegible]

[illegible] میگویند این [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

[illegible] مذهب [illegible]

و مادر و رای خود ننماید [illegible] خود بهتری [illegible] که با چون خودی [illegible]

و اگر بکوشش او رسیده [illegible] تحقیق نماید عقل را بکار برد [illegible]

[illegible] با لذت [illegible]

والله در فروع اختلاف بسیار است در میان اهل یونان [illegible]

آنکه حقیقت او بگیر آنکه گوید جمله حق است احمقی است و آنکه گوید جمله باطل او شقی است

خلاصه در هر مسئله از فروع و اصول خلافیات زیاد است پس این شخص که در ابتدا بود
و بنود یا ترسی متولد و خلف یعنی بالغ شده اگر کوشش و رسیده مذهبی دیگر پس تحقیق شنیدن
نمایم معنی این دو را از که اخذ کند و چگونه مقدور شخص است و همچنین کسی که در اسلام متولد
شده تا زمان بلوغ و عقل بر چه طریق از طرق اسلام مشی نماید که حدیث متفق علیه است
که فرموده باشد امت من هفتاد و سه فرقه شوند یکی ناجی و باقی هالک اند و هر فرقه
میگویند ما ناجی و دیگران هالک اند و همین اختلافات ... در اصل آنچه یکی
قائل که صفات ... زاید است دیگری عین ذات میداند یکی رویت و ابصار
قائل و دیگری ... آما فروع ... تعدد و لا تحصی در هر فرقه الی
غیر النهایه ... غسل رجلین نماید یا مسح
و آیا از زند بمرفق ... عادل نماز گذارد یا آنکه خلف
کل بر و فاجر نماید آیا بسمله بخواند در نماز یا نه تحقیق وجوب یا حرام و کذلک پس
اگر بنای ترجیح باشد اخذ از کی مر ظاهره و باطنه این بیچاره یک مسئله را جزم نخواهد
بهم رسانید زیرا که اختلاف رفع نشده احتمال خلاف و صحت دیگران در بین هست
و مادام العمر از کسب و زندگانی باز ماند خسر الدنیا و الآخرة پس دیگر کجا
فرصت نماید جلد منجیات و مهلکات کتاب آقا را بخواند و با حوال قلب برسد

و خود تصدیق نمود که این شیطانی و لمه رحمانی است در هر کس و باین شناخت [illegible]

متمیز شد لمه رحمان و لمه شیطان را و آنجا که [illegible] شد و دانست که [illegible]

خلیفه رسول الله من قام بامر [illegible] آورده است در شهر علم داخل [illegible] معرفت لمه

شیطان و لمه رحمانی [illegible] نموده و رفع اختلاف شده و این طریق [illegible]

از زمان آدم الی خاتم الی انقراض العالم است و من منشی حب الدنیا

و اهلها و للناس فیما یعشقون مذاهب [illegible]

تشخیص صحیح مستقیم چگونه باید [illegible] یعنی وصلا لیلی [illegible] شوند

که شخص طالب [illegible]

مجاهده نماید بمفاد [illegible] یسبلنا

لامحاله بموضوع صحیح و صراط مستقیم میرسد [illegible] و هر گاه [illegible]

و افسرده که حاصل نماید بنفس [illegible] کرده اند که خود را موعظه نماید که کسانیکه

طالب تحصیل مال هستند زحمتها کشند و سال بیست سال دریا و صحرا و غربت چین

و فرنگستان و [illegible] دنیا سیر نمودند و هم خود را واحد نمایند بلکه غواص ها که در ته دریا

در طلب گوهر هستند ابتدا از مردن [illegible] خود و پول خون خود را باصطلاح اثر

کسی که او را میفرستند گرفته [illegible] طالب تحصیل غذائی [illegible]

میگوئی شعر و صرمایه ... [illegible] ... ست ... هم ... [illegible]

کشیده دیدم خواستی از جان گذشته ترک ننگ و نام [illegible] عشق

اول [illegible] است ... فارق چند سال در طلب بود [illegible]

نبود و چه قدر [illegible] آخر الامر [illegible] خود [illegible]

دست از بندگی برنداشت تا آنکه به مهر خواجه دل دربست فارغ از بندگی و

آزادی آخر الامر [illegible] فرمودند و اینکه از عشق میشوی که

میگوئید [illegible] جمع [illegible]

غیر از این [illegible] لیاقت [illegible]

بالله العظیم [illegible] کنهم [illegible]

[illegible] الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا

من رحمة الله [illegible] زمانی [illegible] دست از طلب [illegible]

تن آید یا جان [illegible] یا جان ز تن برآید که اگر در حال طلب بمیرد شهید [illegible]

فرمود خلاصه [illegible] هادی [illegible] دار فانی [illegible] از زمان آدم الی جناب

الخاتم و زمان [illegible] انقراض العالم بعثت انبیا و نصب اوصیا [illegible] خلق از خدا [illegible]

حق [illegible] بوده است و خواهد بود که حجت تمام شود که بیاد [illegible]

بی

باحق [illegible] أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ وَإِذْ أَخَذْنَا

مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ

انبیا [illegible] است برای تجدید

آوری که [illegible] شده بودند [illegible] لطف [illegible] عام

بافراین نام الاذهان فرستادیم که عهد قدیم را تجدید نمایند که پیش [illegible]

شکستن بود عهد و وفا [illegible] الله [illegible] بالجمله [illegible]

ببینید که بیعت اجمالی تفصیل [illegible] قطرات [illegible] بیعت نبوت

خود شامل ظاهر [illegible] ولایت علویه

واخذ شامل باطن [illegible] یا ایها الذین آمنوا

بالبیعة العامة آمنوا بالبیعة [illegible] بالامثال

تا آنکه آدمیه در لباس بشریت که لباس [illegible] واکمل [illegible] بود انا البشر

مثلکم زانکه جنسیت عجایب جاذبیت جاذب جنس است هر جا طالبی

منقطع گردد از [illegible] وحشت و خواستند [illegible] آیه که جعل

خلیفه مقدم است بر خلیقه [illegible] غالب [illegible]

نماید [illegible] حقیقت [illegible] و نمودیم ازین وجوه خالی نیست

یا معنی مطلب را نفهمیده انتظار دردی که می‌نماید نرسیده دست بگوید هرچه در زبان
آید و بگوید آنچه در میان آید جز هرزه و هوسی در سر داشتن ظنی نداند آنکه نرسیده
اگر بقدر سر در طلب راه حق در سر تو بود نیز از عقب بیرون رفتن و حرف از درد
در راه پرسیدن دیگر هیچ خیالی و هوائی داشتی طبیب عشق مسیحا دم است و
مشفق لیکن چو درد تو نبیند کرا دوا بکند و یا آنکه فی الجمله دردی و طلبی بود
و طبیبی باو رسیده و نسخه هم نوشته جز او ابتلی داده ولی ننوشیده یا بشرطی
که فرموده رفتار ننموده پیغمبر باید اذکرونی اذکرکم معلوم است درد رفع نشده
و مرض مزمن شده آیه شفا نیز که الذین [illegible] مناسبی باو نداده سیر و د
الذین آمنوا و عملوا [illegible] لیس للانسان الا بالعمل فرموده
و علاجش مشکل تا [illegible] هرچه هست از قامت ناساز
بی اندام ماست ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست و یا آنکه
طالب هست که بمحض خیال و هوسی که در سر او هم رسیده اول صبح معجزات
تمام انبیا را با جمعی ملائکه بیاورد عالم زمان در ب خانه طالب احد هم مستقل
نشود شاید بمجالس دیگر او را نخواهند یا خللی در ریاست برسد هموار دق الباب نماید
که جناب آقا قربانت بروم ای طالب من شاهی در دست من آمده ام خدمت

تو

شما بر سه اگر تامل داری این مجربات بیابید و یا آنکه خدا اکرم بفرماید بیعت کنید
و شما را میکنیم بشما فقری نرسد تمام دنیا و آخرت شما الحال بکمال میرسد علاوه بر آن
چه قدر طالب بود و چنین شخصی را نیافته و توبه و حدت را بهر شخص نزدی
غافل از خود و خدای با خود آی که با شیر مردیست یک لب این صید کرده ای
ببین بمیر که از گربه کمتری تا جان معرفت نکنند دوات الشخص نزدیک عارفان
حیوان مجتری و یا آنکه طالب بود [illegible] با منصبی اینست میل
سلطنت یا [illegible] بود [illegible] داری دینی
زیادی کسب و داخل [illegible] و جز [illegible]
و طلسم مجربی بدهیچ نبود وسعت [illegible] زیاده شد
اینها همه سهل اجازه دستگیری وارشاد [illegible] واوی
دریای معرفت عارف بذات شونه بدلق قلندری مردان برنج و سعی
بجائی رسیده اند تو ببین کجا بسی از نفس پروری یا آنکه طالب هستم و گشتم
کسی چنگی بدل نزند بدست نیامد و هر کس را تجربه نموده ام هیچ در چانته ندارند حقیقة
آنکه میخواستم در این دوره که نیافتم دیگر خبری نیست همه دعوی و فارغ از معنی
راست بر هی میان تهی چه بسیار است پیش آن ذره این کند که خری است نزد این

عیب آن کند که خفی است آقا فلان آقا را سبانید مردکه بی‌حسب و [illegible]

دکان داری معرفت را جز دنیا و الهام و غیره [illegible]

آقا آن یکی نه [illegible] سر از پیر و نه رتق و فتقی دارد [illegible]

طویلی دارد تعیین حق دارد و آقا کارش [illegible] بود که دیگر [illegible]

و حال آنکه توانائی ده شاهی سیصد دینار پول کمتر قرض ندید آقا آن [illegible]

واقع مرد خوش [illegible] [illegible] بزرگی با [illegible]

لوک [illegible] روی پوست تخت [illegible]

پوستین کابلی [illegible]

معتقن آقا شما بهتر [illegible] مردم [illegible]

همه گذشته سواد ظاهر هم ندارد [illegible] مسائل را [illegible] تقلید [illegible]

معارف کم بکوشش رسیده معلوم است ریاست را همه کس طالب است اگر بخت

بیاورد مثلی است معروف آدم شدن چه مشکل ملا شدن چه آسان گفت جمعی

هستند که آن آسا هم نشده اند مشکل الطریق اولی نفس صوفی باشد او را [illegible]

جان صوفیان بدنام هم زین صوفیان اگر بالنسبه فلان آقا را با [illegible]

مشایخ مردود و ش[illegible] میخواند مطلق خوبی بود مسرور قالی چند جمع نموده با اسم خود

بخوانند چند کتاب قبل از قبرستان نقل [illegible] و اشیخ نمود که [illegible] بچه
نیست باشی چون [illegible] خود [illegible] باشد
عیبهای خود را نیکو دانند و خود را خوب [illegible] دیگران را عیب جوئی کنند با
عیب خویشتن [illegible] صادق
بره نفس [illegible] گرفت [illegible] صحبت [illegible] خواهد که اشتغل
فی عیوب نفسه [illegible]
نمی‌نمودند [illegible]
عجب [illegible] است [illegible]
ی و لیکن تا [illegible] تاریخ خوانده شده
تا آمدند قبول نمودند دعوت آنها را [illegible] صاحب [illegible] و گذشته پایها
ست اگر سنگ کهنه از قبرستان بیرون آید همان آن قصه و کرامتها جعل نمایند
و زیارتگاه سازند چون جنس آنها مرده است و با روح الفتی ندارند [illegible] را
نمایان فرموده ما اوذی نبی مثل ما اوذیت [illegible] انت تمشی فی الاسواق
و تاکل و نحن نمشی و ناکل فما فضلک علینا ای عزیز مشو چون [illegible]
بخواب و خور خورسند اگرچه گربه باشد دل برا و بندد هر که او زیا طاعت

نفس خودپرستی بیرون آئی و ننگ [illegible] که [illegible] خود [illegible]
شکست تا حجاب نیا زد و بابان تو کامل بیرساند المجاز قنطرة الحقیقة
که خودپرستی از بت پرستی تقلیدی بدتر است أفرأیت من اتخذ الهه هواه
این بود اجمالی از آنچه ارباب حال و اصحاب قال برای تحصیل علم فرض
عینی دانسته اند الغرض [illegible] که این سفر [illegible] در حق تو تحصیل [illegible] است تحصیل کامل
اما تحصیل علوم رسمیه اصطلاحیه [illegible] دانسته اند مثل [illegible]
صرف و نحو و معانی و بیان و بدیع و لغة و منطق و [illegible] و نجوم و هندسه و حساب
و تاریخ و عروض [illegible] لازم است تحصیل نموده
آنچه از علوم که بالذات [illegible] چون حکمت و کلام و تفسیر و حدیث
و فقه و اصول فقه و اخلاق [illegible] ماهر و فضلای عاصر را سرجا بوده بدست
آورده و خدمت رسیده و بر غالب علوم تعلیقات و تقریرات نوشته و تصدیقات
در حق تو فرموده اند و بیش از آنکه فرض دانسته اند تحصیل نموده و اما آنچه اهل معرفت فرموده اند
در معنی علم فرض که معرفت باحوال خود و سیر در باطن باشد با جاذبه عالم وقت و نبی
زمان و باید آرام نگرفت تا دامنش بدست آورد که صحبت [illegible] معنیش [illegible]
بید با ماه منتهی گردد این سفر هم در حق تو لازم نیست بلکه شد [illegible] باید بود با [illegible]

ارزانی است [illegible] اهل معرفت که گروهی را [illegible] بت‌پرستی خودپرست نموده با

بنگ تمام شوق و سائل محبت گشته و صدای تقلید و تفرقه را [illegible] و

با دیده و بدان گفتگو داشته و برای رفع شبه با ادیان مختلف [illegible] و بیان

[illegible] حرکت مشتاق و مراقب [illegible] زرتشتیان و فرقهٔ یهودی و [illegible]

خیالیه و شیطان‌پرست و [illegible] مذهبان [illegible] طبیعیه و دهریه و با اهل آفاق

گفتگو به اتفاق افتاده و در عراق عرب و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آستان قدسیه رضویه شب‌ها بروز آورده و در خدمت مشایخ عظام فیض‌ها برده

از خویش و بیگانه ملامت و ملالت و مشقت‌ها تحمل کرده و در سیر آفاق و انفس دفترها

نوشته و سخن شیرین روایتی و طرفه [illegible] از پدر بزرگوار تو [illegible] در نظر دارم وقت

آن رسیده که تو را یادآور شوم روزی در شیراز در محضر فیض منظرش مشرف [illegible]

معلم تو بود با قنبر علی که خانه‌زاد بود و تو را بخشیده [illegible] آورد و سلام نموده و جواب شنیده

بگوشه نشسته فرمود تو نام میرزا آقا کوچه یا ملا آقا نائینی داری بگو الحال هرچه خواهی

آنچه بفرمایند آن خواست و دعای خیری فرمودند مرقوم است که حاضر نمودم و

در غیاب نموده پدر روحانی و جسمانی من بالاتر خواهد بود امید که خدا

مجید تو را هم بدرجات آنها برساند و بگذراند و بحمد الله و المنة دعای پدر

حق تو مستجاب و چشم دل با نور و روشن است این جا رحمان ترک مسلم است

و اما دیگر قسم از سفر که و جوب [illegible] آنست [illegible] حج بیت الله

شخصی [illegible] لله على الناس حج

البیت من استطاع الیه سبیلا [illegible] است که قرار در کف

آزادی نگیرد [illegible] معقول که مباش

سفر و خوشی و در راه هم هست آن بیت یکسان نامه بدانال و راحت نموده باشد و

دو قسم دیگر از سفر که مطلق استحباب زیارت و تحصیل امر معاش است اما اول با

این وضع گمان نمیرود چرا که مخارج عیال و گرفتاری اطفال و ضررهای پی در پی و قرض

مشکل میدانم حج را بیت الله واقعی طوف حرم دل است که طهرا بیتی

للطائفین و العاکفین کعبه را یکبار بیتی گفته یار گفت یا عبدی مرا بتقاضا با

اگر یکبار با بیتی فرموده صد بار باین عبدی خطاب نموده و انا عند المنکسره

تلويم

قلو بتّ شئم فرمود جلوه بر من مفرّحش ای بابت الحاج که تو خانه غنی
من خانه خدا منعم نصاری گفته که فن بی‌جهان است و دل بست
آوردن کامردان ای قدح ... که باشد معشوقه چون جانست
بیاشید بیاشید و قسمتها ...
اگر مقصود بری نظم ... باشد و بعضی ... که احتیاج بعد از سفر
تا هم فرائض بالاراست ... ثابت بوده و
در دیار ...
کفتی از مرغ ... انسان ...
درختی برای ... نموده فکر فرداند ... بوده ... احتیاج دارد
... حتی ... تعالی الله
تو حسبه باوصف این حال هم هرگاه ملاحظه در این باب نماید منع این
سفر ظاهر و روشن است زیرا که خرج مخارج را فایده در نظر نیست بعلاوه دو روز
از تفرقه عیال آسوده و اطفال ... فرستاده واندکی ... دل
مردم اهل دانش و فرهنگ بقوت ... جانی بدر برده و ...
نتوانست بردن و اولیای دولت که ... و الا نعمت ...

فی مابین منظور است خاصه با تولای معصوم جناب اجل اکرم وزیر اعظم [illegible] الفقرا
حضرت قدسی دام الله اقباله از حضور حضرت شهریاری خلد الله ملکه و [illegible]
و نیز مداومت بعد حق تو را منصب نماید و حضرت ارفع والا شاهزاده [illegible]
امضا برقم تقدیم و اجرای ثبت دفترخانه مبارکه فرموده جناب اجل وزیر اعظم
الدوله درویش نوازی نموده اند و در خطر مهمات تو بر وسائل تکرار [illegible] تاکیدات
بلیغه منت گذاشته اند [illegible] الدوله [illegible]
رعایت [illegible] رعایای تو دارند [illegible] المکات [illegible]
ندارند و [illegible] است نخواست اولیای [illegible]
دیگر [illegible]
حرکت تو را [illegible]
خود اندیشه کنند که شاید بجوکوید چنانکه درباره برادرزاده خودش [illegible] کام [illegible]
با میرزا حسن شعری بافته که ذکرش مناسبتی ندارد و طولی نکشید ازین کلمات ناهنجار
برادر و دختر و داماد از مرض دق روبدار آخرت شتافتند و بعضی دیگر نیز غافل از حیله
او باشند که گفته ولآتینهم من بین ایدیهم ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم
فکری [illegible] دیگران و معاش تو را براندازد چنانکه درحق برادران [illegible]

نوشته بود که او چون ترا این تصرف در آن ملک نیست بود که از مرحوم حاجی محمد حسین
خرید او است و بابت خمس تصرف بر آن است خود نسبت امکان بوجوب شرعی
نقد و قدم بوجود است آنچه نقدی سپرده البته ادعای خود یکی از
وزرای انجمن آرای خود که یک سال را که از آن مختصر محضر [illegible] دولت [illegible] روشن
بود فرمود کلمات عارف زبان اصحاب نزدیک زیرا که جمع در میان تعزیت [illegible]
فارس مجرمانه نوشته بود [illegible] که در قفس [illegible] رسید
جناب شیخ [illegible] العظمی [illegible] جناب نواب [illegible] المجتبی با
جناب صاحب دیوان و [illegible] آن تلگرافات [illegible] نواب
والاجلال الدوله الطهران [illegible] با طبع [illegible] بود
و مفسده کردم از خبث طبیعت [illegible] قریب یکهزار تومان
مستمری تخفیف و مقرری از دیوان اعلی با اسم و رسم مختلف میبرد با وجود بیچاره
ضعیفی دستبردی میزند چنانکه مرحوم میرزای منعم که مرد گوشه نشین و از کید این
مختصر خانه و دکانی تحصیل نموده بود و وارث شرعی او یکنفر همشیره بود نگذارد چیزی
بآن ضعیفه و پیرزن دست و پا شکسته عاید شود [illegible] سازی نمود که [illegible] مصالحه نموده
از زر که برادر تو حقی نداری و از این قبیل [illegible] است و عمده [illegible] عظیم کرده

فارسی شد و در برای نوشتن تاریخ [illegible] مرحوم میرزا علی محمد خان قوام نوشت
ابیاتی القصیده آنجا که از [illegible] آن مرحوم شعرای شیراز و ادبای فارس هرکس شعری
تاریخ گفتند مخدوم مکرم نظر بآنکه تشکیل اشکال مختلفه بافتتان مرحوم غروب
آفتاب در جمیع اشیاء نوعی دارند [illegible] میرزا شد لیلاج عارفی باشد خصوصاً اهل شعر بشاء
فسانه شود ابراز ماده تاریخی برای مرحوم قوام الملک نموده عقب سلطان محمد رضا خان
قوام الملک [illegible] چون رجوع باهل ادراک و ادبای فارس
نمایند هرکس [illegible] نموده همان را بنویسند [illegible] عالی مقام اشعاری که جناب
میرزای [illegible] المستغنی و معایب تاریخ مخدوم
محسوس داشتند [illegible] یکباره ملک و ملت و دین
بی قوام شد از مخدوم این بود همسایه رسول علیه السلام شد عیب اول آنکه در
حافظیه شیراز مدفون شده اند نه در مدینه رسول دوم همسایه رسول کسانی مدفون
اند مرحوم قوام الملک تبری از آنها داشته و بوی بجود دارد این مصرع سوم آنکه مصراع
اول هیچ دلالت ندارد که باید بعضی از کلمات او ضمیمه مصرع ثانی شود تا درست
شود سال تاریخ خلاصه تاریخ میرزای شوریده را گفتند میرزا علی رضا که [illegible] تخلص
و در غالب خطوط خاصه نستعلیق بی بدل [illegible] لوح را و حاجی محمد حسین شیرازی که در ثلث نویسی یا ثلث

گر بودن شاگردیش نسبت بفیوضی دوازده امام را البته آن نکات بنویسند

لهذا این انتصار آنچه قبل عداوت با سلسلهٔ قوام الدینیه او زبان خود و خصمان بر نگفته

جمعی که حضرت ولی نعمت ظل السلطان و جناب صاحب دیوان گفتند و پدید بودند

افسرده خاطر گردیدند و فسادی میان این خانهٔ بزرگ برپا شوده معلوم نیست چه شود

تا حال حضرت با این مختصری که عرض شد هر آنچه ناصح مشفق بگوید بپذیرد امنای

دولت بواسطهٔ امورات صحیحه [illegible] مشغول میشوند

و وقتی است اقدم نمود [illegible] عیبت فسادی

نماید آدمی که علم [illegible] همت [illegible]

این عرض خطیر شد و پریشانی خیال را [illegible] خود آنچه فرمایش رفت

خالی از غرض و صرف محبت [illegible] رعایت [illegible] غرض میدانم

و تمنا اظهار رای واصرار در جواب ترک ادب است ولی چون مقصود تشرف آستان بوی

حضرت ختمی مرتبت و طوف حرم احدیت میباشد این موانع را ملاحظه نباید نمود چونکه

عزم دین کنی با اجتهاد دیو بانگت بر زند اندر نهاد که مرو زین سو بیندیش ای غوی

که اسیر رنج و درویشی شوی سالها او را ببانگی بنده در چنین ظلمت غذا افکنده

هیبت بانگ شیاطین خلق را بند کرده است و گرفته حلق را قال الله تبارک و تعالی

الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله باموالهم وانفسهم

اعظم درجة عند الله واولئك هم الفائزون انفروا خفافا

وثقالا وجاهدوا باموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم

خیر لکم ان کنتم تعلمون الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین

کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء

الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا

وبعضی محققین از [illegible] آیه مبارکه لاقعدن لهم صراطك المستقیم چنین گفته

یعنی طریق [illegible] الشیطان [illegible] [illegible] تعدیات [illegible]

نباید داشت و [illegible] است از خداوان خلاف دشمن و

دوست که دل [illegible] لعبد بابر والله یقدر

تا آنکه تو کار خود بخدا واگذار و امین باش که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند و [illegible] در با

ستطاعت اشارتی فرموده غرض بیاید استطاعت اگر در مقام صورت ظاهر

باشد فقها در احکام حج مفصل [illegible] داشته [illegible] باطن

وسلوک است [illegible] رسیدن سالک است بدرجه که از [illegible] و [illegible]

[illegible] عالم کور دیده [illegible] مرکب نموده در این حال استطاعت شده که مراتب معنی در صورت

[illegible] و تبع اتبع [illegible]

[illegible] ولا یشغله شأن

عن شأن [illegible] آن جمیع [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نموده اند و صورت

[illegible] صفت اضافی

دارد که جامع [illegible] فرموده اند و چون رشته سخن بانجا کشید اشارتی به بعضی مناسبات

آن شود کما لا یدرک کله لا یترک کله ومن الله الاستعانة والتوفیق

بدانکه حضرت غیب الغیوب و صرف الوجود و مجهول الکنه والذات والحق

المطلق الذی لا اسم له ولا رسم ولا یمکن وصفه وحده لهو هو وما هو

ولا هو ولا یدرکه عقول العقلاء ولا یعرف ذاته سواه [illegible] عبارات تم

تقدس است نیز و ذات مقدس تعوق شانه عن ذلک علوا کبیرا و کیف یحیط

المحاط بالمحیط الذی لا نهایة لمدة و عدة و شدة بقدر ما لا

نهایة له نیز چه تصور توان کرد [illegible] چگونه شهود [illegible] آنکه خود [illegible]

ظهور اوست و هو الحی القیوم خود فرموده انی الله [illegible]

روز عرفه متی غبت و عمیت عین لا تراک فرموده و هو الباطن و الظاهر و الاول و الآخر

و خفی من فرط ظهوره [illegible] و نیز [illegible]

[illegible] این [illegible] [illegible] او [illegible]

[illegible] که [illegible] خود و هو معکم اینما

کنتم و هو بکل شیء [illegible] خاصه و بجناب نبی مفخر

شده اند و از برای [illegible] بر حسب اقتضای آن عالم

مقرر داشته که یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض و ان من شیء الا یسبح

بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم و برای هر یک

توجهی بسوی آن بیوت لازم فرموده و لکل وجهة هو مولیها و فی بیوت اذن

الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه و بمفاد و ما امرنا الا واحدة

توجه بیک عین دیگری است که اینما تولوا فثم وجه الله و این حفظ

[illegible]

بمرتبهٔ الشهود آن [illegible] از وجود و ظهورات تجلی ذات است کرحضرت
علم [illegible] لولا الاعتبارات لبطلت الحکمه [illegible] اعتبارات [illegible]
[illegible] کمال آن [illegible]
[illegible] قلب
آن باشد که گرد خود تند کرد [illegible] کرد او زند قلب شیر و صید کردن کار
او با قیان این خلق باقی خوار او [illegible] قلب [illegible] تا خوی کرده
اند در صید [illegible] تحصیل [illegible] خواص ختم شد
[illegible] فی کل
[illegible] وانا بشر مثلکم [illegible] او و اوست
کعبهٔ عوالم وجود و توجه با وست [illegible] قلب المؤمن عرش
الرحمن لا یسعنی ارضی ولا سمائی بل یسعنی قلب عبدی المؤمن
مسجدی که در درون اولیا است سجده گاه جمله است آنجا خداست و دیگر
مظهر اوست در ملکوت اعلی بیت المعمور و در مقام ملک کعبهٔ مبارکه و حضرت او را
اختصاص بخطاب فلنولینک قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد
الحرام وانه للحق من ربک فرموده تا [illegible] فولوا وجوهکم شطره

چنانکه او قبلهٔ عالم قرار داده و لباس استغنا ست پوشانیده مشتمل بر غیب
فرموده وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و
یکون الرسول علیکم شهیدا لهذا او گفته کعبه در بیت المقدس است در عا
لم شهادت و بسوی او توجه [illegible] خود [illegible]
حول او که مثال بیت المعمور خیالی ست که در عالم ملکوت محاذات بیت
واقع شده و اهل آسمانها [illegible] طواف مینمایند کطواف الانس
بهذا البیت چنانکه قلب صنوبری [illegible] است در عالم ملک
و شهادت [illegible] قلب [illegible] تعلق دارد از عالم ملکوت عالم
غیب و بعد [illegible] تعجب ندارد که کعبهٔ دل
طواف حضرت [illegible] عبادت [illegible]
بعالم غیب خود است و برهان تطبیق عالم کبیر و عالم صغیر و انسان صغیر ظاهر
و روشن میگردد که از برای وصول بدین مرتبه و تمکن در آن مقام آداب و رسوم
نهاده اند چنانکه طریق بسوی قلب و کعبهٔ غیبی [illegible] و شرایطی ست خصوصا
بکعبهٔ مثالی و شهودی را بر طبق آن آداب و شرایطی مقرر است طرق العشق
کلها آداب اول منزه نمودن خود است از شهوات و اقتصار نمودن بر

خوردنیات تا آنکه ... صرف ... صدق النیة للحج باخلاص

لا للتوصل الى الدنيا بعمل الاخرة واخذ الاجرة ... کسب خیر و ثواب

محرومان و جهة قرض ... مستحب ترین ...

از دین ... قرار ... آنچه ... تا ...

تا چه ... تذکره ... بعضی محققان

بالطهور ولا تقدموا على ... الخروج عن الطريق افضل

من معاونة الظلمة ... التذكرة واشتغال البدعة احدثت

ولا تسعوا لقول القائلين ... انه خطر فانه

اوقعد الرجع لا ... ودیگر ترک

فسوق و جدال و حسن خلق با رفقا ... یعنی حسن خلق

همان نیست که اذیت بغیر نرساند بلکه تحمل اذیت نماید و دیگر طیب الکلام

واطعام الطعام ... خود را بزحمت اندازد و تکلف شود و بر روزه یا

حج دارد و تکلفا چنانچه آغاز نزاع و طرح دعوا نمایند و محض صرفه شراکت کنند و بر سر خرج

و چون حساب نیم لقمه کلمات [illegible] بگویند و بشنوند و دیگر اسباب تفاخر و

تکاثر و زینت ... بر خود قرار دهد و بهتر و پاکیزه تر لباس خود را بپوشد خصوص

درویشان را دوستتر دانند چنانکه لباس لطیف که بوهای بد رسید بر وی حرام نیست

و حرام است چنانکه مرسوم بعضی حجاج است ما را بهتان است به غلام [illegible]

با آنها اذیت مینمایند چرا که در خانه کدخدا هم باشد با تقسیم [illegible] منزل شان

ابراهیم و اسماعیل چنانکه فرموده طَهِّرَا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ [illegible]

و ثیابک فطهّر و نعلین مشی نکنند تا چه رسد که کفش خود را برای بیت [illegible]

کفش وا رندادن [illegible] فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ

طُوًى و برای [illegible] در بار همایون باید شرف [illegible] و انکسار و خضوع و خشوع را

زیاد نماید [illegible] نت گذارند و نگاه [illegible]

برعونت و جواب [illegible] نخواهند و متوقع باشند عبودیت

و بندگی نمایند جناب [illegible] میشوند و تجربه بر بندگان خدا مینمایند

که ما صاحب خانه و الاغ و غنیم و زراعت و باغ داریم ممنون من باشید چرا که من پول

دارم و از حلال یا حرام اندوخته و سرمایه ساختم تا کی این باد و کبر و آتش خشم

شرم بادت که قطره آبی راست کفی اغلب الناس [illegible] ولی

لسان الغیب فرموده قدم منه بخرابات جز بشرط ادب که ساکنان درش

محرمان پادشهند میه حقیه گدایان عشق را کین قوم شهان بی کمر خسروان بی کلهند

منزل [illegible] که [illegible] باشد [illegible] کند [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible]

عیال خیانت [illegible] [illegible] [illegible] قطع [illegible]

خود با حق [illegible] [illegible] وجواب [illegible]

سرگردان [illegible] [illegible] [illegible] جامه کفن

در احرام [illegible] لبیک [illegible] [illegible] باشد که آیا

[illegible] الذین [illegible] [illegible] [illegible]

الملائکة [illegible] [illegible] [illegible]

امره وعظم شانه [illegible] [illegible] عن لقاء رب البیت

الی ان [illegible] [illegible] [illegible] ولا [illegible]

یا آنکه در جواب [illegible] که جواب لبیک نبود لبیک لا لبیک ولا سعدیک

در خوف و رجا باشد [illegible] بفضل و کرم حق [illegible] اول خطاب [illegible]

الی بیم از انجام [illegible] عبد الله [illegible] از حضرت سید العابدین صلوات الله [illegible]

نقل شده فلما احرم واستوت علی راحلته اصفر لونه وانتفض ووقعت

علیه الرعدة ولم یستطع ان یلبی فقیل له لم لا تلبی فقال اخشی ان اقول

ال لا الیت لا اسعدیک [illegible]

[illegible] حتی تقضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] الحجر [illegible] للقرب [illegible]

[illegible]

[illegible] عاقبت [illegible]

[illegible]

پس دیده بر آن [illegible] آنکه [illegible]

حجر الاسود [illegible] از سویدای دل بخوان

اللّهم ایمانا بک و تصدیقا بکتابک و وفاء بعهدک بعد از این

قابل طوف حرم کردی بدانکه طواف عبارت از اشواط هفتگانه است و

هر شوطی و ختم هر شوطی باید باین نحو باشد که ابتدا جزء و اول بدن بجزء و اول حجر محاذات

بشود بنحوی که تمام بدن از تمام حجر بگذرد و در حینی که میت در محاذات شانه چپ باشد

در همه حال و ختم نماید در هر شوطی همان موضع که اول جزء حجر و اول موضع بدا بعد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا [illegible]

[illegible] الْأَرْضِ [illegible]

[illegible] لِلطَّائِفِينَ [illegible]

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ

أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ [illegible]

[illegible]

قابل شد به تجلی ستجوانی بجانب الکعبه کردی حقیقتش که وقت آن رسید
چنانکه عرصات قیامت مجمع همه رهروان است و اهل قرب و
معین است عرفات کعبه دل در آنجا همان قیامت است و محشر کل امة
بامامهم فاذا تذکرت ذلک فالزم قلبک ... فان التجلیات
الجلالیه لاتتصل بالخلق الا بواسطة القلب فینبغی للسالک
الواصل الی هذا المرتبة الشریفة ان لا یغتر بغیره ... از ...
فاذا افضتم من عرفات فاذکروا الله عند المشعر الحرام واذکروه
کما هدیکم ... و ... جمع اولین و آخرین محشر
جلال کعبه رب ... در وحدت بود کعبه کبریائی
مارا لا یشغله شأن عن شأن ... من سمع است چنانکه در روز
عرصه محشر کعبه را دیدی شبی در مزدلفه بروز آر که مشعر و وادی محشر او است روی
وموی کعبه ما روز و شب شنگجان است واللیل اذا یغشی والنهار
اذا تجلی در عین کثرت وحدت کسب جمعیت از آن زلف پریشان
بنمای در مقام صعود یوم دین باشد و در نزول الیسیله قدر است فلا فرق
الا بانقضاء السیر فاذکروا الله عند المشعر ... خود را

و این شب بیدار نشستن فان احیاء هذه اللیلة من اعظم القربات

[illegible] کتاب الذین [illegible] الکعبة [illegible]

و بعد [illegible] الحجر [illegible]

و حقیقت [illegible]

[illegible] است [illegible]

و منتهای [illegible]

[illegible]

و دیدار [illegible]

[illegible] فادفع الاذی [illegible] الدین [illegible]

و سواد [illegible] الحجر [illegible]

شیطان [illegible]

[illegible] حال [illegible]

کشتی بخوان اللهم بك ومنك والیك تقبل منی کما قبلت من خلیلك

تا جواب شنوی عاشقان کشتگان معشوقند فانا قتلتهم فانا دیتهم

[illegible]

طواف و سعی تو مقدمه آن قربی در ذات بود و تو نیاز باقی باز داشته و چون
با سیاه الزام باهم آغوش و دم حاضری بخلعت اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ
اَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِیناً اَلْیَوْمَ اُحِلَّ لَکُمُ
الطَّیِّبَاتُ مفتخر و سرافراز شوی که حج اکبر را هم ادا نمودی و حلال است امروز
بر تو آنچه از طیبات بر خود حرام نموده بودی که گر بخیر دخون جیبان از مال
مال کی خورده [illegible] حلال تو حلال باشد امروز تو
امروز [illegible] هر که بیرد عاصی [illegible] کامل شود اللهم
اجعلنا [illegible] واذن لی هذا المقام این بود اجمالی از آنچه
میتوانست [illegible] اثاری نماید خلاصه همه آنکه تمام مراتب
اسرار مبدء و معاد را در مناسک حج بیت الله الحرام امر حجی نهاده اند که در مقام
اثر سالک را استطاعت شرط و نسئل الله تعالی التوفیق الیه بمنه وکرمه
بعضی از منسوبان دو روز دیگر عازم شدند ما را هم اگر رخصت ندادی صحبت باید
مخفی نخواهش آنکه از کتاب مستطاب عیسی چنانکه اجازه این سفر حاصل شود از فصل
[illegible] عیسی [illegible] استخاره نماید اگر انطباق حکمی نماید رسید عمدیر ادیگر
[illegible] ظاهر شد به قرآن مجید بیان را بعد از ادای آداب معهوده گشوده

[illegible] آیت بود و خود ابود بسم الله الرحمن الرحیم
تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا
[illegible] کرد آنچه [illegible]
اول طلوع آفتاب از سمت قزوین بگیلان و از آنجا [illegible] و قسطنطنیه و
اسکندریه و مصر متوجه کعبه معظمه شود و الحمد لله رب العالمین
روز پنجشنبه [illegible] شوال المکرم [illegible] شمس در درجه جوزا
سنه ۱۲۲۵ بعد از ادای فریضه صبح [illegible]
خروج برای سفر [illegible] اللهم انت الصاحب فی السفر وانت
الخلیفة فی الاهل [illegible] وایاهم من
کل آفة وعاهة اللهم انا نسئلک [illegible] البر والتقوی ومن
العمل ما ترضی اللهم انا نسئلک ان تطوی لنا الارض وتهون
علینا السفر وان ترزقنا فی سفرنا سلامة البدن والدین
والمال وتبلغنا حج بیتک وزیارت قبر نبیک محمد صلی الله علیه
وآله وسلم اللهم انا نعوذ بک من وعثاء السفر وکآبة المنقلب
وسوء المنظر فی الاهل والمال والولد والاصحاب اللهم اجعلنا

وَآوِنَا فِی جِوَارِکَ وَلَا تَسْلُبْنَا وَآوِنَا فِی نِعَمِیَاتِکَ
وَلَا تُغَیِّرْ مَا بِنَا وَبِه مِنْ عَافِیَتِکَ

بعد از سفر الیه شنیده وداع متعلقان نموده نوشتم میرزا محمد حسین و دیگر
همشیره او گفتند ای پدر تو میروی بکجا خدا را که میسپاری گفتم بصاحب خانه
گفتند دیگر اینجا میباشد گفتم همه جا حاضر و ناظر است جواب دادند اگر نخ
هست تو کجا میروی گفتم … فرموده اند باید اطاعت نماید دیگر باز
گفتند خدا هست دیگر جبرئیل و میکائیل دار … حضرت امیر را …
سخن آنها … ولاد … چونکه باکره دیگر سرو
کار نداشتند … بود یکساعت از آفتاب برآمده
از درب خانه بیرون آمده … متذکر بودم اللّٰهُمَّ اِنِّی لَمْ
اُخْرُجْ اَشِرًا وَلَا رِیَاءً وَلَا سُمْعَةً بَلْ خَرَجْتُ اتِّقَاءَ سَخَطِکَ وَابْتِغَاءَ
مَرْضَاتِکَ وَقَضَاءَ فَرْضِکَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِیِّکَ وَشَوْقًا اِلَی لِقَائِکَ
تا بقرب دروازه سمت قزوین جمعی از دوستان زحمت کشیده مشایعت نمو
استدعا نمودم مراجعت فرمودند دو ساعت از آفتاب برآمده از دروازه
بیرون آمده در امامزاده حسن که بمسافت یک میل است از طهران خدمت

التقوی والحسب حجی آقا میرزا محمد حسن خلف الصدق مرحوم

[illegible] حاجی میرزا محمد حسن شیرازی که از نجبای [illegible]

[illegible] رسیده ساعتی [illegible] عرض [illegible]

[illegible] شده زیارت مختصری خوانده و [illegible] روانه شده

[illegible] وارد [illegible] که [illegible] وقت [illegible] امام [illegible] وقت [illegible]

طی مسافت نماز ظهر و عصر خوانده [illegible] این حال [illegible]

[illegible] حسینی [illegible] آمد [illegible]

سوار نموده با خود آورده [illegible]

محمد صادق است که از اخوان [illegible]

رشته کلام با او در میان [illegible] گفتند

نقل شنیده‌ام جناب حقایق و معارف آداب عمدة العلماء والحکماء حاجی ملا [illegible]

[illegible] بادی بعزم مکه معظمه از [illegible] آباد بسمت [illegible] که [illegible]

برسم گفتم بسیار خوب ولی [illegible] از خدمتش مراجعت نموده [illegible] والده و [illegible]

[illegible] منتظر [illegible] براه گفتند [illegible] برگردم اگر همه عالم جمع شوند [illegible]

آیا آسان است که دوستی و ارادت [illegible] چنان است [illegible]

بشود پیدا دو رفت ولی آنجا باید تا با کوچکی نشست که دریا پیش است

مبلغی صاحب کشتی [illegible] گیر [illegible] رفت [illegible]

از دریا گفت این آبی که در سر من است [illegible] نباید [illegible]

[illegible] کمتر نیست [illegible]

دریای انزلی و خزر را خشک [illegible] دیدم که [illegible] آینه خواهد شد

بودن اولی تر که [illegible]

روز جمعه [illegible] اول طلوع [illegible] چای [illegible]

جمعه [illegible] چهار ساعت

بروز مانده و [illegible]

شام و خفتن [illegible] در جان ما در طلب وصل دوست

حیف نباشد که دوست دوستتر از جان ماست

روز شنبه پنجم اول طلوع فجر وارد دارالسلطنه قزوین از دروازه خیابان [illegible]

شد درسرای مرحوم حاجی محمد رحیم خان نزول واقع راه شوسه از طهران تا قزوین

برای عابرین از کارها [illegible] و مهمانخانه و قراول خانها بسیار خوبست اگرچه

اشرار طایفه [illegible] بعد از ساعتی بحمام رفته

[illegible]

روز یکشنبه ششم اول طلوع آفتاب از قلعه حسین آباد که بجناب آقا میرزا ابوالقاسم
قزوینی ساکن طهران و از بستگان حضرت والا ظل السلطان میباشد تعلق دارد

[illegible]

بعد از ظهر بیدار و نماز ظهر و عصر خوانده فی الجمله گردش نموده باز در صدد سوار شدن

بجستجوی شخص اعتمادی بودند که باید وارد شود از سوی گذشته متوحش بودند سبب

چیست بعد از ادای مغرب و عشا سوار شده بطرف خرزان که اول تنگی راه است میروند

آنروز دوشنبه هفتم بواسطه بعد مسافت و تنگی [illegible] در راه [illegible]

در بین راه خوابیده دو ساعت از دسته گذشته وارد [illegible] خرزان

گردیده آقا حسینعلی را دیدم [illegible] آنجا با گفتم [illegible] خواهد چه

شده [illegible] از [illegible] بیرون

[illegible] آسان نمود اول [illegible]

بعد از ادای [illegible] جلو دار را گفتم

حسینعلی مجذوب [illegible] ساعت از شب

گذشته روانه بسمت مقصود شده

روز سه شنبه هشتم وارد منجیل شده یاور تلگرافخانه بدیدن آمدند تلگرافی سرکار

معتمد السلطان جناب حسینقلی خان مخبر الملک زید اجلاله فرموده ابلاغ نمودند

مبنی بر الطاف لطف جوابی خدمت ایشان از سلامتی عرض نموده بعد از ساعتی

عالیشان حاجی علی معمار کاشانی که برای تعمیر پل رودخانه منجیل حسب الامر

قدری از خیمه‌ها ... است و بعد آمده وجه سمت چپ

شد ... نشسته مناسبت اشکال عقب ... شده بود ... غروب ... بجهت ...

دیده که ... پل ... سندان بود ... گذشته و خستگی خورده با اتفاق سوار

شدیم ... رسیده و اتفاق وقتی اعلیحضرت شاهنشاه پایان

از جان و دل همه کوه این ... منزل فیروزکوه ... تا بدار المرز بادی سخت

را که تجربه ... چه ... فرموده اند ... قراولی و جاده سنگ

با وصف اینهمه ... رسیده در ... و ...

و آسانی و در این کوه ... آن ...

عمده وادیهم ... و آیه ... جنگل

باشد زراعت میشود در این جنگل ... پایان شده بسیار

روز چهارشنبه هم قریب ظهر وارد قهوه خانه امامزاده هاشم گردیده قهوه خانه

متعدد سر راه در وسط جنگل برای منزل کاروان ساخته اند بعضی ماکولات از

قبیل نان و غیره دارند و خود امامزاده در بندی کوه مزار است واقع نیم فرسنگ

تقریباً میشود تا آنجا از آنجا تا ... شش فرسنگ است اندکی رفع کسالت شده لقمه

نانی صرف بخواب رفته حوالی غروب ... فراش ... حاضر ... عصر

در رودبار مسافت یک فرسخ و نیم فرسخ در قهوه خانه [illegible] وجود [illegible]
[illegible] پیاده شده [illegible] پیاله چای میل نموده [illegible]
[illegible] رسید گفتند [illegible] رشت است [illegible]
پنجشنبه بازار است [illegible]
اهل دهات [illegible] می‌آیند [illegible] عمارت عالی [illegible]
ساخته [illegible] شود [illegible]
[illegible] ساعت [illegible]
روز پنجشنبه [illegible] رستان [illegible]
روز [illegible] وارد شهر گیلان شده [illegible]
معروف [illegible] رفته حمام خوب است [illegible]
کیسه کشیده بیرون آمد در این حال جناب حاجی میرزا خلیل عمه زاده پسر مرحوم
آقا محمد الشهیر بعرب که سالها است از شیراز برای اخذ مطالبات در دار
المرز متوقف شده‌اند مطلع بدون [illegible] منزل خود [illegible]
نواب والا ابوالفتح میرزا حسام السلطنه که [illegible] حکمران و والی رشت و گیلان [illegible]
[illegible] اظهار لطف نموده [illegible] عبدالکریم میرزا [illegible] مبارکه

در باب نواب [illegible] درحقیقت و انسانیت [illegible]

[illegible] و اطلاع هم [illegible]

صحبت [illegible] بعضی از آقایان [illegible] که [illegible]

[illegible]

انگلیس [illegible] ممالک [illegible] بیاد [illegible]

[illegible] پریشان

[illegible] حال [illegible]

[illegible] شد

روز جمعه [illegible] اخبار که از [illegible]

آقا میرزا حسن [illegible] در پونه و بمبئی

ملاقات شدند و بعضی علوم غریبه و [illegible] با اطلاع ملاقات آمده در اینحال

فراش پستخانه پاکتی باسم ضعیف از وزارت جلیله خارجه بود آورد بتوسط جناب

صدیق الممالک دام اجلاله فرستاده بودند [illegible] المفوفه مبنی بر التفات و درویش

نوازی که مستحسن است بر عموم کارگذاران [illegible] دولت [illegible]

[illegible] ملاحظه نمایند و اگر کاری و گرفتاری باشد بدون مضایقه انجام دهند

خانم فراش را مأمور نموده رفت و جوابی هم عرض شد بجناب وزارت کبری که
دعاگوی این دولتم بنده وار خیرخواه این سایه پاینده دار حاجی میرزا خلیل حکمت
کشیده نزد کارپرداز رشت رفته مذاکره و باشبندر گرفته و امضای کارگذار دولت
روس و عثمانی هم شد آوردند و بیش از آنچه نباید دریافت نمایند گرفتند و رفته
محض سفارش دو ساعت بروز مانده برای بارین که حمل اثقال و شد حال نماید
حاضر در مبلغ یکتومان چهار [illegible] بازار که تقریبا یکفرسخ است کرایه و وداع
دوست [illegible] گذشته وجه تسمیه پیربازار [illegible] ندیدم دو طور گفتند یکی آنکه شیخی
کاملی مدفون است [illegible] اینجا [illegible] میگویند پیربازار یکی دیگر آنکه
پیرانه بازار است [illegible] لنگه و کرجی گرفته تا انزلی
مبلغ دو هزار و پانصد [illegible] در کنار بدوش کشیدند تا نزدیک
صبح هوای مناسب بطرف [illegible] بود شراع کشیده اول روز وارد انزلی شد

رَبِّ اَنْزِلْنِی مُنْزَلًا مُبارَکًا وَاَنْتَ خَیْرُ الْمُنْزِلِین

روز شنبه دوازدهم در کاروانسرای حاجی معین وارد ساعتی رفع کسالت
نموده دو صورت تلگراف یکی حضور جناب اجل اکرم وزیر علوم دام ظله و دیگر
بحضرت وزیر اعظم ملاذ الفقرا لازال عنایته عرض نموده بتلغرافخانه فرستاده گفته شد

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible] الخبیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] میرزا محمد تقی [illegible]

[illegible] کشیده [illegible] فقیر آمده [illegible] حضرت [illegible]

معظم آقای امین السلطان ادام الله بقاه و جناب معارف نصاب خان [illegible]

شیبانی [illegible] زیارت [illegible] و فقیر نوازی فرموده بودند

اما سبب نیست که ذکر [illegible] آن حضرت [illegible] در افواه تمام خلایق چون

مشتهر است علیك على كل بلدة سمة عزيز مجوبا كيوسف في مصر

بود که یکسری فرمان جیوه لنگا الحاج [illegible] و [illegible]

[illegible] برد [illegible] آزادی [illegible]

[illegible] از طرف [illegible]

[illegible] نمود و [illegible] شیخ [illegible]

یعنی کشتی کوچک بخاری [illegible] که [illegible]

[illegible] [illegible]

که [illegible] در [illegible] کرده [illegible]

دیگر [illegible] شد [illegible]

گفتند چه حالی [illegible] حالی اخوان دیگر [illegible]

کشتی گفتم بهتر انکه خود با ترن [illegible] چه باشد [illegible] غالب اوقات [illegible]

همین کولاک هست و صدمات میرسد چون مقدر بود چهار پنج روز دیگر در این

سرای پنج باقی باشد بسلامتی وارد کرگی نه رفقا احدی تحمل ننمودند خان بابا و

تلگرافخانه بملاحظه محبت و یگانگی بعد از انکه بدو بین مشاهده وضع و حال اینمود

همان آن تشریف آورده نگذاردند [illegible] روزه رود رفته [illegible] زبان [illegible]

بردند و حکیم باشی نظام توپخانه بدواهای مناسب آمدند تا [illegible] شب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نموده [illegible] آمده بود [illegible]

تجارت وداع نموده برشت رفتند

روز دوشنبه چهاردهم صبح میرزا محمد جان خان [illegible] بعد از صرف چای و لقمة

الصباح قدری راه رفت در آن نزدیکی امامزاده ایست از نبایر حضرت

موسی ابن جعفر علیه السلام نسبت [illegible]

دو درویش جلالی در حوالی آن جنگل دود و دمی داشتند [illegible] از خدام

المکرا فخانه برای غلیان آتش زد درویش خواست [illegible] پرسیده [illegible]

آتش از خانه همسایه درویش بخواه آنچه [illegible] است

درپیش درویش علوی [illegible] درویش [illegible] است آتش [illegible] عرض [illegible]

از استماع این سخن بی‌خویش گردید [illegible] گفت حال [illegible]

ماندگان کسی داند که باحوال خویش [illegible]

گفتند از شیراز [illegible]

نواب [illegible]

گفتم و [illegible]

حسام السلطنه [illegible] حضرت شاهنشاهی [illegible] اطلاع [illegible]

دو ساعت از شب گذشته [illegible] حال از ضعیف پرسید و چون [illegible]

نداشتند عذری خواسته تا فردا چه شود چه فردا شود فکر فردا کنیم

روز سه‌شنبه پانزدهم بعد از ادای فریضه صبح پرداخت یعنی کشتی [illegible] بسته

مقرری [illegible] ترکمان دارد و عازم باکو است لوازم را گرفته آنچه قرار کرایه بود

بکمپانی وکیل الکنت [illegible] مرتبه از [illegible] منات [illegible] مراتب [illegible]

نزول ثلث علاوه [illegible] است رفع زحمت از [illegible] نموده [illegible] کالسکه نشسته

[illegible]

... داستانهایی که ... معتبر ... است ... مرحله است ... [illegible]

باسر حد روس واقع شده لشکر انداخته ... [illegible] ... نموده که آیا

... تکلیف ساقط است یا ... آنکه ... [illegible]

بجا آورد ... [illegible]

[illegible]

بمقتضای [illegible] آنکه [illegible] ترجیح [illegible] شرایط

حقیقی است واتفاقی است [illegible] الشرطیة [illegible]

[illegible] است [illegible] فقهاء [illegible]

فاطهروا وان [illegible]

شرایط این شروط هم [illegible] شد چون فقدان شرط است [illegible]

غصب [illegible]

و [illegible]

[illegible]

[illegible]

وصحت [illegible]

[illegible] در مسئله سقوط [illegible] اختیار مکلف [illegible] با اضطرار [illegible]

و [illegible] با ادله ثبوت قضا [illegible]

ازرا نه بقصد آنکه از شارع امر شده که شاید بدعت داشته باشد همچنین اینکه

شعار بزرگ اسلام را ترک [illegible]

بروز مانده آورند و لشکر برداشته روانه شود چون بسمت لشکران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

با [illegible] است [illegible] چند [illegible]

[illegible]

[illegible] خدمت ملاحظه تحت دربار و [illegible] باید و القانون [illegible]

باید شهر را معلوم نمایند که قبل از نزول کشتی از مردم مطالبه و [illegible] حفاظ

[illegible] اطاق از چوب در همان پل وصل شهر دارد [illegible] و بعد از خارج [illegible]

از [illegible] و انتقال باید همان اطاق مطالبه نمود [illegible] دارد همان آن [illegible]

[illegible] و [illegible] نگذارند که باید بروند و اخذ نمایند چهار ساعت بعد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فارسی زبان از بخارا [illegible] و خراسان و سایر [illegible] ساکنند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حمام و مسجد [illegible]

به پیمانه میفروشند [illegible]

برای تصفیه نفت و کارخانها فراهم و غالب آتش کشتیهای بخار و تمدن

و فراز چرخهای نفت میشود و در حوالی آنجا دهکده ایست بمسافت دو فرسخ که

اسبی بسهولت میتوان رفت آتشکده ایست و هم آن زمین [illegible]

و [illegible] از هنود در آنجا مقام دارند و [illegible] آن دهکده آنچه [illegible]

زمین را خاکش بردارند باندک شعله مشتعل میشود و هر وقت بخواهند خاموش کنند

خاک می‌ریزند و بخار آنکه به هوا بر می‌شود در نزدیکی بجای نفت و منقل آنکه در خانه‌ها
آتش بر کنند راهی از آن بیرون ساخته‌اند [illegible] آتش روشن می‌شود و دود نیست
معدن مخصوصی باشد و در عمارت کمپانی قفقاز [illegible] و طبخ و ملکه جاهای معروف است
زیاد است چون مازندران و غالب [illegible] چوب و تخته مثل وارد
روز جمعه هجدهم بعد از فراغ از نظیف حمام کار [illegible] شیخ محمد [illegible] است که خود را
بیاب و باب انتساب به سید [illegible] از وقت تصرف نمودن
روس ترکستان را آبادی [illegible] و در روز [illegible] اوقات
که راه آهن از بادکوبه تا قفقاز [illegible] مردم [illegible] و آسایش عموم
و هر ورد میانه چهار ساعت برود [illegible] و اخوان
است و استاسیون مسافر [illegible] همراه برده شد
که بهشت راحت در پیش [illegible] استاسیون یعنی محل توقف و سوار شدن
و پیاده شدن مردم و عرب محطه می‌گویند و انگلیس استیشن می‌نامند آب جاری و
جای باصفای خوبی فراهم است مهمان خانه هم دارد مناسبت هر کس تهیه
دیده اند سه ساعت به روز مانده زنگ اخبار نزدیکی کاری زدند طبیعت از
بادکوبه تا باطوم درجه اول مبلغ هیجده منات و هیجده کپک مقرر است

و پنج تومان تبریز بحساب مجانی است زیادی کرایه باید داد و به [illegible]

ملک روس پول اسکناس رواج است و صد [illegible] منات و هر منات

مبلغ سه هزار دینار ایران است و صد دینار [illegible] صد دینار روشاهی سفید

محسوب و سایر مسکوکات مثل اجناس بقیمت روز است و اسکناس از یک

منات است تا هزار و دو هزار منات سه ساعت بروز مانده هر کس بجای خود

قرار و کاری [illegible] مهمانخانه ها و آتشبازی [illegible] و فرسخ [illegible]

با قشنگی [illegible] ساخته اند و خالی [illegible] و جنگل [illegible] در یکی [illegible]

صرف [illegible] آمده [illegible] چون راه

پریشان است [illegible] صد و شصت منات از من برده اند

و میدانم که [illegible] است [illegible] انست که گفتند تا کسی از اهل صنعت

بود گفت همه اوقات خاصه در زمان حرکت حاج جمعی بدین شهر هستند که تجارت

عمده خود را جیب بری قرار داده اند و در این راه مخصوص زیاد اند بسیار مواظب

باشند که دیگر باره دست بردی زنند که اگر تفحص کنی و اگر فریاد دزد چیزی دیگر

نخواهد داد اقسام حیله ها در سرقت اموال مردم دارند

روز شنبه نوزدهم هوا در کمال لطافت و کالسکه همه جا از سبزه زار و مرغزار

درازات جنگل و رودخانه میگذرد بسیار باصفا است دو ساعت از شهر

دور دست [illegible] چون [illegible] ساعت توقف نمودیم

دوباره حرکت [illegible] ساعت [illegible] گذشت و [illegible]

سیاحت شهر [illegible] از شهرهای خوب است در دره و بین کوه واقع و [illegible]

[illegible] قفقازیه [illegible] آنجا [illegible]

و اشخاص بزرگ و اشراف [illegible] قفقازیه [illegible]

میآیند و عمارات عالیه [illegible]

و قدری شهر کوچکی بود [illegible] از دور

از شهر دیده میشود باغهای بسیار [illegible] میگذرد

و پلی بر روی او بسته اند بازارهای خوب [illegible]

حمامهای آنجا بسیار پاک و تمیز است و محتاج بگفتن نیست آب معدنی

خیلی سخت شهر چشمه دارد از شدت گرمی چون آتش بیرون می آید و از

[illegible] بشود بمصرف حمامها میرسد و معتدل میگردد تمام اوقات جاری است

[illegible] مخصوص نیز دارد که از روی ساعت [illegible]

[illegible]

آب و هوایش کمتر ساز کار خاکش حسن خیز و لعبتان با تمیز از هر گوشه و کنار
چون لشکر چنگیز خونریز و فتنه انگیز جمال ماه پیکر بر لبی چنان ماند
که ماه آسمان است خداوندان عقل این طرفه ببینند که خورشیدی
بزیر سایبان است هر جا نظر کنی حوریان بهشتی در جلوه و کرجیان کشتی
با عشوه که زیرکان جهان از کمندشان نرهند داستان شیخ صنعانی با
دختر بچه نصرانی و ترسا [illegible] و فرار [illegible] آثارش درین سرزمین اتفاق
افتاده [illegible] است که ایمان [illegible] شیخ صنعانی علیه الرحمه از
اجله [illegible] آمد [illegible] شیخ عطار در منطق الطیر میفرماید شیخ
صنعان پیر وقت خویش بود [illegible] در دل آن دختر بچه باید ساطع شود
بتوسط شیخ امین [illegible] آورده بالاخره نصرانیه بخدمت شیخ رسیده
قبول اسلام نمود و ضمناً مریدهای [illegible] که ببادی میآیند و ببادی میروند
معلوم شد که فروغی نداشتند أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ الصنعانی بفتح الصاد وسکون النون وفتح
العین المهمله وبعد الالف نون هذه النسبة الی مدینه صنعاء
وهی من اشهر مدن الیمن وزادوا النون فی النسبة الیها وهی نسبة

نساده کمالات لوازم بجا آورده بصراط خودپرستان نیز بشتافتند باکنون بیان
صنع یزدانی مخصوص بقیمت کمالات انسانی دیگر نبود و کرنش یزدانی که سبقت
الفتی در میانه بود و مدت وقتی گذشته که زحمت یاد کرده اش بر سر چشمم شد
برمن افتادلی حسرتها از جای برخواست و بر دستم بوسه داد و بجای خود نشانیدند
از زمان ماضی همی جویا شدند و مستقبل می پرسیدند گفتم دم غنیمت دان ما فات
مضی وما سیأتیک فاین قم فاغتنم الفرصة بین العدمین قدری باهم
در شهر گردش آخر الامر منزل [illegible] رسیده و شب را دعوت نمودند هرچند
توقف نمودند و پیش گرفتم [illegible] ضیافت و تشریفات
الی العلا تقبل العقاب [illegible] در کل [illegible]
از دل رفته مقتضای محبت [illegible] ظرافت
بجا که روزی یکشنبه بظرافت گفت ای دوست شفیق دست
از دلم بدار مرا آخر نیست توفیق رفیقی است بهر که نشینند آنرا که دلارام
دید و عهد بگسستن باید که مرگش نبود هیچ منافقت
روز یکشنبه صبح دوگانه [illegible] بجا آورده صرف چای شد
با دوست شبانه وداع بجانب [illegible] روانه تا موقع روز گذشته [illegible]

بحر باید سوار شویم از برکوهی خوش بود نفرین بزن نازنین بیرون
ترکان پارسی گو چه بنظر کرده نیاشم بچه پیش نشسته از آن جمله یکی
آتش پرست از آن طرف میگذشت گفتم که تو چنین خوبروی با وجود پیروی
سنت پرهیزکار دین ملت نشود از آنجا که هر جا تیر بلا ست هدف
مبتلایی است محل مناسب تر از کنار من نیافت بنشست و بغرا افزوده
برخواست گفتم از وطن [illegible] نشنید ز دیده در خطری سازی سخن
آغاز نمود از من [illegible] پرسید گفتم وطن [illegible] جلدی ترا با شیراز
مقصد را چون گرفته [illegible] آنچه گفت که نافرس راکشیدند
کاری رسید از جا [illegible] برخاسته مستش جستم و در محل مناسب
زور قبل نشستم با کهنه [illegible] طالع ابد صحبت نمودم که
مرا هم تا اسکندریه و مصر همی است خوشتر آنکه طرح الفت با یکدیگر ریخته چون
کفا
شیر و شکر درهم آمیخته که الرفیق ثم الطریق گفتم ای دلبر بیا زحبیب [illegible]
بعد
تو را معبد آتشکده و مسجود صنم و مرا قبله کعبه و معبود حضرت صمد بینهما
المشرقین و لا یمکن اجتماع الضدین هر از اندیشه که مرا [illegible] بیش
آنچه تعجب نمود از شکرخند و بخت و لب قند و جای [illegible] شوی

[illegible] در این بیابانات [illegible] پیدا نیست

[illegible] دست [illegible] اگر [illegible] دست خورشیدی

[illegible] لباس [illegible] ظاهر نیست

[illegible] قراول [illegible]

[illegible] دست خود [illegible] و عبور شد

[illegible] زراعت و آبادی

[illegible]

[illegible]

[illegible] حسن ورود جمعی

[illegible] تا لب [illegible]

خراسان و بخارا و کشمیری چهار پاره ای و برخی دوازده امامی قهوه چی پیاله

چای و قلیان آورد اندکی رفع کسالت شد پرسیدم از معارف کسی تازه

وارد شده حاجی غلام گفت جناب حاجی [illegible] آبادی و نواب

[illegible] قاآن میرزا پدر نواب خانم اختر السلطنه دو روز است در این قهوه وارد

و با انتظار رفتن [illegible] از این مرد [illegible] الوصف [illegible] گشته

روز دوشنبه بیست و دویم صبح اول طلوع از قهوه خانه بعزم دیوانخانه مهمانی
آمدم نمیدانستم که چه جانب باید رفت قهوه چیها که غالب خواب بودند
پلیس و سالدات هم زبان مرا نمی فهمیدند فاذا انت نارا انی اتیتها
لعلی اجد علی النار هدی بدکانی رسیدم دو شخص خرازی
شمعی افروخته و سماوری دلسوخته در میانه دارند یکی نظرش بر من افتاد دست
غریمی سبقت سلام [illegible] تبسم نمود و آغاز نصیحت کرد که این هنگام از امکنه
بیرون آمدن [illegible] است [illegible] اوقات که حاجیها آینده و رونده
دارند [illegible] اجل [illegible] هر فقیر اجل رسیده را بچنگ
کیسه و همیان [illegible] از خوف خدا که مبادا نقصانی شود دو
بچه را به پرسیدن [illegible] چراغی برداشت و خضر راه شده
بحمام آمد و بایستاد و سفارش مخصوص با حمامی نمود که بعد از فراغ باتفاق درب
دکان معاودت نمائیم راستی موجب رضای خداست کس ندیدم
که گم شد از ره راست بعد از ساعتی عود بمنزل دیدم مناسبتی در ماندن اینجا ندارد
جمعیت و کثافت بحدی است که بکمال منتهی میشود تعجب نمودم که نواب
الکتاقان میرزا چگونه دو شبانه روز بسر برده اند در فکر منزل دیگر افتادم در اثنا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تا [illegible] از [illegible] دریا [illegible] از قرار [illegible]

[illegible] عباسی [illegible] است [illegible] ساعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تا اینجا ماندیم [illegible] در باب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ساعت [illegible]

شهر [illegible] سابق [illegible]

[illegible] عثمانی [illegible]

چهل فرسخ [illegible] است از جمله [illegible]

[illegible] روس رسیده [illegible] شهرهای بزرگ [illegible] خواهد

بوده‌اند بسبب دول قونسلات تعمیر و خدمتی دارند با بستیونهای محکم و استحکامات

و ضربهای توپ دریائی [illegible] مسجد اسلامی حسینیه ندارد بنا دارند

از جانب حکومت کراچی [illegible] حاصل شود مؤمنین ایرانی هم [illegible]

خود بنا کنند کلیساهای معتبره و اجزاخانهای طبیه و عمارات رفیعه و [illegible]

های [illegible] طرف دارد از تبریزی در آنجا [illegible] دکان دارد و تجار [illegible]

فارسی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تپه های خطرناک که آب روی او را

پوشیده و [illegible] همان نزدیکی کشتی را از دست

لنگر انداخته تا بعد چه شود

روز پنجشنبه بیست و چهارم مقارن فجر صادق کشتی سیر و سه ساعت از آفتاب

گذشته در بندر کیرهسون رسیده سه ساعت توقف نموده آنجا را که در صندوق

دیده بود دیدند و نیز از آنجا آوردند و اکال روانه میشود کیرهسون قصبه ایست

در کشش همان کوه مشتمل بر عمارات نیکو بنیاد معمور و آباد است

روز جمعه بیست و پنجم شهادت حضرت صادق علیه السلام بعضی اقوال دریا بسیار آرام یکی از

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] سلطنتی و نیتی و بی شخص بود [illegible]

[illegible] ندارد [illegible] دارد شده [illegible]

[illegible]

[illegible] میشود [illegible] ندارد از آن طرف [illegible]

[illegible] شخص را [illegible] و ضمناً [illegible]

[illegible] دولت [illegible] ایران [illegible]

[illegible] دولت [illegible]

عثمانی [illegible] بودیم [illegible] چون

بحال [illegible] آن میرزا را القدر یکساعت

در آفتاب مثل آن [illegible] را گرفتند سبب را پرسیدم گفتند

تذکره دیگر فایده ندارد باید آدمی دو مجیدی و ربع بدهند و تذکره دیگر بگیرند حساب

نمودیم در آن یک کشتی مبلغ یکهزار و دویست و پنجاه مجیدی گرفتند از زرگری

که کجا نه خوب شدم گفت از حجاج تذکره مطالبه نمودیم خود وکلای دولت

شما ما را داخلی نمودند محض خودشان تقسیم از انقرار است ربع از این محض

رفع اشتباه با مأمورین عثمانی میخورند ما بقی وجه حلال است بری الذمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خوب ... ای دانشمند است [illegible] شما [illegible]

[illegible] حکیم [illegible] البته دانشمندی

دست بگریبان شده و گفت اگر دانا بودی با ابله درنیفتادی تو اینها

کرد با انسان بزرگی ولیکن نیاید ز مردم سگی یقین است جناب

ایشان اطلاعی ندارند از تشریف فرمائی شما و الا آدم مخصوص میفرستادند

[illegible] باحوال ایشان فی الجمله اطلاعی دارم بسیار مرد خیر و نیک [illegible]

[illegible] و جمالی دارند مرد کجی و غواص بحر داخل و فضولی مرد بزرگی [illegible]

[illegible] دولت [illegible] گشته [illegible] مقصود [illegible] گرفته و زینت در بند

[illegible] حسنت

[illegible] معروف بجان آصف آقا وارد شده به ضعف و خستگی

[illegible] نشست و شاهزاده برای تطهیر بدن و تغییر لباس که در کشتی خالی از احتیاط

نبود [illegible] اسلامبول معروف و موصوف بخوبی است

از وضع [illegible] چنین کمال نظام و سنگ‌کاری حجره‌های مرمر و سنگ‌های

[illegible] منظر [illegible] خالی [illegible] شیرهای آب سرد و گرم بی‌آتش

[illegible] کیسه‌کشهای نظیف و

لطیف [illegible] هر لحظه بغمزه و کرشمه سخنی گویند و خنده

نمایند [illegible] نمکین نمک زیاده کنند بر جراحت

ریشان اجرت [illegible] حمامی بسته بهمت طالبین و بقیمت طالبین است مثل آنست

معروف هیچ ارزانی بی علت نیست و گرانی خالی از حکمت نخواهد بود فاضلی

با ما بود از این خبر که الحمّام یوم و یوم لا ینقی اللحم و یشدّ العظم اظهار فضلی

نمود و از ترکیب نحوی و معنی آن سؤال فرمود گفتم ای الحمام غبّاً

ولی نه این مورد که در اینجا آناً فآناً یکسر العظم و یاکل اللحم ربع ساعت

[illegible]

خذ رطلاً من الملح القلي فلبه القرده ومثلها ... ثم تقطرها سبعاً ثم ... حتى يصير دهناً

ثابتاً ثم ... لكل ... الطالب ... لطيفه

ينعقد ثابتاً فليطرح ... منعقداً

خلاصه بعضی صحبت نصیحت ... در حرص منقد نبود وفا جوی کس و سخن نمی‌شنوی همه طالب ... کیمیا میباش چهار ساعت از شب گذشته بای صرف شام و انقطاع کلام رفته

روز دوشنبه بیست و هشتم ساعتی از آفتاب بر آمده بعضی از همراهان کشتی آمدند که بعضی پول از سکه قدیم و جدید ایرانی و اسکناس روسی با ما بود دیگر کسی ضبط نموده اند حاجی میرزا حبیب پسر حاجی محمد حسین اصفهانی که در سلک تجار و با بعضی

دوستان نسبتی بهم داشتند عاشه بوده زحمت کشیده باتفاق [illegible]

نموده اند

تحقیقه معلوم شد که در باب [illegible] دولت عثمانی [illegible] چنان دیده اند

که سکه ایرانی [illegible] دخل نشود و این مبلغ ضبط است تا [illegible] خروج

از بند تسلیم نمایند بدون کسر و نقصان ولی آنچه تحقیق شد این تفصیل در تحقیق اینست

که در مقام [illegible] در عوض آنکه [illegible] بیشتر نماید غرض زیاد داده اند و

الا نسبت بسایر [illegible] اجرات جناب [illegible] این حکم را انداختند چنانکه معادلت

کلی در [illegible] مناسبت و امپراطور [illegible] و هیچیک از دولتها امضای این قاعده

را [illegible] جناب معین الملک [illegible]

یقین است [illegible] گفت مصلحت [illegible] که د

ضبط [illegible] و در دیگر کشتی [illegible] و تنخواه بدون نقصان

بصاحبش میرسد و در همان کشتی صراف می آید و همان قیمت متعارف میخرد و اما

اگر بعرض کارکنان سفارت کبری رسید طول سخن میدهند و ده دوی آنچه تنخواه

باشد امنای ایشان برمیدارند و شاید پولهای که باد هم ضمیمه بشود و هزینه [illegible] باید

بود که زحمت بزرگی کشیده اند و با دولت در این مسئله همه وقت [illegible]

و [illegible] فرموده اند چنانچه چند مقدمه شبیه این واقع شده اختلال داده

نیست شخص خارجی و مقصودی داشته باشد بسیار است که شخص بزرگی معتقد به آن شده
و حتی آن تأثیر مستحسن شده بالاخره مستقیماً از جهت حرکات بعضی
ها که کلماتی مثل روزنامه تحریر یافته حاصل شده و الحق بسیار در مراتب ادب
و دانشمندی همت گماشته و محبت اهل ایران حدی و نهایتی ندارد و
در خیرخواهی دولت ایران تمام هم را مصروف داشته مذهب مقتضی وطن پرستی همین است که
حب الوطن من الایمان فرموده اند و ایشان بسیار معروف اند
اگر چه آزادی کلی ندارند ولی اقدامات بر خلاف مذهب ننمایند زیرا که سخن
آزادی نباشد دیگر کسی جرأت نمی کند که حقیقت
بیجانی است که آزادی را بندگی نامند و چنانچه از جهالت است
و خودپرستی است فاصدع بما تؤمر یا ایها المتطهرین سکه
شاهان می زنند دیگر سکه هیچ منظور قسطنطنیه شهر استانبول را گویند
قسطنطین پادشاه بانی آنجا بوده و حالا دیرست که پایتخت سلاطین عثمانی
و کلیه شهرها اسلامبول و غیره او را گویند دیگر زمینی بنا شده بملاحظه اینکه تمام
دریا متصل است و طرف شمالی او بحر روم راه دارد و مال التجاره تمام
به سهولت داخل شده و نقل شده و بعضی بمملکت آسیا و طرف دیگر بار و پا

ودر وین بزرک او را بمنزله قلب انسان مثل زده‌اند چنانکه اگر سلاطین مقتدری
باشد بسهولت اخذ [illegible] بر [illegible] دارد [illegible] تحقیقات عجیبه [illegible]
استعداد بندگان حاجی میرزا حسین خان دام [illegible] که [illegible] شده [illegible] ارکان
عظام [illegible] دولت علیه ایران [illegible] جنرال قونسل بغداد [illegible]
با اهل معرفت الفت ومحبت دارند [illegible]
ایشان [illegible] مذکور است اسلامبول [illegible] ۹۵۶
سال [illegible] میلاد مسیح علیه السلام [illegible] ویزاندیون نام بنا کرده است
و [illegible] ولی قاضی کوی که بسمت اناطولی
مقابل [illegible] سال قبل از بنای اسلامبول آباد بوده
وآنجا را اهالی مغارله [illegible] کرده توطن نموده بودند وشهر اسلامبول
تاکنون سی دفعه محاصره وشش مرتبه فتح وتسخیر شده وپانصد ودو سال
قبل از میلاد حضرت مسیح دارا ابن کشتاسب که از سلاطین ایران بوده از سواحل
طونه با جمعی از کرده مختلفه ویزاندیون وقاضی کوی را تسخیر کرده وسوزانیده اند
جهان بر آب نهاده است وزندگی بر باد غلام همت آنم که دل براو ننهاد
هر آنچه میگذرد دل منه که دجله بسی پس از خلیفه بخواهد گذشت در بغداد

داره

و آب اسلامبول از غیب آب جاری است و آن که [illegible] خارج و [illegible]

[illegible]

و آب [illegible] که جمع شده [illegible] و [illegible] است نزدیک

[illegible] و سلطان [illegible] سلطان سلیم [illegible]

و دیگر را سلطان محمود [illegible] ساخته [illegible]

[illegible]

از [illegible] است و [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] شده [illegible] یعنی

نقطه که [illegible] یعنی جائی که [illegible]

شناخت شده [illegible] و [illegible] کاری شمند و فراز [illegible] اناطولی

که سمت آسیا باشد از حیدر پاشا تا به از نیر که قلعهٔ کوچکی است در کنار بار [illegible]

و از طرف روملی که [illegible] پاشا از سر کجی تا ادرنه و اتصال دارد تا مملکت [illegible]

ولی چون وکلای دولت و ملت اسلامیان این زمان با [illegible] همت

خود را مصروف داشته‌اند که نه قانون حضرت ختمی مآب را جریان دهند

بهام تمام امور دهند و نه بپایه ساو لوسون ناپلیون رفته رفته احکام مملکت

اسلامبول و اسلام مثل حکم خنثی مشکل شده و ملت در تنگی است و بدیهی است

تا حالت وحدانیت در هر جا باشد انتظام و قوامی هیچ نخواهد یافت

از خداوند باید خواست که قلب شفا یابد و بسیار عجب است که مطالب

حقه اسلامی را دیگران جاری نموده‌اند و اسلامیان ترک نموده و تقلیدا

فرنگی را شعار خود ساخته و بیچاره ترکستانی را بد نام نمایند بسیار خوب

اسلامبول را [illegible] خوب [illegible] عمارات فوق العاده و داخله‌های مجیدیه

رفتیم دیدیم [illegible] بسیار [illegible] مراتب مجدی متعارف که آدمی از وصفش

عاجز است حال [illegible] باج فوق العاده عسکریه اگر برای حفظ حدود داخله است

دیگر حدی باقی نمانده و اگر مانده مشتاق و صاحب منصب که مسیحی است با هم ملت

خود بقانون رسمی نخواهد جنگید وزرای عسکریه با اینکه اولاد و عیال همه گرجی و چرکس است

محبت فطری مانع از اجرای قواعد بغرضی است چنانکه مکرر در موارد عدیده

بتجربه پیوسته در جنگ با روس و یونانی و اگر مقصود حفظ حدود داخله است

که برای ضرورت دفع اشرار و تنبیه عاصیان و طاغیان نمایند البته لازم است

۱۲ / ابرهم

از بناهای آثار که محل قلعه نیست در جانب راست در اطراف مدینه که آنها دیده شد

شهرها که متعلق است که حتی [illegible] در سمت [illegible] و در اطراف [illegible]

و [illegible] نبوده که بسیار [illegible] و [illegible]

نیست و بعضا [illegible] آباد و [illegible] است [illegible]

دخانه مهران و سمت [illegible] خانه [illegible] المسلمان است و از جمله القاب سلطان

اسلام جلول خادم [illegible] امیر المؤمنین [illegible] عبدالرحمن محمد بن

شید [illegible] امیر جلیل المارت [illegible] در این [illegible]

آبادی باید که [illegible]

معروف است که هزار و سی سال [illegible]

تخمین بوده و بقیه [illegible]

بزرگ اسلامی است چرا که [illegible]

تا ساختمان مرتبه بالا و نجاریها که بطرز خاتم سازیست [illegible]

قیمت آن بناها شکسته و نشسته بوده در حیاط [illegible] ساخته

و مسجد در کنار اتفاق افتاده و چنین طرز کلیسائی [illegible]

[illegible] یک طاق بزرگ دارد و تقریبا [illegible]

و تمام آن بنا از سنگ است و دو هزار و اندی کتاب در کتابخانهٔ مسجد موجود است
از علوم اسلامی و از انجا بنا بیرون برند در هر جا که بخط و مطالعه باید نمود و بنای
اول ایا صوفیا را میگویند زنی از سلطان زادهای فرنگ مصطفی [illegible] از چوب
نهاده و دیگر آتش گرفته و بعد ها بسنگ ساخته شده و چنانکه هست ما
و مانند این مسجد که کلیسا بوده مسجدی نیست در شهر قرطبه در زمان [illegible] والی
اسلام ساخته اند و [illegible] است حال کلیسا نموده اند الحق [illegible] عجز از زیارت
جلیله [illegible] تحقیق میشود که بقعه متبرکه حضرت حمزه [illegible] که جمعی دیگر از ائمه
[illegible] هم در انجا مدفون اند و در بقعه بسته اند
بقیع [illegible] زیارت [illegible] از باب عالی شمع و چراغ
مقرر است [illegible] نگذاشته اند که اتفاقا شمع چراغ روشن
نمایند و بعلاوه و از هر نفر زوار هر مرتبه بخواهد زیارت نماید مبلغی مطالبه نمایند و جمله
نذورات را حیف و میل نمایند بخواندم که شنیدم مدرسه دی مست بوده و فتوی
داد که می حرام ولی به زمان او قافست و از آنطرف هر سال مبلغی گزاف
برای مصارف حمل و نقل محمل معروف از سلطنت عثمانی دریافت نمایند و جمعی اوباش
با ساز و نقاره و مغنیه باسم آنکه محمل جناب رسول و زوجه مطهره او باکمال [illegible]

[illegible]

گردد این مدت که عرض شد والله علی کل شیء قدیر

روز یکشنبه بیست و نهم و بیست هشتم ژوئن ... و وقت اتفاق

حوالی ... و حلق آباد است که در ... واقع شده بعد از ساعتی از آنجا

از پشته عزم ... جناب افندی ... والده رفتم داخل صحن بیت

راست گذشتم دیدم آقا میرزا عبد الباقی طباطبائی که از تبریز همراه بودند

گفتند ... آقا میرزا علی اکبر آقای ...

که از تبریز آمده اند و شش روز قبل از ... شرفیاب شده ساعتی آنجا

نشسته ... آقا میرزا ابو القاسم که نایب گذاشته

بودند ... مشغول بود چای و قهوه و قلیان صرف

شد و ... رفته صحبت از همه جا در میان

آمد اتفاقاً روز بیست بود مختصری بحضور جناب وزیر علوم عرض شد پریشان

زحمت کشیده در لف مکتوبات خود ... دو مخدوم

زاده هم دارند بسیار با ادب و مهذب امید آنکه ترقیات ظاهره و باطنه نمایند

ساعتی ظهر مانده از خان والده بمنزل آمده نعمه ناهار صرف و استراحتی شد عصر را

برای دیدن بعضی مساجد و عمارات و پلهای بغاز کوچک رفته این بغاز

[illegible]

که حرکت کشتی کم باشد و چیزی از آهن بیست ذرع از سه پهلو [illegible] [illegible]
باشد [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible]
[illegible] داده و [illegible] هر روز [illegible] جمع شده و [illegible] [illegible] هر سه
[illegible] [illegible] [illegible] است [illegible] جای طرف دیگر که [illegible]
[illegible] مقابل قره کوی [illegible] دیگر [illegible] [illegible] ساعت قسمت دیگر [illegible]
با شهر وصل است و از جاهای معروف آنجا [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] است
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گرفتن
همه [illegible] فراهم است [illegible] [illegible] که اعیان
شود فلان نقطه آتش گرفته باید [illegible] [illegible] [illegible] مخصوص
آب جاری و آتش خاموش شود غالب امرا و اعیان و سلاطین زاده‌ها
عمارات عالی خوب ساخته‌اند و هر یک باغ معینی دارند در اطراف تنگه چه
طرف آسیا و چه طرف اروپا [illegible] [illegible] است که وکلای دولت
در آنجا جمع شده و [illegible] [illegible] [illegible] صوفیا و عمارت
سفارت ایران هم نزدیک باب عالی است [illegible] خوب [illegible] است اگر

وزارت وامارتی باشد نماز در مسجد خوانده بکارتی ترامونشست قدری طی مسافت
نموده جائی که بطرف منزل بود جدا شد پیاده شده اول شب جمعی از دوستان
خراسان وکاشان بدیدن آمدند در باب رفتن سمت مصر [illegible] صحبت
شد رفتند و با حاجی حبیب قرار شد که فردا صبح تنها او مولوی خانه بردیم
روز چهارشنبه غره شهر ذی القعدة الحرام صبح بعد از لوازم [illegible]
آقای حاجی میرزا علی [illegible] با حاجی محمد [illegible] خراسانی [illegible]
حال تا [illegible] اسلامبول تا [illegible] کربلای معلا خود را [illegible]
در [illegible] هر جهت چه شام [illegible]
و چای و کرایه [illegible] جاری نموده وکار [illegible]
رسیده بحقیر هم تکلیف نمودند [illegible] را با جنت [illegible]
الهی مقدر باشد که گریز و گزیری نباشد   این عجب که دام بیند باد [illegible]
گر بخواهد ور نخواهد می فتد   چشم باز و گوش باز و دام پیش   سوی دامی
می پرد با پر خویش   دو ساعت از آفتاب گذشته برای [illegible]
رفته عمدة التجار حاجی شیخ محمد علی قزوینی را ملاقات نمود اختر افندی هم
تشریف آورده بعضی مطالب تحقیق شد واقع حاجی شیخ آدم با محبت [illegible]

[illegible] دارند باید [illegible] دست [illegible] شود که ما را باید [illegible]
[illegible] باوجود شیرینی صحبت شیخ
[illegible] باشد [illegible] زاده هم دارند بسیار با ادب
[illegible] از طرف سلطنت عظمی برای سلسله
[illegible] برای سلاسل دیگر و آنچه به ظهور
[illegible] منتقل شد
[illegible] هند [illegible]
[illegible] پادشاه محمود
غزنوی [illegible] و اوقات
[illegible] اشعار [illegible] در مرتبه فوقانی
جمعیت خوش میخوانند بعضی تماشا [illegible] و در وسط مرتبه تحتانی
حلقه زده [illegible] با شیخ خود حالتی دارند و حرکتی مینمایند و در اطراف
طاق [illegible] که فارغ از این حلقه نشسته اند و [illegible] یار خود [illegible]
بزرگان [illegible] عزت نمودند و در باب
مجلس وجد و سماع سوال فرمودند فقیر عرض نمود بزرگان و مشایخ سلسله علیه

نعمة اللهی رضوان الله علیهم برای سواک تجویز نموده اند حکمت نفعش با معرفت
[illegible] ده زبان [illegible] یکی [illegible] [illegible] بدست [illegible]
نشان دوست [illegible] رخصت [illegible] نمود [illegible] دست
آمده نقل نمودند برای حجاج کشتی موجود شده یکی از کمپانی دولت نمسه و یکی
از عثمانی و یکی پوسته خدیویه مصر و سوم بفتوم آن دو اول [illegible] بعد میروند
و خدیویه امشب [illegible] از [illegible] گذشته لنگر میدارد و جناب [illegible]
صلاح در آن دیده اند که با این کشتی [illegible] است و از راه ینبع مدینه طیبه
میروند [illegible] مخصوصه که به قنفوده و [illegible] میروند
جناب [illegible] میرزا ابراهیم پسندیده اند با شبر دو به طیبه
کشتی را حاجی شیخ محمد علی [illegible] نموده اند با شبر دکه تذکره باشد و مجیدی
ربع ا سفارت کبری بنا نموده اند مسترد فرموده و [illegible] بلیت کشتی از اشخاص
تا یکصد مرتبه اولی مبلغ چهار لیرا و درجه پستی دوازده لیرا و اعلی بیست و شش لیرا
باید گرفت و آن دو کشتی شاید تعویق نمایند و تاخیر مدینه از مکه باید نمود و یکی
و نیم طول سفر منتشر گردد استخاره نمودم با رای دوستان موافقت ادا [illegible]
روانه اسکله شده جمعی بمشایعت آمده بودند وداع نموده در قایق نشسته

[illegible]

[illegible] که بزودی [illegible]

بعضی [illegible] نیست [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] خود در کشتی داشتند

دو [illegible] صحبت [illegible] مشغول [illegible] تحصیل

[illegible] روداد و خوشوقتی از ملاقات

ایشان نموده و شکر الهی [illegible] صحبت را

[illegible] و قصه [illegible]

سیر و این کشتی بسیار [illegible] است [illegible]

مسلمان هستند و عرب [illegible]

آنها است [illegible] ایرانی و

بیست نفر از اعیان [illegible] حرکت کشتی دائم است هنوز که روز از

نیفتاده بیرون رود از دو طرف [illegible] چراغ زیاد روشن است و بسیار

باتماشا است ساعت پنج صرف شام شده بنا کی راحت است

روز چهارشنبه دوم دو ساعت از آفتاب گذشته از دریای [illegible]

دوازده فرسخ که تقریبا چهل میل است بجزیره [illegible] رسیده بعضی [illegible]

توقف نمود جای معموری از دور نمود ضعیفه رومیه که زن [illegible]
از رفتن بسیار پریشان بود حتی بکشتی گفتند جواب داده بود [illegible]
اینجا نیست و من حکم اینجا ندارم در جزیره که میدلی نام دارد که نزدیک است
یکساعت کشتی می‌ایستد پیاده شود و با قایق خود بکاپیتان [illegible] گفت
باین امید که می‌ایستد در اینجا پول بر نداشته‌ام بعضی دو مجیدی باو دادند [illegible] که
پول گرفت گریه [illegible] باز نمود بسبب آنکه [illegible] و این بسیار شاق است
بر من و چاره الا [illegible] زبان [illegible] او را دلجوئی نمودند که شارع
مقدس این [illegible] در [illegible] خود نوشته است تا آنکه [illegible]
باشد و همانا [illegible] مگر روزی افتد
بسختی کمتر کسی [illegible] پاره در [illegible]
بغاز عسکر و قلعه جات و توپ زیاد و باستیانهای فلکی الطرز فرنگستان ساخته‌اند
از این بعد داخل بحر ابیض میشود و کوه و جنگل کالی پول دور شد و کناره از دو طرف
فاصله پیدا میشود عصر آثار جزیره و شهر میدلی ظاهر شد طرف دست راست تا
نزدیک رسیده لنگر انداخته در اینجا عمارات و بعضی کارخانه جات پیدا شد جمعی
داخل کشتی و بعضی خارج [illegible] را آوردند و بعد از نماز عشا روانه شدیم [illegible]

بعضی احیا داشتند

و در جمعه [illegible] کتاب [illegible] که از شعرای شیخیه [illegible]

او که [illegible] است اتفاق افتاده وارد شده بعضی که از [illegible]

و [illegible] مقبول است [illegible] بعضی [illegible]

و [illegible] است [illegible] بسیار دارد [illegible]

[illegible] میرزا

[illegible] شیخ احمد [illegible]

در [illegible] اوان [illegible] است [illegible]

[illegible] از برادر گفت بعضی [illegible]

او را حقیقت خود را و ابطال جهارا بیان کرد [illegible]

و پریشان است اگر بابی داشت دعوی خدائی نداشت بیت خفاش که

عدوی آفتاب او عدوی خویش آمد در حجاب مانع خورشید چه باشد ز آن

از شعاع جوهر پیغمبران مختصر آنکه اگر محمد ابن عبدالله پیغمبر بوده و کتاب او قبول است

چنانچه بوده و هست دیگر جای ادعای نبوت نمانده تا چه رسد خدائی زیرا که

اقرار بحقیقت کتاب او چنانکه نمودند اقرار بخاتمیت او را در بر دارد که هم صریح

کتاب در کوه های اینجا برف پیدا میشود در شهر می آورند شربت لیموی با برف

آورند صرف شد لطیفه و دستمال [illegible] بعضی حروف را نیز درست

نمایند و بعضی جامه ها مخصوص احرام که نبافته است و کره ندارد مخصوص حجاج میبافند

آوردند و جمعی [illegible] نمودند اول ظهر [illegible] بسته‌اند [illegible]

معلم کشتی بنای ملاحظه [illegible] هر کس را نماید شش نفر از زوار که در شهر [illegible]

بودند بدون ملاحظه [illegible] مردم [illegible] اول او را [illegible] دو نفر

حجه فروش [illegible] آدم معلم رشوه داده [illegible] نمودند سه نفر دیگر را در آتش

خانه [illegible] ایشان میشوند خداوند

هدایت نماید انشاء الله تعالی

روز شنبه [illegible] نمودار شد و یکساعت بظهر مانده به

خلیج اتن رسیده و اتن پای تخت یونان است و مسافت دارد و این

اطراف سرحد است و از جمله هفت جزایر یونان است اینجا را پیره میگویند

و بخشکی تا شهر سیره که سرکوچم میگویند دو ساعت [illegible] و در سیره کارخانجات

بسیار دارد از جمله تجارتی و دیدنی است و بهاره حکمای بزرگ چون افلاطون و

ارسطو از این مملکت برخواسته اند و بعد از انتزاع یونان از عثمانی روز بروز

در ترقی نبشتند اتفاقاً افزودند و از دست سلطان [illegible] هم شهر کشته شدند

دولتی انگلیس لحت بودند و از طرف جنوب کشتی قریب [illegible] نمایان است

از طرف شرقی [illegible] جبل قریب [illegible]

میگویند [illegible] بیست و [illegible] ساحل [illegible]

روز یکشنبه پنجم کنار و خشکی [illegible] دریا پیدا نیست و سمت

جنوب میرود کشتی

روز دوشنبه ششم ربیع [illegible] ساعت [illegible]

اسکندریه رسیده قایق آوردند [illegible]

رفته با اسکله پیاده شده [illegible]

آمدم منزل از هر کس گرفته [illegible] آذربایجان

ساکن اسکندریه خوبی دارد [illegible] منزل [illegible] دیگر [illegible]

دو فرسنگ که نیم جدیدی است قرار شد [illegible]

خانه های بنا ایرانی وارد شدیم [illegible] مناسب هر کس نیست برود آنجا

خبر است دارد حمام های بوضع ایرانی خوب دارد [illegible] آب سرد و گرم و تمیز

در همین خانه هم حمام کوچکی ساخته اند [illegible] لباس ساعتی در حمام تمام

ظهر و عصر خوانده رفع کسالت بجای شده عیب این بود آنکه جمعیت زیادی

محفل مداخل آورده هواهای خانه را کثیف نموده شب را بعد از نماز و خفتن

شام خورده بنای استراحت شد

روز یکشنبه هفتم صبح جناب حاجی میرزا ابوالقاسم قاضی سیستان که از

جمله علمای ذوی الاحترام و بعزم زیارت بیت الله الحرام از راه دیره و حلب

و اسکندرون راه بیروت [illegible] اسکندریه آمده‌اند جناب حاجی میرزا محمد حسین

خلف [illegible] آقای [illegible] باشی [illegible] بتجدید عهد مودت و اظهار لطف

و محبت [illegible] ایشان صباح بالخیر کردیم

و برای تماشای [illegible] بار تماشائی همه جا میرود اسکندریه

از شهرهای [illegible] تا مصر قاهره کالسکه بخار هفت ساعت

طی مسافت می نماید باغات و زراعت تمام شهرش از رود نیل است بعد از

آنکه یازده سال قبل تمام شهر را آتش زدند از اول بهتر و پاکیزه تر ساخته شده

در لطافت و جمله امور مدنیت نسبتی بغالب معموره ندارد در زمین هموار واقع

و جوانب اربعه او چون کف کریان واسع مفتاح بزرگ مملکت مصر و مغرب

و سودان است اکثر عربی الاسلوب و افرنجی المطلوب عمارات عالیه

ومو

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فتح مصر که

مقرب الخاقان حاجی [illegible] جنرال مصر [illegible] واسطه کسالت مزاج و

و تغییر آب و هوا بر خود آمده اند بسیار مرد قاعده دان و پیر مرد درست کار

از قوانین علوم و رسوم [illegible] اطلاع [illegible] در عموم کارپرداز خانهای عثمانی

[illegible] ایشان [illegible] باره با دانشمندان [illegible] باشند و [illegible]

[illegible] فوق العاده [illegible] سهولت [illegible]

[illegible] و سایر [illegible] قبل از ورود [illegible] بطرف [illegible]

و [illegible] تذکره است [illegible] نموده [illegible]

[illegible] رفته شده و [illegible] همین [illegible] گرفته [illegible]

بسیار حجاج شکایت مینمودند آنچه معلوم شد [illegible] باشد [illegible]

اسکندریه و [illegible] [illegible] هم گویا

[illegible] قونسل [illegible] منزل [illegible] شده اند

[illegible] اسکندریه [illegible] زیاد است

[illegible] ایرانی [illegible]

جناب [illegible] است [illegible]

و [illegible] حال منتظر هستیم جمعیت حجاج بسیار

تعجب است در یک ملک دو جا تذکره بخواهند یاد م بحرف سرکار میرزا علی اکبر

خان قونسل بطوم آمد رحمه الله النباش الاول طرفه انکه کرایه قایق و منزل را

که ایرانی منزل نمود باید نصفش بکارپرداز خانه برسد و باین سبب گران است

تا جده برسیم و آنجا چه خواهد بود چو سلطان عنایت کند با بدان

کجا ماند آسایش بخردان

روز چهارشنبه پنجم ... [illegible] ... که از اعراب مغربی بدست
دارند میگویند ... [illegible] ... سمت ... که
... [illegible] ...
... [illegible] ... متصل است
و محله بسیار است ولی ... [illegible] ... قصبه بسیار
معمور و آبادی است ایام ... [illegible] ... احمد ... [illegible]
... میشمارند ... [illegible] ...
روز ... [illegible] ... قریب ... [illegible] ...
هرجا برای زیارت آمده اند ... [illegible] ...
معاملات کلی میشود در این ایام ... [illegible] ... ساعت
از شب گذشته بمحله رسیده که راه بسمت سویس جدا میشود و هرکس بمصر میرود
پیاده میشود بفاصله ربع ساعت واغون دیگر میرود و چون از اسلامبول
بسویس و جده دو راه است یکی آنکه کشتی یکسر از پرت سعید داخل قنال شود و
داخل بحر احمر گردد و حق عبور را بر حسب اقتضای هر کشتی بکمپانی قنال باید بدهند
و دیگر همین راه اسکندریه است که لازم بعبور قنال نیست و کمپانی خدیو...

ماکمپانی راه سکة الحدید قرار گذاشته‌اند این قیمت تا جده را نه فرانک قیمت درجه
اولیست و انچه میرسد بهادادن اگر بخواهد اعلی که دو آخر نه دیده بدو الکس و دریو
هم گذشتن دیگر موجود و همان قیمت را منزل کافی است واگر کسی اسباب مختصر
بیش نداشته باشد این طریق اولی است یکی انکه سیاحت شهر اسکندریه و غیره
و یکی زود تر منزل مقصود میرسد و یکی قریب قیمت نه و متصل درکشتی بودن تا جده
با جمعیت فوق العاده موجب ناخوشی غالب طباع است اما اگر اسباب و
اثقال داشته باشد برا تغییر داده و بکار برد که انکه تحویل و اخذ آن با کشتی
نماید و بار و اسباب انکه جمع کرده منزل تحویل و گمرک در جده دریافت نماید
منتهی جزئی تفاوت درجه ... پائین مطالبه نماید و انشاء الله
تفصیل قنال ... مصر مختصر خلاصه و اگر بخواهند بمصر بروند
اضافه حق ذهاب و ایاب ازین محطه بمصر را بکمپانی سکة الحدید باید داد هر
درجه بخواهند ملک مصر عروس یکی از ممالک عالم است آن کسانیکه بخواهند انجا
و برخواسته اند هنوز کسی را اختیار ننموده عروس مصر نکو روی دختر بیست
ولی وفا نمیکند این سست مهر با دامادها آنانیکه دعوی الهیت الی کات مصر کردند
دعوی بیهوده نمودند قصص موسی و هرون و هامان و فرعون آثارش ظاهر است

قال

ملک مصر [illegible] ملک مصر است ولی بغیر فرعون خود
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
خلاصه اوصاف [illegible]
و جوامع و علوم [illegible]
از همه معروف تر روضه متبرکه راس الحسین صلوات الله علیه است که مرجع
تمام اسلامیان است [illegible] دقیقة ما عرفها سائل [illegible]
سجع طيرها موزون از جمله آثاریکه در بقعه متبرکه است قرآنی است
که میگویند خط جناب امیر المؤمنین علیه السلام است تحفه از هر ملکی آنجا [illegible]
و [illegible] بسیار است از آنجمله عمدة التجار حاجی میرزا فضل الله شیرازی

ازمعارف تجار ایرانند و در آنجا اغلب تجارت دارند و دیگر مثل جناب تقی
محمد رفیع مشکی واقع بسمت بندی دارند که در سکنه تجار آن [illegible] می شود
کسب تهران در مناعت ضرب المثل است چنانکه فرموده حضرت
لغایت قزوین تا تهران در حرم و مانند آن دو کسب بسیار است
و هر [illegible] کسب مقابر سلاطین بوده و آنچه شنیده و شده که میگویند
بنی الهرما والنسر لسلطان ارباب [illegible] تهران [illegible]
ننموده اند [illegible] مقابر ان دیار مقبره [illegible] ادریس بن العباس بن عثمان بن
شافع [illegible] و بعبد مناف تقدر جناب
ختمی مرتبت [illegible] حسب حبیب السیر منویسد که عبد مناف
را چهار پسر بود [illegible] هاشم [illegible] عبد المطلب است و عبد الشمس که جد
بنی امیه و نوفل که جد جبیر بن مطعم است و مطلب که جد اعلی محمد ابن ادریس
الشافعی است و در سنه یکصد و پنجاه در یمن یا غزه یا عسقلان متولد گشته
و میگویند روز ولادت او ابو حنیفه وفات یافته و در سال یکصد و نود و نه
بمصر آمده و گفته اند اول من تکلم فی اصول الفقه الشافعی و در سنه
دویست و چهار ۲۰۴ آخر شهر رجب روز جمعه در همان جا وفات نمود و در قرافه

صغری

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بسیار

[illegible] معتقد و رئیس

ایشان الکمال محمد نصیر الدین افندی پسر مرحوم حاجی [illegible] اسدالله تبریزی است

و تکیه ایشان در مصر قاهره در شارع المغربلی است و اسم آن تکیه هم تکیه

مغربلی معروف است پیرمرد بسیار با صفا و مجتبی است و با سرکار حاجی محمد علی خان

شهبندر مصر مأنوس هستند ولی در مسلک از هم دورند

روز شنبه یازدهم ولادت حضرت ثامن الائمه سلام الله علیه در [illegible]

واقع شده است و بنای عزیمت دارد

[illegible] درسم [illegible] است [illegible] در بندر سوئس

[illegible] صرف جای [illegible] شده سوئس ظاهرا مصغر [illegible] است و اول بنیاد دریای

احمر است نسبت مغرب آبادی و عمارت خالی ندارد ولی بواسطه عبور کشتی

[illegible] زینت بسیار معمور شود [illegible] چنانکه [illegible] ظاهر است قال

عبارت [illegible] شده تا بحر احمر کشتی بسیار [illegible]

[illegible] دریا [illegible] و اول [illegible] است و آخر او از

بحر ابیض [illegible] و از دو طرف اگر کشتی برسد

مزاحم یکدیگر [illegible] و در آنجا توقف

نماید و دیگری [illegible] این جدول که عبور کشتی از بحر سفید

بدریای احمر شود مرکوز در اذهان شده که از افکار متأخرین است و حال آنکه

چنین نیست ترجمه تواریخ صحیحه یونان را که سرکار معتمد الخاقان حاجی میرزا حسین خان

زید اجلاله درین باب نموده اند و تحقیق پیوسته شرح داده شود و ضمناً معلوم شود

که پاره مردمان دانشمند بوده اند هر چه در عالم تازه و غریب نماید مانندی گذشته

و بتغییر اوقات تبدل یافته و هر زمانی بروزش از جائی و به اسمی شده

[illegible] در بهاران [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جدول را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اول این جدول [illegible] در او حرکت

میکرده [illegible] این جدول آبی بود که کشتی [illegible] در او حرکت

میکرد ابتدای این جدول از قرب [illegible] تا جائیکه [illegible] منقسم شده

است اول از سمت غرب بشرق راست می‌آید از [illegible] کوهها [illegible] کرده از

[illegible] در زمان [illegible] سابق [illegible] ذکر [illegible] این

جدول [illegible] شده بود در آن اثنا [illegible] داده

و بکوشش ملکت رسانیده که از برای این قوم وحشی این سعی را مسکنی ملک مشارالیه
ترک حفر آنجا نمود و همچنین بقول سیچیلیا دیودورس چون بعضی مهندسین
زمین مصر را از سطح دریای احمر پست تر دیده انستند باحتمال اینکه دریا احمر
مصر را غرق نماید دارا هم بالکمال آن موفق نگردید و ترک نمود و بطلیموس
ثانی از جاهای مناسب سدها بست که در وقت مرور باز میکردند و پس
از مرور می بستند از برای جهت دفع محذوراتیکه زمین مصر را آب نگیرد نمود و تمام
کرد سترابون نام مورخ را اعتقاد این است که قبل از جنگ تروا [illegible]
سیزوستریس که از ملوک مصر بود جدول سویس را حفر نمود و بعضی
مورخین هم اعتقاد شان این است که پسامتیقوس این جدول را حفر
نموده است دارا هم در این جدول کار کرده نزدیک باتمامش
بطوریکه سابق باعتقاد بعضی مهندسین ذکر شد باحتمال آنکه مبادا سطح دریای
احمر از زمین مصر بلندتر باشد و پس از باز شدن این جدول آب مصر را غرق
نماید ترک کرده است بعد از آن بطالمه آن جدول را تمام نموده اند میانه رود
نیل و بحر احمر سفاین را حرکت میداده اند و بعضی سدها انشاء کرده اند و بقول
سترابون سالف الذکر این جدول عرضش صد ذرع بوده و عمقش بطوری

بود که سفاین و کشتیها نزدیک آن شهر با کمال سهولت و آسانی مرور می نمود
این جدول البته از نهر نیل بوده است که به بحر احمر منتهی میشده تا آنجا که … خراب شد
تا بقلزم که حالیه سویس میگویند … نسبت به شهر سویس شمالی واقع است داشته چنانچه
بعضی از مورخین ذکر کرده اند که … است اما … حرف
نظر نمود بعضی از اهالی … که اگر آب رود نیل به بحر احمر برسد
بشود آب نیل شور میشود لهذا … است و از این بیانات
معلوم میشود که در زمان قدیم … بحر احمر به جدول … فراعنه از
یک سمت و شعبه دریا … از یک جدول … از
ابتدا شده بود و است … تاریخ …
مشار الیه مثل سایرین … حفر نموده اند
و باز هم همین ملاحظه رومها و خلفای عباسیه بالاتر از آنها این جدول را شروع
نموده اند که الی یومنا هذا در مصر قدیم موجود است رومها و بعد از آنها عربها
میانه دو دریا را بواسطه رود نیل جدولی کرده اند از مشاهیر مورخین شمس الدین
ذکری نماید که از قدمای ملوک مصر … جدولی حفر نموده بود آن
جدول از پهلوی جدول و قنال سویس … به بحر قلزم می آمد و از آنجا به دریا

میرفت و حبوبات باین واسطه ببحر احمر حمل میشد و بعضی خلفا این جدول را پیش از
استیلای مسلمین تعمیر و تعمیر نمود از آنوقت ببعد جدول امیرالمؤمنین موسوم گردید تا
زمان خلفای عباسیه ابوجعفر المنصور یعنی تا تاریخ یکصد و پنجاه و شش هجری دایر گردیده
است بعد از آن خلیفه مشار الیه آن بنا را که نزدیک بحر بود مسدود نمود این جدول
فسطاط از خارج مصر قدیم ابتدای سد از سمت غربی مصر قدیم عبور می نمود بسمت
در زمان تأسیس حضرت ابراهیم علیه السلام معروف بود در زمانی که هاجر
والده حضرت اسمعیل در مکه مقیم اقامت داشت سلطان مصر از برای آنحضرت
افشار کرده بود بعد از آن [illegible] اسکندر یا از ملوک یونانیه که در مصر حکومت
داشت دوباره جدول را [illegible] نمود در زمانیکه مصر فتح شد بامر خلیفه ثانی
عمرو بن العاص بواسطه [illegible] آنرا تعمیر نمود و با بحر احمر متصل نمود باین جهت
با کشتیهای مصر بحجاز و یمن و هندوستان میرفتند این جدول تا وقت خروج محمد بن
ابی طالب با بوجعفر منصور پایدار ماند و در آن اثنا برای منع آوردن و بردن ذخیره
بستن آن امر کردند از آنگاه تا بحال تردد کشتی در میان نیل و بحر احمر منقطع گردید
تاریخ تحریر ۸۴۹ ابوالفدا گوید که میانه شهر قرما و بحر احمر هفتاد میل مسافت است
و سطح بحرین در این مسافت مساوی است بدین جهة عمرو بن عاص تصور کرد که این دو دریا را

بهم

[illegible] احتراز آنکه در میان بحیره احمر روی نهاد رند
[illegible] چنانچه ظاهرا بعد و سعی انبیا
[illegible] گذشت و بحیره احمر از بین تا به این که در
[illegible] تعجیل نمودند [illegible] ساختن این جدول
[illegible] سبب بحیره احمر نسبت نموده در محل تا جدول
[illegible] پس فیلادلف از
[illegible] تا جایی که امروز [illegible] است
[illegible]
[illegible] نیل و خلیج بحر احمر
[illegible] است اما امروز
[illegible] شده و فی آثار آن باقی است و امروز نیز
[illegible] که در نهایت جدول سویس برای منع اختلاط آب شور [illegible]
ساخته شده است باقی است و چنان متین که گویا پارچه سنگ است
[illegible] دشت [illegible] است که از [illegible] هشت
مرتبه [illegible] است و همچنین آثار دیگر نیز هست سلطان مصطفی سیم عثمانی خیال کشودن

این جدول کرده بسفیر فرانسه [illegible] خود داده و نقشهٔ آنرا ساخته اما حرف وقت

لونا پارت نیز در تسخیر مصر همین تحقیق را آن اما در ساخت و چون نقشه آنرا بوی

نمود گفت مرا فرصت انجام نیست اما دولت عثمانی وقتی زاید دانست که خود

این جدول برای او خیلی لازم است و بنیاد شوکت او بدین منوط است

والی مصر محمد علی پاشا نیز این آهنگ نمود ولی انگاه حسب این آهنگ بموافقت

دول سایره متوقف [illegible] موافقت کردند اما بوعده وفا نشد و کار جدول

معوق [illegible] در حالیکه [illegible] اندیشه زیرکی گشته و اکنون

که [illegible] مبلغ سی و دو هزار ملیان لیرای

انگلیس [illegible] پس یک لیرا انشا داده بود امروز پنجاه

لیرا [illegible] بواسطهٔ مقروضی دولت عثمانی و مصر

سهام خود را فروخته اند بعضی در خیال افتاده اند مانند این قنال نیز احداث

جدولی نمایند بملاحظاتی چند تا چه شود قُلِ اللّٰهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي

الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ اینکه در شهنامها آورده اند رستم و روئین تن و اسفندیار

تا بدانند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا یادگار

دوشنبه سیزدهم کشتی خدیویه اول ظهر بجانب جده روانه است معلوم شد مبلوغ نیز رود

دیگر

[illegible] خیال داند برو ینبع که
[illegible] از جده است تفاوت
[illegible] است [illegible] حاجی جده [illegible]
[illegible] تا بلد غریب
[illegible] و چون اگر ینبع بروند از آنجا تا مدینه
[illegible] و حجاج با حمل شامی پنجم ذیحجه
[illegible] را با آن برده و دو یازدهم
[illegible] مشرف شوند
[illegible] و تمام آخر ماه
ذی الحجه [illegible] با حجاج دریائی
جده [illegible] مگر آنکه از مدینه بینبع بروند تا کشتی وقت
معین ندارد مگر [illegible] کشتی بادبانی بیایند جده بعلاوه هوای
ینبع بد است توقف زیاد آنجا [illegible] است [illegible] با جناب
شریعت مآب حاجی میرزا ابو القاسم قاضی اصفهان و جناب حاجی میرزا
محمد حسین خلف الصدق ملاباشی ملاحظه نمودیم جمعیت اهل ینبع بیست نفر

بیشتر از سی لیره امتحانات شود و بچه [illegible] مخارج رفته و داده [illegible] که [illegible]

بود و از [illegible] الحمد لله [illegible] که [illegible]

[illegible] دیگر [illegible] است [illegible]

[illegible] رسیده و کسانی که حال [illegible]

[illegible] باید [illegible] چون [illegible]

و [illegible] است [illegible]

از [illegible] در آنجا [illegible]

الظهر [illegible] باید با اخذ شود

هر کس [illegible] خصوص [illegible] عینی [illegible] تذکره جواز

نماید و معلوم است با [illegible] و هزار و پانصد نفر بودند که هر کیفر

ملاحظه شوند بطول می انجامد اشخاص صحیح مریض میشوند از آنجا که جانی [illegible] برد

وکیل شهبندر ایرانی مطالبه تجدید امضای باشبرد مینمایند و همان مبلغ که در

اسکندریه گرفته باید دریافت نمایند ثانیاً باری نواب اکتفا آن میرزا با آن

ضعف و پیری با این وصف بسیار بر ایشان سخت گذشت خلاصه بهر طور

بود اول ظهر به لب کشتی رسیده برحمت بالا رفته بعضی دوستان از شب پیش

قبل

[illegible] ساعت [illegible]

[illegible]

[illegible] ساعت [illegible]

[illegible] ذیل است

[illegible] حرکت [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] دهم [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] نصیب

نصیب [illegible] باشد وما تدري نفس باي ارض وبحر تموت

چهارشنبه پانزدهم میگویند در اواخر شب از محاذات رابغ میگذرند ورابغ

محاذات جحفه است وآنجا یکی از مواقیت است بقیاس مساوات جماعتی که

همه الا قریب چهل نفر محرم شدند من باب مقدمه از پیش از غروب صدای

ضجیج لبیک [illegible] جماعتی از متدینین امامیه وبعضی از جهال عامه

باکسیکه محرم نشده بوده بنا بر [illegible] و شکر الله

قرار بالغ [illegible] وجوب احرام از محاذات بوده و چون دیگر [illegible] بعید است [illegible]

[illegible] و در میقات [illegible] احرام [illegible] پوشیده [illegible] بسته گفته

در صورتی که [illegible] با مخیط بسته بوی [illegible] بهتر آنکه

هرکس خود را محرم میداند ترک جدال نماید از جهة [illegible] و ترک فسوق و جدال است

بنص کتاب و هرکس [illegible] باید احتیاط [illegible] نماید واحدی

وجوب [illegible] را از محاذات [illegible] فرموده [illegible] محرم

شیخ مرتضی [illegible] شیعه نوشته اند حاضر

بود که حاجی [illegible] آخر عبارت مرحوم شیخ رحمة الله علیه

ملتفت نشده بودند [illegible] که هرگاه یکی از مواقیت پنج گانه عبور

نماید در صورتیکه علم بمحاذات حاصل نماید محرم شود و ظاهر این است محاذات

هم کافی باشد در آخر عبارت میفرماید ولی احتیاط در حق چنین شخصی عبور

نمودن یکی از مواقیت است و اما تحقیق در مسئله آنکه اشتغال یقینی برائت

یقینی را لازم دارد و استصحاب بر تمام اصول مانند دلیل است نسبت

بتمام اصول بنا بر این استصحاب اشتغال ذمه بر برائت مثل حاکم و محکوم وارد

وجوب بوده داشته و تحقیق جواب است نه مقدار یقین و فقی است که یکی از دو قیمت
واقع شود و اما آنچه بعضی [illegible] از قبیل استصحاب کرده که فرق دارد
باشد بلحاظ عموم [illegible] مطلقا بملاحظه [illegible]
علم اراده نماید و واقع [illegible] باشد یا اجماع و دلیل دیگر باشد و خبری که
در این باب رسیده بر فرض تمامیت و تسلیم جبران ضعف و دلالت عمومی بل
بعضی اصحاب صدق عرفی شرط است در [illegible] وجه کافی نیست در این
مورد و قیاس مسئله [illegible] لا [illegible] عند [illegible]
فی غایة الاشکال [illegible] وجه [illegible] و قبله
مما خرج بالدلیل [illegible] بعضی از [illegible]
این محل گفته است [illegible] محرم شد
و اما آنچه بعضی [illegible] اصحاب بیان نموده که قدر یقین از تکلیف
محقق و محل شک باصل برائت رفع میشود محققین نپسندیده اند خلاصه تمام گفتگو
در جای خود باید بشود و مقصود از این اشاره آنست که جمعی حجه فروش و کمفاجی
حجاج [illegible] که بخیوبان کمتر خرج نمایند اصرار [illegible] دارند که پس از
[illegible] که [illegible] یافته [illegible] بیت الله [illegible] عمره خلاف احتیاط مینماید

چون نصف فرسنگ رفته دو از آن طرف چند مرتبه بالا و پائین [illegible] آب [illegible] آید و [illegible]
نماید معلق میزنند و آب و کشتی [illegible] و [illegible] شود که [illegible]
چون خبری ندارد تا شود رفت و نماید آن عظیم چون در آید سوی [illegible]
پنجشنبه شانزدهم دو ساعت بروز مانده [illegible] رسید [illegible] بندر [illegible]
بواسطه عدم تساوی سطح زمین بسیار [illegible] نصب نموده
که کشتی بکلی ماند شب را در کشتی ماندیم اذن نزول ندادند مگر [illegible] تذکره [illegible] بسیار
از طلوع [illegible] از دریا آمده [illegible] سبب [illegible] خارق العاده [illegible] حاصل شد از آن [illegible]
حرمین [illegible] نشسته [illegible] بود [illegible] مجلس [illegible]
طلبیه را [illegible] سپردند [illegible] تصور [illegible] تا قریب [illegible]
جمعه هفدهم [illegible] ساعت از روز بر آمده وارد
دار الصحه شدیم مبلغی معین باید بدهند و تذکره صحت گرفته بدر دیگر باید داخل
شد آنجا هم آدم شهبندر ایران و حکومت عثمانی مطالبه تذکره و پاسپورت
مینمایند و فروش [illegible] حکومت میخواهد که [illegible]
شهبندر میخواهند از این دربند خلاص بکنند اخلاص [illegible] اگر [illegible]
هستند جمعی که [illegible] نشسته اند که کیسه و همیان [illegible] در خرج باشد [illegible] چنانکه بعد از این

ذکر

از شهرهای معتبر و بندر بسیار بزرگ حجاز بود و چون توجهی نمی نمایند از نظافت دور و
بکثافت نزدیکست از ایران و سایر دول چند نفری متوقفند از تجار ایرانی و که
معدودی میشوند و عموم گذران و منفعت کاسبی آنجاها از طرف حجاج است
و چون بی انصافی می نمایند همیشه در آخر سال هیچ ندارند از دول خارجه کارگذار
و قونسلات میفرستند و قونسل ایرانی مرحوم حاجی محمد خان بوده پس از او پسراو
میرزا حسن خان است [illegible] بیروت هم مانند شهر بسیار خوب و بندر مرغوب شده
و در کنار بحر [illegible] واقعست و یکروز از آنجا [illegible] مسافت بیش نیست و طریق
سهل است [illegible] بندر [illegible] که [illegible] بندر جده و ینبوع
ضمیمه بیروت [illegible] عثمانی [illegible]
جده و ینبوع [illegible] و در موسم عبور حاج یا خود یا وکیل
قونسل میفرستند از طرف سفیر هم کذالک و بعد از اتمام امور حاج بر یک نفر اهلی
سپرده و نایب منابی میگذارند و در هذه السنه آقا میرزا حسن خان بواسطه سر راه
بستن حجاجی که از سمت اسکندریه و حلب به بیروت و شام یا اسکندریه می آمدند
بنا مدد [illegible] حاجی میرزا علی خان یک وکیل قونسلند از طرف سفیر بجهة وصول آنجا
و آقا میرزا امان الله یک وکیل قونسل دیگرند از طرف قرین الشرف بیروت

دامن بلند تا سر عجم باشد خوش باشد که عباد الحجر حاج از سمت ینبوع

با جده و مثال است ساکن گردد این شهر است معمور بود تا قدر آنچه مشهور کرده

از قبله و جانب که اکنون ساکنیم شد زیارت ام البشر حوا رفتیم از باب المکه لابد

بیرون شهر بسته که به بستان بزرگیست تا سورش قدم چندان نزدیک

وارد شدیم سکوی از [illegible] در وسط قبر با ارتفاع یک ذرع و امتداد دویست قدم

و عرض دو ذرع و قبه منتهی میشود خادمی آن [illegible] گفتم سؤال القبر

گفت جنت بر تمام بدن [illegible] که در طاق ساخته شود این خادم آبرو

سر ساخته با این امتداد سکو [illegible] احباب [illegible] نمود

آنکه تو داری قامت بسته قامت [illegible] در جنب

حضرت ابو البشر مشرف بود و هم اقربای بنی آدمش [illegible] گرفته بود طولش

یک ذرع و نیم می شد گفتم بخادم معلوم است آن با این قبه را میخواهد فاتحه و

اخلاص خوانده و بعد بقیه تربت گرفته و میخواندیم پس صورت بگرد دیدار است عالم

این صورت بگرد و عاقبت هم [illegible] دیگر انداز که دنیا را اسی

نیست محکم بگرد و مسکن غرب جنت نمود که یا آدم اسکن انت و

زوجک الجنه خطابش فرمود چندی نگذشته که بدت لهما

سوار قایقها و طناب انداختن [illegible] رفت [illegible]

و بخطاب اهبطوا الی الارض مستقر گردیده کل فرزند آدم خسته گردید

می خسبد ال فرزند آدم ساعتی از شب گذشته منزل آمد

شنبه نهم دو کشتی از طرف سوئیس آمده بودند [illegible] دیگری که [illegible] گذشته

از شهرهای [illegible] دیگر و دیروز کنار ما ماند و [illegible] را آورده اند

قریب پنج [illegible] جمعیت و طول [illegible]

شدند و بسیار [illegible] حال اندازه [illegible] و آخر [illegible]

[illegible]

و ذکر اسم [illegible]

حالی ندارم [illegible]

زحمت کشید و کیسه پول که یک [illegible] و چهار لیره [illegible] آن [illegible] بود [illegible]

می آیند باتفاق در منزل بعد از ساعتی که صاحب مال بحال آمد و [illegible] خرج میشد

ملاحظه نمود یک پول خرج ندارد بالاخره پولیس [illegible] گفته شد [illegible] ایرانی

بود حبس مینمایند تا [illegible] را [illegible] شود و صاحب پنجاه

دو روز بعد از غصه فوت و عیالش [illegible] ماند [illegible] و ضعیفه را [illegible]

[illegible]

[illegible]

بود از آن جمعیت [illegible] آمده بود [illegible] و اسباب [illegible] خود را

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] جناب حاجی سید [illegible]

[illegible] وقتی که [illegible]

آدم نشان گمرک بیاید برای گشودن [illegible] اسباب را

از گمرک جا میگذارد و خود می آید کلید را می برد که قفل کرده بود که آن اشیا

دیگر را نشان دهد و بسیار و خاصه وقتی که مراجعت نماید خرجی [illegible]

متصدیان گمرک میگویند [illegible] تجار [illegible] سخت شده [illegible]

در خانه علی بیک نایب بود دریافت شود حاجی عبد [illegible]

و هم بسیار عجیب است [illegible]

وحدی ندارد و قضیه از حکایات اتفاقی سر زده و قابل بیان آنها مطلب است

یکی آنکه شخص حاج که بعزم زیارت بیت الله مشرف و از سمت [illegible] همراه بیاورد

که مثلاً فیروزه یکقران قیمت دارد دو قران بفروشند و حواس [illegible] معاملات

نمایند و بر فرض که آورند بقاعده بسلامت گمرک بگذرانند و خرجچیه فرق و کیسه نقال

نگذارند که موجب شنیدن از حکومت و بدنامی حجاج ایرانی شوند و آنچه بجای

برسد که زیر چادر [illegible] کرباس بالا اخطه نمایند و دیگر آنکه بسیار موافقت

نمایند که این [illegible] برای همین امور [illegible] حاج می‌آیند از هرچه تصور شود ملتفت

ندارند [illegible] شد [illegible] این کار و دیگر دولت علیه ایران

که اینهمه [illegible] موجب [illegible] نمایند و سفرا در خارجه مشغول‌اند محض

آسایش رعیت [illegible] حفظ [illegible] وقتی که موجب [illegible] خاطر

لطف نماید و هزار و پانصد لیره هم پیشکش از ویس قونسل میخواهند [illegible]

چرا وکلای هر شهبندری تبعه دولت را باقسام مختلفه می‌چاپند و مخصوص

با دزدان و حمّال جمّال مطّوف [illegible] و گاه دار و مقوم مخرج

و حکام شریک نشوند تا چنین نمایند پیشکش را از کجا میدهند

یکشنبه نوزدهم آدمی از حاجی میرزا علی خان ویس قونسل [illegible] آوردند مضمون

۱۷/ [illegible]

و نفوس مستعده و قابلیت [illegible] نکرده با سیّما خطاب [illegible]
[illegible]
[illegible] فرمودند [illegible] علی [illegible]
با [illegible] بسیار [illegible]
و [illegible] برای [illegible] باشید

تا بکلمه مطلع اوّل غروب تشریف بردند

در شب [illegible] آنکه
[illegible]
[illegible] ملتفت [illegible]
رو نموده باشند با ایشان [illegible] روز گذشته
در حق حضرات لطف را فرموده اند که حکما گفته اند که کسی [illegible] گردد
مگر قاضی که مشتری [illegible] خلاصه فقیر هم مجبوراً چیزی نوشتم تا خداوند چه حکم فرماید
یکشنبه بیست [illegible] بعضی زوار [illegible] حلقه انگشتر [illegible] داشت [illegible] یکی از
[illegible] گرفت برای شخصی ببرد که مشتری بود بعد [illegible] آمد که
گم شده [illegible] بعد گفت مژده [illegible] پیدا شده و از صاحب انگشتر [illegible]

زفت و رفت بیاور [illegible] جمعه مراجعت کرد [illegible] نیست [illegible]

[illegible] ابن الفضل [illegible] الاثیر [illegible]

رفت شده [illegible] از طرف هند و هندوستان [illegible]

[illegible] هندی و [illegible] قابلی و قندهاری [illegible] آمده [illegible]

و ترک [illegible] ایرانی

چهارشنبه بیست و دوم کشتی [illegible] از طرف اسلامبول [illegible]

وارد و جمعی [illegible] آمده اند [illegible] صحبت [illegible]

منتقل شده [illegible] المکه

پنجشنبه بیست [illegible] وارد شده محض احترام

شلیک توپ [illegible] بیت که تعدی ندارد

جمعه بیست و چهارم جمعی از اهل مکه معظمه آمده اند و مطوف میشوند هر کس

مختص باهل بلدی است غالب شیعه هستند مطوف شیرازی و هندی سید ابو الفضل

مطوف یزدی و اصفهانی آقا شیخ حیدر مرد خوبیست و متدین برادر آقا سید

ابو الفضل مطوف مازندرانی و استرآبادی سید حسین برادر مرحوم سید منصور

مطوف کاشانی و کرمانی حسن جواد مطوف تبریزی و خراسانی عباس مناصفه

مطوف

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سه‌شنبه بیست و پنجم عکاری و جمال [illegible]

[illegible] ایرانی [illegible] اضافه [illegible]

چه شکدوف و آن زیادی که از ایرانی دریافت و تعدی نمایند نصف آن متعلق

باید بشهبندر ایرانی برسد چرا که سبب تعدی ایشان شده‌اند نصف دیگر مثلا مابین

تحرج و تقوم و معلوف قسمت میشود کسانیکه در محاذات حجم شده‌اند متعلق [illegible]

بلکه مسترف میشوند و از [illegible] تا آنجایی مسافت دوازده ساعت میشود [illegible]

فرسخ میشود خانه میباشد رکاب [illegible] وارد میشویم طلوع فجر وارد میشویم

و چون راه بیشتر در بیابان است و بیابان امن در راه [illegible] نیست [illegible] اگر کسی [illegible] باشد

بهتر آنست که با [illegible] حمل است برود [illegible] ساخته [illegible] و درویش

انعام و بدیه بسابق جاریست و رکاب [illegible] باشد [illegible]

نمایند و اما کسانیکه باید میقات که محرم شوند باید به وادی [illegible] العقیق

یا امین دیگر بسیار ند و تفصیل را بسیار نمایند [illegible] خودشان

با مختصر لوازم و قلیل مخارج [illegible] سعدیه بروند که میقات که محرم [illegible] است

چهار هزار [illegible] با حمل از جده تا [illegible] از یک طریق دیگر که جمله است

تا جمال [illegible] و منزل [illegible] از سعدیه تا مکه

یکشنبه [illegible] کشتی [illegible] و لنگه و عباسی و کاور و

مسقط و عدا [illegible] دیگری بیشتر بکل نشسته و بسیار

سخت گذشته بر تمامی و بسیاری آسوده اند هر کشتی بر حسب اقتضای خود قا

دارد چه در حمل اثقال و چه عبری و پاسنجر و چنانچه زیادی از قانون در کشتی بار

یا آدم حمل نمایند مورد مؤاخذه دولتند معلم یا صاحب کشتی ضامن تمام است

اگر تلافی واقع شود و بیمه والا یعنی کسی ضامن کشتی نبوده بر رسم بیمه جواب میگوید

مگر آدم او حاضر باشد ولی چون جمعی نه معتقد ملت و نه بقانون دولت رفقا

[illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

قرار [illegible]

[illegible] ... است ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

متعارف [illegible] فرق

ندارد با قیمت [illegible] و نان ایران [illegible]

یک ثلث حق جمال و یک ثلث [illegible] و باقی بین مطوف و

سایرین قسمت شود و [illegible] قدرت هیچ ندارد

و تا مطوف و مخرج و حمله‌دار [illegible] اجازه ندهد [illegible] نمی‌توانند بمانند و چون

همگی شریک شده‌اند حجاج ایرانی [illegible] است از اینکه حجاج جان سالم [illegible]

دو ساعت بروز مانده از دروازه سمت مشرق که مسمی بباب المکه است

بیرون آمده نزدیک شوند نه بیرون شهر نیم ساعت توقف نمودند بعد

همگی سوار شده روانه گشتند

دوشنبه بیست و هفتم در منزل نماز صبح را خوانده پنج فرسخ طی مسافت شده این

منزله اسمش نجره است در مقابل بفاصله یک میل راه جبالی است خنده که

که جدا شود آبادی نیست فقط چند چاه آب و در دامنه تپه قلعه مختصر و چند

خانوار عرب نشسته هوا [illegible] زمین مثل کوره تابیده و آب حمیم

و باد سموم بحمد رب العالمین تا [illegible] کسی گنج نه بینی دو ساعت به

بروز مانده [illegible] پیاده شدند و بعد از عصر و شام

سه شنبه بیست و هشتم [illegible] ساعت از آفتاب گذشته محله

مجیدیه گردیده [illegible] آب [illegible] بدانی شرار [illegible]

و مانع از نرخ ما بودند زبان حال این بود و بیهای ذو حضرت و ذو طویت

هر قریه بدو قروش ملیان نموده جمال هم مجال نمیدید این الخبز و العیش و

الشای و الفلوس میگوید هر قدر میگویند اصبر یا اخانا نسوی العفش و نضرب

الخیام بگوشش نمیرسد هوای روز گذشته نسبت بامروز خنک تر

بود دو ساعت و نیم بغروب مانده بنای رحیل است

[illegible] و آب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دیدم [illegible] احرام

[illegible]

[illegible] با سید [illegible]

وارسته و باهم در شکدوف نشسته بودیم [illegible] لطیف

آورده و نزح آب و مسح بر بدن نموده وضو ساخته غسل مستحبی احرام عمره تمتع

بجای آورده داخل مسجد گردیده فریضه ظهر را خوانده جامه احرام پوشیده

وادعیه ماثوره مسنونه و چهار تلبیه واجبی گفته جناب سید بقصد مرحوم والدم

فقیر طاب ثراه قصد قربت و در حال خوف و رجا بیرون آمده از مسجد و

روپوش شکدوف را برداشته سوار شده و میروند واقع حالت خوشی داشته

بعضی [illegible] که [illegible]

کوی و [illegible] المفتخر [illegible] حجاج بالبلد الحرام

جمعه غره ذی الحجه [illegible] اول [illegible] مقابل [illegible]

[illegible] خواندند [illegible]

[illegible] تا [illegible]

[illegible] حال [illegible]

داشته [illegible]

اول [illegible]

باید [illegible] که [illegible] کرد [illegible] بسیار است

لا ترقدوا [illegible] وَمَن نزل فقد زال الملك

وَصارَ العبد الصعلوك در اواسط شب [illegible] حاجی عبدالکریم و حاجی

محمد حسین که از [illegible] تجار [illegible] بودند خبر شد که بردند و کشتند جمعی پیادگان

و ساربانان [illegible] و نفر [illegible] شتر را

از قطار گسیخته بودند که اندکی دور شوند و بدست آورند اصلاح شده [illegible]

نزدیکی نمایند فرصت نیافتند

دو نشیمن و دو حجره و سرپا خانه که از قبه کوه ابوقبیس ساخته اند و مسجد شق القمر که
بر بالای آن کوه است و این بنا را مسجد شق القمر خوانند مناره های مسجد الحرام هم سطح
بقدر پنج شش ذرع آنجا خواهد بود و اهل مکه معتقدند که نماز در آنجا ... و فاصله کوه
ابوقبیس و جبل ... واقع شده و بهمین واسطه از ... باین نسبت چنانکه
میگویند یکوقت هم بسبب ... بیت ... شده و ... و کوه ... و عرفات بعضی
بناهای و اسامی مخصوص دارد چنانکه ... وجه تسمیه
جبل ابوقبیس که نسبت بکوه ... دارد و ... هم در آن
اتفاق افتاده و آنکه قبیس نام ... بوده و ... بنا
نموده او بوده و بنام او این کوه را خوانند ... به معنی آتش
... است و اقتباس هم ازین ماده آمده و این کوه را امین هم میگویند زیرا که
حجر الاسود در آن امانت گذاشته بودند چنانکه یکی از اسامی مکه بلد الامین است
دو ساعت از آفتاب گذشته وارد شهر و از طرف باب الصفا و سوق العطارین
گذشته مقابل خانه شریف حالیه کوچه بود دویست قدم بالاتر از آن خانه شیخ
صالح نامی است شافعی مذهب آنرا از منزل نمودند که جناب ابوطالب و عبدالمطلب
و عبد مناف نامیده است در مقابل ... منزل ما بسیار خوش منظر است

خانهای آنجا باثقل بود و غالب بنا در دو طبقه است آنچه بنا کرده بودند
باید داد قیمت هر مرتبه باشد و چون در اطراف حرم جمعیت انبوه اهل عالم
و بزاری تمام است لازم کثافت و نجاست اندکی دورتر هوا لطافت
و زمین نظافت نزدیکتر است اول جاری که دیدم و بعد از غسل تحیه
و وضوی واجبی و دیگر شرایط طواف عمره تمتع است و چون از دحام
در روز زیاد است آن هم مستحب است و اجناب نظر به طواف خاصه
برای [illegible] حرم سبب ثقل با مطوف از شیخ علی و شیخ محمد هر دو بجهت
و مؤمنین [illegible] از شب گذشته جدا از تمام
ائمه از [illegible] ساعت عمر [illegible] رفیقه برای
الغسیل بحوض [illegible] دارد و حوض بزرگ دارد جزئی [illegible]
می گیرند و اذن دخول میدهند بدن را شسته و سر را زیر آب نموده که این تاکید
در آب حال احرام حرام بلکه مطلق او شانیدن سر چنانکه در شرایط احرام
مقرر است مراجعت نموده در بین راه بعضی اطفال بی تربیت دو شخص ایرانی
گرفته بودند و میگفتند عجمی حص حص بابوج علی کلب عمر رفتم نزد آنها و گفتم
هو بابوج علی و انتم کلاب عمر و انا اب بابوج علی ما تریدون

عمه

بنا و بالله التکبر و ... [illegible] ... ولی ... [illegible] ... قصر ... [illegible]

واقف هر به طهارت باید شستن تا آنکه یک بند با کمین ... [illegible] ... در سر و

بیرون کرده آب ابدا ... [illegible] ... مکرم و ... [illegible] ... پاچه

مسئله طهارت و قرائت میانجی اختلاف گویند حاجی آمده است و برای

دو قول هر از ... [illegible] ... مذهب با ... [illegible] ... آنکه بالضم و التشدید خانه ... [illegible] ... غیر

آن پاپوج اهل حجاز کفش را گویند شبه ساعت از شب گذشته بعزم

زیارت حرم از منزل قدم بیرون نهاده از باب السلام داخل مسجد شد

چون بباب بنی شیبه رسیده ... [illegible] ... در شرف ... [illegible] ... حالا

بواسطه وسعت دادن مسجد ... [illegible] ... ستونهای

آهن نصب نموده که با مسجد ... [illegible] ... و نه ... [illegible]

طوف میخواند بعد از آن از بین مقام جناب ابراهیم و چاه زمزم بمحاذات

حجر الاسود رسیده با وجود آنوقت شب ... [illegible] ... رسیدن ندادند بعضی

از آقایان حرم محض قلیل خدمتی که با ایشان شده بود خواستند خدمتی نمایند

و بزاحمین اذیتی رسانند گفتم لا ینبغی ذلک همین قدر دست راست خود را

بلند نموده بحجر الاسود مشرف ساخت و عرض نمود اللهم امانتی ادیتها و

چون پاپوج در لغت مضبوط نیست تحقیق پست معرب پاپوش باشد

میثاق و فیته بنای شد طواف عمره تمتع گذاشت در شوط اول من باب
مقدمه علیه یک قدم بالاتر شروع نمود زیرا که تمام بدن از محاذات تمام حجر باید
بگذرد و چون اطراف حجر را در نقره گرفته اند و معلوم نمی شود حدان خاصه
اشکالات را در کتاب حج و مناسک متعرض شده اند و درین این جمعیت بوضعی
باید حرکت نمود که در همه حال خانه از محاذات دوش چپ خارج نشود و دیگر
آنکه باندازه که مقام ابراهیم از بیت دور است درین این مسافت مطاف نیست
در اطراف [illegible] زیاد [illegible] است بنا براین اگر حجر اسمعیل داخل حرم نباشد چنانکه
بعضی احتمال داده اند [illegible] لازم است یکی در وقت گذشتن از محاذات
دو باب [illegible] محاذات دوش چپ نگذرد و همین طور
وقتی که [illegible] احتمال دارد و دیگر مسافت آخر حجر تا
بیت بیشتر از دو ذرع از محاذات دیوار حجر نگذرد مطوف و دلیل هم مشترکی
زیاد دارد بر فرض که مسئله دان باشد بیست نفر و بیشتر را یکمرتبه میخواهد طواف
دهد مختصر شخص باید دقت نماید بعد از همه زحمات اقلاً آداب صورت موافق
حکم شارع بشود و در محاذات تمام ارکان ادعیه مسنونه وارد شده
تا حالت و موقع چه اقتضا نماید بعد از فراغ از شوط هفتم در مقام ابراهیم آمده

دانی

برای دو رکعت نماز طواف عمره که واجب است در مقام بجای آورند
و نماز طواف مستحب را مخیر است هر جای از مسجد باشد بجا بیاورند و غایب
زمین مسجد و مقام ابراهیم را سنگ مرمر و سماق فرش نموده اند و برای محل سجده
باید بدقت ما یصح السجود علیه پیدا نماید و بعد از آن نحوی نمود که نماز هم
سجود کرده شد و ملتفت شود چنانچه گذشت از مناسک طواف فارغ
باید سعی بین صفا و مروه نماید بر حسب استحباب از باب الصفا باید بیرون
رفت و این باب در مقابل ما بین رکن یمانی و حجر الاسود است ابتدا باید از صفا
شروع نمود و معلوم است در هفتم در مروه ختم میشود و این دو کوه در اطرافش
خانه و بازار شده گویند هاجر با اسمعیل علیه السلام آمد در این موضعی که چاه
زمزم است گذارد و تشنگی غالب شد در پی آب رفت بنای تفحص آب
نمود هفت مرتبه از صفا بمروه و از مروه بصفا رفت در هفتم مرتبه بمروه بود دید در رو (مشی)
در نزدیک اسمعیل ظاهر است آمد بعد از آنکه دید آب است و جاری می شود
از شدت پریشانی و بخیال آنکه شاید آب برود با دست قدری خاک بدور
آب ریخت و فرمود زمّ زمّ یعنی آهسته آهسته چون که بزبان فرس قدیم
زم بمعنی آهسته است و زمزمه هم از همین معنی است یعنی خواندن که در ترنم

باهمتکی و چنین نقل کرده‌اند که این کلمه [illegible] بوده از برکت قدم آن
این آب جریان نموده و بزرگی وَاللهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
و گویند بسیار گوارا و شیرین بوده بواسطه بعضی امدادات غیر معلوم تلخ شده
بعضی نقل نموده‌اند عمق این چاه حدی ندارد و بعضی گویند از عمق [illegible]
برای مهمی رفته بودند در ازمنه سالفه در ته چاه دیده‌اند که چشمه جاری
شده تلخ و بواسطه امتزاج طعم آن دیگر هم تغییر یافته العلم عند الله علی ای
حال اخبار بطریق [illegible] و [illegible] در مدح این آب مستفیض است و چون
در دامنه کوه صفا بقدر قامت بالا [illegible] از عمارت و جدران [illegible]
خانه نمایان [illegible] درج [illegible] ارتقا نموده رو بخانه ایستاده
و ادعیه ماثوره [illegible] و درسعی به آرامی نمایند تا اندکی به
محاذات میلی که بر زاویه مسجد است مانده از انجا هروله شود تا آنجائیکه بدو میل
میرسند بعد از آن نیز بآرامی تا از درج مروه بالا رفته این یک شوط است
باز عود بصفا بهمین تفصیل و بعد از اتمام هفت شوط تقصیر آنوقت محل شده می نمایند
اگر در دو چیز وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بحرم رو بهر ای تو سوی مروه
قصد صفای تو که مستجار لقای تو همه عروه باشند [illegible]

بجنبند

پنجشنبه هم بزیارت بیت الله مشرف شد طواف استقبالی بجا آورده [illegible]
نیابت نمود و در [illegible] و تحت المیزاب دعای آن [illegible] بان [illegible]
الحقوق را [illegible] ذوی الارحام بجای آورده و [illegible]
خانه یکی مستجاب است و دیگری ملتزم و چون از قرار بعضی عبارات نماید که هر دو یکی باشد
چنین نیست نقل اقوال شود قال فی الجمع بعد ذکره الحدیث الملتزم
بفتح الزاء دبر الکعبة سمی به لان الناس [illegible] یضمونه الی
صدورهم [illegible] الاسود [illegible] الحائط
[illegible] الباب
[illegible] است [illegible]
کعبه و حجر الاسود [illegible]
نزدیک رکن یمانی در محاذی کعبه حاجت مندان در آنجا دعا می کنند
از بعضی آغایان حرم سوال از مستجاب نمودم ملتزم جواب داد و العلم عند الله
درهای مسجد که کوچه و بازار باز شود از سی صد متجاوز است و هر یک اسمی
مخصوص دارد مثل باب الصفا و باب العمرة و باب السلام و باب الوداع
و غیر ذلک اسطوانها از هزار متجاوز است و چون صاحب تاریخ خمیس

احوالات و وقایع و حدود و مقدار و ستونها و ابواب بیت بارها که بنیه خانه

منهدم متفرق شده حتی آنکه خودش بدست زنان شرف بو [illegible]

اطراف خانه نمود و حقیر هم آنچه ملاحظه نمود جز اضافه بعضی ستونها و ابواب

تعمیرات اختلافی مشاهده ننمود و ذکر تفصیلات نمیاید بلکه ذکر دو شئ لازم

آنجا که برای زوار دانستنش فایده دارد یکی شاذروان است و آن عبارت

از سکوی بار کیسه [illegible] آن واقعست از طرف [illegible] نیم ذرع

ارتفاع دارد [illegible] باختلاف بعضی مواضع و عرض آن یک وجب باختلاف

و بعضی در [illegible] عن عرض جدار البیت

بعد از ضیق [illegible] است و یکی حجر اسمعیل است که

آجرها در آن حضرت و بعضی از [illegible] در آنجا میگویند مدفون اند بعضی حضرت

آدم ع را نیز نوشته اند و مشهور آنست که جزو خانه بوده و در صلح میگوید

گرد اگرد کعبه اندرون حطیم از سوی شمال و حطیم را میگوید دیوار بیرون کعبه

از سوی مغرب در این و عبارت تاملی لازم است و اتفاقی است

که باید دور حجر و خانه بگردند بنا بر این در حال طواف اگر بر آن سکو یا دیوار

حجر دست بگذارند حکم بطلان آن واضح است مگر اعاده آن جزو را

باید چنانچه خود آنجا را داخل کند بشود و آن شوط را که تمام نداده باید دوباره بیاید
حطیم است و فضیلت بسیار دارد و بعضی گفته اند بین
رکن و زمزم و مقام ابراهیم و کعبه دیوار بیرون خانهٔ کعبه جانب غرب
از دو رکن آنجا و آن کعبه است قال فی المجمع الحطیم هو ما بین الرکن الذی فیه
الحجر الاسود و بین الباب کما جائت به الروایة سمی حطیما لان الناس
یزدحمون فیه علی الدعا و یحطم بعضهم بعضا

و گویند در زمان ابراهیم داخل کعبه بوده و در زمان جاهلیت آن را خارج
کرده دیوار دیگر از اندرون ... بعد عبد الله بن زبیر
چون شنیده بود که حضرت ختمی پناه ... داخل خانهٔ کعبه
بوده بواسطهٔ قرب زمان جاهلیت داخل کردن آن را ... و بنا داد
در زمان حکومت خود آن دیوار را داخل کعبه کرد حجاج بعد استیلا و خرابی خانهٔ
خدا بهمان طور جاهلیت بنا نموده است و میگویند همان بنای حجاج است
باقی مانده و مقصود و نقل این حکایت و دوام است که آنچه تغییرات و ترمیمات
و تعمیرات بسیار نموده اند اگر کسی احرام باشد ... او خانه است در این ...
باید وقت ... داخل آن ... و آن که حجر یا حطیم از اصل دیوار کعبه

بیرون میرود بشود زیرا که احتمال بودن آنحضرت [illegible] در این سمت چنانچه
وقت طواف حجر اسمعیل مقتضی شد که بیرون از آن طواف قرار دهند و دفن
این حجر اسمعیل ظاهر شود در وقت حفر چاهها آثار آن [illegible] که بندگان
خدا خانه خدا را خراب نمودند و تصرفات کرده اند دیگر جایی برای خدا را
کسی نماند که چرا خانه بندگان خدا را بندگان خراب و تصرف نمایند
از جمله محلات مکه معظمه [illegible] و این شعب گویند که آن [illegible]
که حال مسجد [illegible] ولادت حضرت [illegible] زیارت [illegible] و آن مسجد
بهمین اسم [illegible] شعب ابی طالب [illegible]
وفیه الشعب [illegible] شعاب مکه [illegible]
و در زمانی که قریش [illegible] بنی هاشم [illegible] و مناکحه ننمایند جناب
ابوطالب حضرت رسول و مسلمین را در شعب خود برده و محافظت مینمود [illegible]
که اذیتی وارد بر ایشان نیاید بقرب سه سال تا آنکه بعضی از منافقین نقض عهد
آنها را نمود و با خدا عهد بست و ایمان آوردند حضرت از شعب بیرون آمد
و ماتت خدیجة حین خرج رسول الله من الشعب چنانکه در نزدیکی آن مسجد
حمامی است معروف بحمام مولد النبی بسیار حمام خوب و نظیف و تمیزی است

آنجا

[illegible] سالی [illegible] و بیست لیره اجاره [illegible] حمام است و دو [illegible]

[illegible]

[illegible] دولت این [illegible] و [illegible] شامی است

[illegible]

[illegible] است [illegible] الله که است [illegible]

[illegible] است

[illegible]

[illegible]

[illegible] طب

[illegible] است [illegible]

[illegible] متصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از مرحوم حاجی ملا عبدالله که از جمله علما [illegible]

شیراز بوده و باشی متصل آنها معرفت بسبب آنکه چند آنها میگویند در تمام

می‌رفته و هیچ صدمه با و نمیرسید شنیدم روزی در مجلس درس با آخوندی کتاب

مغنی اللبیب خودش میخواندیم بمناسبت اینکه صاحب کتاب مثلا آورده

و اشکال رفع نماید اِنَّ الصَّفا وَالمَروَة گفت من رفتم بین این دو کوه

که از حج بیت الله آمده بودند در ضمن تعارفات پرسیدم بر شما خوش گذشت

جواب دادند الحمد لله [illegible] خوب بود تدارکات زیاد برداشته بودیم

پنبه آب لیمو و غیره دست نخورده [illegible] ولی از کمی آب تلخ گذشت ظرفها

گفتم خوب [illegible] آب [illegible] همراه [illegible] افسوس خورد که کاش این را

دانسته بودیم [illegible] آب بسیار محل احتیاج است یکیا

پنبه آب باید [illegible] بردیم اول آفتاب بعزم زیارت

قبور اجداد حضرت ختمی مرتبت و جناب ابوطالب سلام الله علیهم اجمعین

رفتیم بسمت حجون که اسم کوه دره میباشد و از طرف منی که برویم بسمت

دست چپ راه است و از صفا تا حجون ثلث فرسخ است قبرستان بزرگی در

دامن آنکوه واقع شده و بعضی خانها باطراف بسمت راه منی ساخته اند این بیت

كان لم يكن بين الحجون الى الصفا   انيس و لم يسمر بمكة سامر

و وقتی که بنای حرم الی حضرت عبدالعظیم بواسطه روایتی که شنیده بود
نداشت الی آنجا خوف بیک نازل شوقی و وفات [illegible] گفته شد
چنانکه مقدم و خرابی شهر [illegible] اسمعیل آنجا بود خبر دارم که صاحب تفسیر
نوشته است مقابر قریش که آنجا مشاهد مشرفه قبه منسوب که در
یک بقعه و دو ضریح و قبه جناب ابوطالب علیه السلام قبه و مسجدی بود و
در پیش گنبد جناب ابوطالب هست و [illegible]
الحال بارانموده جناب حاجی [illegible] فراهم
آورده بودند جمعی ذاکرین [illegible]
واقع شد و بازی است اسمهای [illegible] نیشابوری
حاجی طراضای ترشیزی و غزلیات [illegible] خواند
از ورود جناب سیدسجاد دیگرم برای طواف در وقتی که بواسطه جمعیت هشام
بگوشه نشسته و سید العابدین را مردم ادب نموده کوچه دادند و هشام تجاهل
نمود از بعضی پرسید که کیست و فرزدق شاعر حاضر بود و گفت هذا
الذی تعرف البطحاء وطأته اشارت بمناسبتی نمود و گریه خوبی و
حالت خوشی بهم رسید بعد از آن بروضه حضرت ابوطالب مشرف شده و حجی بجا

نثری عنی بود و مخصوص تمیز نقل نماید آ ولا این ابیاتست که ابن ابی الحدید در شرح

نهج البلاغه در مدح جناب ابوطالب و علی بن ابیطالب علیهما السلام گفته بودند

ولولا ابوطالب وابنه لما مثل الدین شخصا وقاما وثانیا

این روایتی که جمعی از ثقات روایت کرده اند ان النبی صم قال یا

١٢٩٩ عقیل انی احبک بخصلتین لقرابتک وحب ابیطالب ایاک ونسبه

بقعه متبرکه ... حضرت ... رضی الله عنهما و بقعه مطهره آمنه ... بنت وهب رسول صم

قدری ... زیر ... یکدیگر واقع شده ... است ... ابن ... در ...

بسیار ... ان ... ان ...

شرفای ... دنود شان با آنکه ...

حکومت و ... الآن ... هم که بایشان رسیده ... ارث

از اجداد بوده و سببی برای ترک این عمل و حال آنکه باید بنای عالی نمایند

نیست و فهمیده نشد که محض دنیا داری که پیش دشمن ان اجداد خود شان را

جلوه دهند که ما شریک هستیم با کسانیکه جعل بعضی اخبار محض خوشی آمدنی امیه

در حق جد ایشان گفتند و چون ذکری از اجداد ابوطالب علیه السلام هم بمیان

آمد خواست تفصیل و بیانی در احوال حضرتش نگاشته نماید ... اشیاء صح که محمد

دو قرن

و تا عمر او نشاید بسبب و نسبت پنهان کردند و اجمالاً بر این اشارت نموده
شد و این چند نشانه از کتاب عبد المطلب و ابو طالب از کمال آن بزرگوار
بحضرت ختمی مرتبت است و ... آن و این ... بجز ...
فرموده است و کسانیکه در اخبار ... تصریح ... یافته اند
و این باب ... چنانکه ... در ... خود
خود گفته و بعضی باخبار ... تمسک نموده اند ... جنابیکه نسبت
بحضرت عقل اول ... و چنانکه ... رسول الله
صلعم و کتاب ... دیگر ... بر ...
علی ثمرت کفر شدید یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یأبی الله
الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون و جعلنا لکل نبی عدوا
بهتر آنکه جناب عبد المطلب و ابو طالب آیا وصی عیسی یا آنکه یکی از انبیاء
بوده اند عنوان نمایند و الا اثبات ایمان عبد المطلب و اجداد پیغمبر و اسلام
ابو طالب مثل اینست که بخواهیم برای خورشید وصف روشنائی یا برای
آن ... علم ... اثبات نمائیم ... که ... زبان قبل از بعثت
حضرت ختمی مرتبت جاهلیت بوده مقصود آنست که پیغمبر یا وصی پیغمبری نبوده

زیرا که اگر حجة خدا آنی نباشد عالمی نماند حکم منیف ما بیند اساسی الهیه [illegible]
با قتضای آن حاکم متناهی ازلا ابدا باید داشته باشد و بنا بر آن امکان
اشرف وجوب ربط حادث بقدیم وجود عالم دو ولی که دو اسم بزرگ
حق است اگر در عالم تعطیل نماید در ذات واجب تعطیل لازم آید تعالی عن ذلک
علوا کبیرا بل بوجود الولی رزق الوری و یمسک السماء ان تقع علی الارض
واما دلیل نقلی کتاب [illegible] کافی و وافی است لهذا گوئیم جناب
عبد المطلب [illegible] زمان خود بود و ولی [illegible] چنانچه در خبر است اوّل من
امن بالبداء [illegible] مرتبه بلند انبیا است چنانکه خبر
در باب [illegible] واست وفی الحدیث یبعث عبد
المطلب امة وحده علیه بهاء الملوک وسیماء الانبیاء وچنانچه از عسقلانی نقل شده
که در کتاب اصابه فی معرفة الصحابه ذکر نموده که جناب ابوطالب از حضرت
ختمی مرتبت سی و پنج سال قبل متولد شد و چون عبد المطلب را وفات رسید
وصیت رسول را با بی طالب فرمود و آن بزرگوار تربیت و تکفل برادرزاده
خود را میفرمود و در سفر شام با خود همراه برد و از جمله قصیده که جناب ابوطالب
در مدح حضرت رسول فرموده این بیت است وشق له من اسمه لیجله

فلذوا /۲۰

وذو العرش مجید و هذا حق چون ما خذ کل یوم هو فی شأن
بروز و ظهور و فی باشد با معنی آن دو مقدوست گاهی صورت
با حقایق ماند و سطی بی استعداد قابل آن زمان و مراد از استعداد آنکه
حالشان این بود و قابلشان چنانکه در زمان پیغمبر اجبار حضرت ختمی مرتبت محقق
ماند و سبب رفع اذیت همهای معاندان خود می‌گذاشت چون عجیب
شمس و کذب و آن زمان را جاهلیت گویند [illegible] الا در زمان با سبب
عدم استعداد است [illegible] آنکه تا هم می‌گویند مجمل [illegible] که قال
مرده موافق نیست [illegible]
[illegible] قیل الی انت
ممن یعبد الوثنا او ال[illegible] ساعتی ارمیده و ساعت غروب
مانده مسجد الحرام مشرف شدم [illegible] خوانده و بعد از زیارت رسول
عالمیان طواف نموده نماز خوانده بگوشه در حجر نشسته بفکر دوستان طهران
افتادم یادم آمد روزهای دوشنبه در منزل جناب شیخ الله خان [illegible]
ازمنه [illegible] سال گذشته [illegible] جناب حاجی محمد [illegible]
[illegible] داشتند و کتابی در مناقب حضرت [illegible]

شیبانی نوشته بودند و بمناسبت ماه ذی حجه ذکری از حج نموده بودند خبر
و من آنروز مشرفیابی مکه مبارکه بودم و حال که الحمد لله بجهت کل سبـ
ـب اتفاقی است یاد هر یک را ترک نمایم بدوست طول مقصد ایشان نموده
دعا گفته بیرون آمدم گفتند حاجی که از طرف نجف اشرف براه جبل آمده
امروز من جمله جناب معتمد السلطان سقاباشی اعلیحضرت شهریاری و سردار
محمد جعفر خان رشتی [illegible] خدمت آب [illegible] اقبالهم
وامین خلوت [illegible] اقبالهم وارد [illegible] با هم هر یک [illegible] از طهران بزیارت
می آمدند [illegible]

روزی [illegible] بر کاغذ نقش مخصوص مکه
کام ما بیاد [illegible] نقل میشود یا اهل القطر هذا
سکر مصری مکرر فهلموا نحو صنیف خبره فی ان نیکسر عند
اهل الذوق یحلو طعمه و الصنع نشکر بعضی از اهل علم بدین آمدند ذکری از معنی
کعبه درمیان آمد و وجه تسمیه یکی گفت بواسطه آنکه در وسط دنیا واقع شده انحراف
محتاج بنا نیست دیگری چنین بیان نمود که هر شی مرتفعی را کعب گویند چون کعبین
قدمین بسبب کعب گفتند یا آنکه کعبه بمعنی غرفه است و اینهم مانند اولست محقق فرمود

و بنا نهاده است ... سنگ ... را ... و ... است و ...

از ... را ... نصب ... آن ... شود و ...

اجسام ... و ... ماننده ... که ...

... و ... است چنانکه

و ... کعبه ... و ... از ... الحجر

... [illegible] ...

... الحجر ... است ... [illegible] ...

... [illegible] ... است

و نیز مقام ابراهیم مقام حنفی ... مقام شافعی و ...

و مقام حنبلی ... و ... ماننده ... شافعی

و ... است ... محراب ماننده آنها ...

... بود ... صد سال ... این ...

... این مقامات ... مقام

ابراهیم ... و ... حرم ...

... که ... که ... خانه

قبله است درمسجد گفت میدانم ولی قبلهٔ اهل عراق کدام سمت است جواب

دادم اگر رکن عراقی را میگوئی آن موضع است ولی خصوصیتی بقبله ندارد متحیر

شد و گفت تو هم که مسئله نمیدانی از جای دیگر معلوم کنم حاجی سید محمد

کاشانی که از جمله حمله داران است نقل نمود که من [illegible] است که حمل حجه نموده‌ام

دو سال قبل در مقام جناب ابراهیم نشسته بودم یکی از حجاج کاشانی باین

عبارت سؤال نمود که قبله [illegible] است متحیر شدم جواب دادم ساکت

باش خدا [illegible] نیست و مات یعنی [illegible] دقیقه صبر نمود بعد از آن گفت پس که

در این خانه [illegible] است تعظیم کرده [illegible] خانه دفن نیست جواب داد بکدام

شش ماه [illegible] ده‌ایم سرما گرما خورده‌ایم [illegible] دور

این خانه میگردیم [illegible] دو ساعت بروز مانده باتفاق

سرکار حاجی محمد جعفرخان رفتیم بملاقات معتمد السلطان سقاباشی بسیار با محبت و

نیک فطرت و در زمرهٔ اهل معرفت با تمام بندگان خدا خاصه با فقرا

خوش رفتار و در بذل مال القدر مقدور بی اختیار و با نیکان و ابرار روزگار بسر برده اند

و مخصوصاً المصحبت جناب معارف آداب حاجی سید علی آقای قطب سلمه الله

که الحال در کاظمین [illegible] اقامت دارند و از جمله مریدان سلسلهٔ فقرا اند و از اهل [illegible]

مازندران [illegible] مشغول [illegible] ترتیب [illegible] شده [illegible] ایشان [illegible]

بود که [illegible]

کار [illegible] تفصیل [illegible]

استعداد شخص داشته باشد [illegible] آسید [illegible]

سخت نکند و باین واسطه [illegible] حاجی [illegible]

با وجود [illegible] بعد مسافت [illegible]

بلکه جان تلف [illegible]

از جمله روزی نشسته بودیم [illegible]

اول منزل است [illegible] اگر [illegible] فلان وقت

شب در ولایت بودم با پدرم [illegible]

ازین قبیل در غالب منازل دیده میشد و اگر بخواهند با حکام و حکام شرکت

در سرقت نمایند ولی الحمدلله با وجود این کمال خوشی گذشت امیر جلیل محمد

بن رشید بسیار ضیافت نمود و در باغ سلطانی منزل ما را قرار داد حاجی محمد

جعفر خان گفتند روزیکه بنای حرکت از حایل بود یک قبضه شمشیر مرصع و طاقه

شال جناب حاجی سقا باشی با مهر لطف نمودند و آقا تفصیل راه بغداد کی قبل از

ورود بغداد و دیگری هست هنگام خروج است اوّل در منزل قبل از یعقوبیه زن
و مرد زوّاری که در قافله ما همراه است [illegible] هنگام سوار
آن زن آمد که شوهر من نزدیک بحالت نزع است سبب جویا شدم گفت آن
دو نفر پیاده که شما [illegible] در حق آنها می‌نمایید [illegible] پنج شش خرما بشوهرم
دادند بعد از خوردن خرما حالتی ندارد و مبلغ چهار تومان هم برای مخارج [illegible]
او را کم کرده است [illegible] آن دو نفر پیاده و هم
خدمت [illegible] التماس شفاعت [illegible] خورده [illegible]
[illegible] مبلغ یک تومان [illegible]
که مخارج این [illegible] یعقوبیه برسد یا اگر آسوده گشت
تجهیز او نمایند [illegible] یعقوبیه میرفت بعد از ورود یعقوبیه
محقق میشود آن دو طرّار عیّار بی مروت بی رحم محض چهار تومان آن بیچاره را
روغن بنگ داده در ضمن آن خرماها و شیشه روغن بنگ را العطاری سپرده
بودند هر دو را با شیشه دستگیر و میگویند علاج آن مرد خوردن دوغ است
فی الفور سواری معتبر می‌نمایند سیر و همان منزل قبل و مرد را معالجه نموده بسلامتی
آورده معلوم شده بود که رسم جمعی است همراه زوّار و غریب می‌آیند با این حیله

[illegible]

تا عتبات عالیات و مکه و مراجعت نمایند و ظهر [illegible] آنچه [illegible] بهار [illegible]
تامی دارد مختصر آنکه از افراد [illegible] محمود خان مشیرالوزاره
کارپرداز بغداد [illegible] اخراجات [illegible] مقرر شد آنکه
می نمایند [illegible] ان شاء الله [illegible]
تقریب نمایند چونکه بکرات [illegible] ازین باب [illegible] گذشته [illegible]
خدا کشتی [illegible] حاجی [illegible] حیا و [illegible]
هنگام خروج از بغداد [illegible] فرستادند [illegible]
که از [illegible] بغداد [illegible] مشیرالوزاره
و بعضی که [illegible] نموده بعد
روانه شده و دیدیم تمام حجاج و ما بین [illegible] تمام معطل مانده اند
در میان آفتاب [illegible] یکی از [illegible] کارپرداز خانه گفت
حکم سرکار مشیرالوزاره شده از هر نفر مبلغ چهار هزار و پانصد دینار [illegible]
عبور نمایند [illegible] درشتی نمود و [illegible] ظلم [illegible]
[illegible] قبول [illegible] بیش مقرر داشته
و زوار بیچاره از حرکت این [illegible] تامل نموده تا

برخیزند بعد از همه عبور خواهیم چو مردان برنج و راحت رسان مخنث
خورد دست رنج کسان کرم ورز دان سر که مغزی در او ست
که دون همتانند بی مغز و پوست خدا را بر آن بنده بخشایش است
که خلق از وجودش در آسایش است در این حال امیر عبدالرحمن که
همراهی حجاج جبلی آمده بود وارد شد بعد از ساعتی بجناب سقاباشی عرض
نمود که من از جانب [illegible] امیر جبل مامور بخدمت شما و حجاج هستم و مخصوصاً نیز
خواهش امیر [illegible] بعانی نموده و [illegible] که سفیر کبیر و ویس قونسلات ...
و جا[illegible] [illegible] [illegible] شده اگر نه هیم بعضی جبلیات بیابانها
و درباره [illegible] [illegible] که حاج از طرف جبل عبور نماید باید
میدهیم و آن [illegible] از [illegible] فت مینمائیم و حمله داران ایشان
جمله از هر حاجی دو مسائی میگیرند وقتی ملاحظه نمائید نصر رعیت دولت
خودشان نیز هستند و انصاف نیست حاجی سقاباشی فرمود بخود منهم امیر این
تفصیل را گفتند فی الجمله مطلع شده ام مثل اینکه منهم گفتند راه جبل قدغن است
من گفتم هرگاه حکمی از آقای ما برسد اطاعت مینمائیم ظاهراً اسالی پاشا
لیرا باید سفیر و ویس بی پیر برسد از امیر و اگر نه آنچه البته بجائی نرسد فریاد است

دی/۲۱

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خود الفت کند [illegible] [illegible] دولت

جمهوری با این نظم و ترتیب نباشد آنها داخل [illegible] حبس [illegible] وقت آمدن

از حبس یک [illegible] دوازده تومان و مراجعت [illegible] تومان [illegible] پیاده باشد

و [illegible] واسطه [illegible] [illegible] و ملکی [illegible] بخیال آنکه بگریزد

در [illegible] وقت خروج از حبس و دخول [illegible] [illegible]

شده [illegible] [illegible] گفته [illegible] [illegible]

ممالکی ندست عطوجه زوگرفتن بابیت بگیرید از جمل سعید و تمتی در بعضی

ممالک میکنند و چه زیان و ضرر دارند پس باز رقمی که فرصت گشودن جستند و قیمتها

قیمتش زود افرصت نمود و بود باید بپا و بردگی از شعار صد مد و همچنین کسانیکه

میتوانند همه رفع بچنان بردند به نفع شد و دخل آن را در خزانه شد و خود را از آنها

ثالث البته این جمعیت ایران عجب رود و نماید فروشند آنها سرو آبادی

ملک او زیاد میشود تا آنچه از افراد ذهاب و ایاب حساب نماید معلوم میشود

و حال آنکه همه تجار و بعضی از اهالی [illegible] دخل خارجی هم دارند مثل شرکت

با دولت [illegible] ضرر [illegible] شده و باز هم در موقع میان

خواهد شد [illegible] از عرب و عجم حاجی مشکور حاجی عبد[illegible]

حاجی خلف [illegible] کاشانی حاجی کاظم حاجی آقا

رشتی حاجی سید مهدی کاشانی حاجی محمد آقای شیرازی شامی حاجی

سید علی اصفهانی حاجی ناصر علی شیرازی حاجی محمد طهرانی معروف بیالانی

و کلاه کاغذی حاجی محمد مشهدی حاجی تقی طبسی خلاصه زیاده براین نتوانستند

محض نمونه ثبت شد برای رفتن منی و عرفات از حاجی محمد یزدی شتر شانزده

کرایه شد تا مقدار چه باشد تدارک پنج شش روزه منی و عرفات را فقط آماده نمایند

خود یا در ذخیره است و [illegible] و [illegible] سبب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حج رفته [illegible] دریا [illegible] [illegible] و [illegible] از

[illegible] قرار است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

خوراک آن و الاغ [illegible] است [illegible] تومان [illegible] و زیر دست

حکام را مبلغ پنج تومان واجب باید داد و شغل [illegible] در راه زمام ناقه را باید

بگیرند تا منزل و در منزل آوردن آب و هیزم و پختن نان و طبخ طعام و ضرب خیام

و شغل رحال است و دیگر کجاوه و لوازم او در عهده حاج است و دو دست

[illegible] لازم است چهار [illegible] برای راه و دیگر چهار شتر کجاوه

خاصه [illegible] ندارد و قیمت قدری نیست و کرایه شتر سرنشین چهل تومان است

و تمام [illegible] باو دست نگرا خود و جمعی از حاجیها در این تحمل هست که شتر زیاد شود

بقدر ده تومان بیست تومان کمتر می بندند حمل با وقتی که کم میرسند [illegible]

و بعضی دیگر از حجاج ایران بنای غریبی در مدینة النبی دریافت [illegible] و همین

راه [illegible] در می آورند و ناچار دوم دی حاجی هست [illegible] که منزل برسند [illegible]

امر اخیر منحصر الطریق جبل است در راه مدینه و شام و خشکی و دریا [illegible]

در می آورند و مقصود [illegible] مطلب است که [illegible] هرکس یکی از اهل ولایت

خودش [illegible] شتری را بدست [illegible] باشد که موجب [illegible] و اذیت

نکرد [illegible] حاجی اسمعیل [illegible] الله تعالی [illegible]

الکتاقانی [illegible] اجاره و جمالت نمودند از مکه الی مدینه که

پنج زوج کجاوه [illegible] پنج [illegible] قسمت پنجاه تومان امید که هر صاحب کرم

آنکه همه جا بسلامتی عبور نماید حاجی محمد حسین طهرانی که در سرای حاجب الدوله

حجره تجارت و کتاب فروشی دارند و بسیار معقول و با تدین می باشند چند

روز بعد از حقیر از طهران بعزم زیارت بیت الله بیرون آمده و همه جا جویای فقیر

بوده امروز نزدیک باب السلام ملاقات اتفاق افتاد از سلامتی و [illegible]

و آشنایان مسرت حاصل گردید گفتم هیچ خود نبود آمدن شما گفتند [illegible]

تو در سبزه و گل و ریاحین [illegible] مستی [illegible]

[illegible] باشد [illegible] و تکرار [illegible] نمی‌شود [illegible] مناسب نمود [illegible]

و دیگر [illegible] بعد [illegible] [illegible] نمود [illegible] [illegible] مقصود [illegible]

و در همه جا خیال [illegible] دارم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تقریباً یک

فرسخ و نیم بود [illegible] نمودم با آنکه احدی

ادعای رؤیت هلال در شب [illegible] نموده و از [illegible] خصوصاً از [illegible]

و ثقات بر جبل ابو قبیس در آن شب رفته بودند ابداً هیچ ندیده بودند خود حقیر هم

با جمع غفیر در سعدیه بودیم آنچه دقت شد کسی ندید و لیکن بقانون استصحاب حکم

شرع روز جمعه غره شد و جناب حاجی نجم الملک که از اجلاء علماء ریاضی هیئت و

نجوم اند در تقویم روز جمعه را اول ماه نوشته اند اگرچه وجود الهلال احتمال امکان

رؤیت در بعضی بلاد مغرب داده اند ولی میان ما وقوع آن اشکال بسیار است

نموده در خصوص رؤیت اول ماه رجب با اهل مکه [illegible] جناب [illegible]
حاجی عبد الحسین نمازی شیرازی امین التجار [illegible]
[illegible]
هم حاضر بودند نمازی از اطراف و جوانب فرستادند آنچه به هر کس [illegible]
هلال نموده ادای شهادت نماید احدی نیامد در حضور قاضی بگوید و حتی گفتند
با یکی از شرفا صحبت [illegible] آنکه با وجود قطع بودن جمعه چگونه حکم قاضی را
امضا نماید جواب داد بسیار [illegible] نموده ایم امسال که مباشر و اما
آنچه محقق شده [illegible] است در نزد قاضی که ادا
شهادت نموده [illegible] از دربار دولت عثمانی انعامی برای
قاضی همه ساله [illegible] اگر جمعه واقع شود دیگر نیز آن سال
حج اکبر است بیشتر از دراهم جناب قاضی باید ادراک نمایند لهذا بقدر مقدور
سعی دارند که همیشه حج اکبر میل بفرمایند و فی الحقیقه کسی اندک تأملی نماید مشهود میشود
که همین بازیها را در اوایل در آوردند که برای یک کیسه و دنیای دو روزه حق
آل حق را غصب نمودند فنبذوه وراء ظهورهم لا یغرّنّک تقلّب
الذین کفروا فی البلاد متاع قلیل ثم مأواهم جهنم وبئس المهاد

در

والتقصير [illegible] كه [illegible] از [illegible] به جهت [illegible] نقل [illegible]

[illegible] است [illegible] و [illegible] نقل [illegible]

چاره [illegible] بعد آنكه [illegible] خارج از اشكال نيست

و مسافت [illegible] براى احرام حج تمتع به كدى آورده و بعد از

نماز ظهر و عصر [illegible] احرام [illegible] شده و با شرايط و با حاجى محمد

حسين [illegible] اتفاق [illegible] از شعب [illegible]

[illegible] طواف [illegible] و [illegible]

[illegible] الذى [illegible] بلغت به

[illegible] بخاطر بود

[illegible] جناب [illegible] و دخل [illegible] ثنية

كداء بفتح الكاف [illegible] از [illegible] آن موضع [illegible] بيرون

[illegible] بضم كاف و [illegible] ثنية العليا

[illegible] ثنية [illegible] بفتح و تشديد الطريق العالى فى الجبل كالعقبة

[illegible] التى [illegible] الى المقابر [illegible] عند باب شبيكة [illegible]

[illegible]

بآن حضرت منسوب است که دخول وخروج نموده ولکن جمع [illegible] است

مثل مدینه و[illegible] خمسه [illegible] تحت [illegible] غسل [illegible] شده

[illegible] تحقیق [illegible] کمی [illegible] نوشته [illegible]

نموده اند [illegible] گفته اند [illegible] است و [illegible]

علیه و دیگری [illegible] داشته اند و از طریق [illegible] الطرف [illegible]

ثنیه سفلی موضعی است [illegible] تصغیر [illegible] شد ففی بعض الاخبار دخل

رسول الله [illegible] مکة من کدی ودخل فی العمرة من کدی وفی

المجمع [illegible] هما [illegible] الدخول والخروج

جمعه هشتم [illegible] شامی ومصری [illegible] و بنا

سار حرکت [illegible] سواره و پیاده در کال [illegible]

وجمال وحمیر و شکادف و محامل در میان این دو کوه که امتدادش تا عرفات

دو فرسخ و نیم شرعی است و پهنایش غالبا بمسافت میل کمتر است بسیار

باشکوه است گروه مؤمنین در آن مین همچو یک بحر سبز دارد [illegible]

از آفتاب بر آمده از حد حرم که دو مناره برای علامت ساخته اند گذشتیم

بجلگه عرفات وارد وادی بسیار وسیعی است بقدر پنج فرسخ دورادور می شود

یوم الترویه گفتند و [illegible] جبرئیل [illegible]

گفت تروّ من الماء فسمّیت التّرویة و [illegible]

[illegible] و اخبار [illegible] نمودند [illegible] سوار [illegible]

کوهی که در بین شرق و جنوب آن وادی است رفته اند [illegible] خود را در بلندی کوه

رسانند و بنای مسجد کوچکی مقابل او بود و بعضی نمازی هم میخوانند و تمام سوار ها غرق

بادیه بودند [illegible] است ازینجا [illegible]

[illegible] که احاطه نموده اند [illegible] اوّل آنکه بعد از

هبوط [illegible] ملاقات در این کوه بوده دوّم آنکه

تمام صحرا [illegible] این خدمت که آمدند چنانکه زمین طایف

طایف [illegible] و وقتی رسید بانجا دید همه فارغ

شده اند و مراجعت نمایند بسیار تخجیل شد و روی [illegible] برداشت و از غصه زرد

گردید که اندکاک جبل انتست نماید خداوند باو فرمود اینجا مقرّ و مکان تو باشد و مقرّر

میدارم که حجّاج کعبه من در دامنه تو گرد زمانند و اگر وقوف نمایند حج آنها را

قبول نمایم اوّل غروب بحمد الله اکثر مؤمنین عرب و عجم و ترک و هندی جهدی دیگر

نماند و مسلمین تماما رفتند مشعر الحرام لیمیز الله الخبیث من الطیب [illegible]

الیهم [illegible] شب [illegible] شیخیه بیدار [illegible] آن شب را

[illegible] آنها [illegible] چه باک [illegible] بود

[illegible] آن شب [illegible] عقل او [illegible] گفت [illegible]

[illegible] آن شب [illegible] ده [illegible]

[illegible] عقل باشد [illegible] مشکل است

[illegible] حال آنکه محرم

بوده [illegible] آب [illegible] محرم را

[illegible] تعمیل [illegible]

[illegible] ازدواج و بس

[illegible] احیای شب را [illegible] واند و همچنین با

مسلمین [illegible] کفر شیعه ایرانی مبلغ یک ریال فرنگی با اسم مخارج عساکر

عثمانی که برای حفظ [illegible] مقرر است و اگر چنانچه بعضی مثل جناب معتمد السلطان

[illegible] المجتهدین حاجی سید محمد طاهر شریعتمدار استرآباد دسلمه الله

که [illegible] دانند در آن شب [illegible] از تجارت چهار [illegible] مبلغ [illegible]

دریافت [illegible] ده هزار ایرانی [illegible] ده هزار ریال مداخل آقای حاجی

طرفه آنکه دولت عثمانی ... باشند ... واجب دارد والبته دیگر از غیر تبعه خود
عثمانی با ایرانی الزام زحمت ویسا وتفرج کلیسا نمود قبر شریف که شخص احترام ...
باشان هر وقت الوقوف واقع شود واطلاع بدهند دیگر از نیا عاهد خود را
نمیگذارد در زحمت وهمان است دیروز العباد از غروب با حاج می آیند ...
وآن اشخاص صاحب شان بحسب حکمت خود انعامی با دهکا شریف میدهند
چنانکه جناب حاجی ... اسعد ... امین التجار ... ادر آن شب از جانب
تمام تجار ... نمودند و ... فنار ... فنادی ... داشت که با این ...
با دم امین التجار ... فوق ... شده ... ضباعی است مبالغ یا ...
مثل جناب ... که ... طالب را العرض اعلیحضرت
شهریاری خاطر ... این قسم تعدیات ماموریت سفیر ...
نعوذ بالله سالک دیگر بر سر زوار چه می آورند

شنبه نهم یوم عرفه است جمعی که احیا داشته بودند قیلوله نموده وقبل از زوال
در آن جدول غسل ترتیب نموده اشتغال بدعوات مسنونه دارند وامر واجب
امروز آنستکه وقوف نمایند در عرفات تا غروب شرعی واز آن بعد کوچ ...
برای وقوف در مشعر الحرام واین دو وقوف از ارکان است چنانکه تفصیل

شمرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عرفات و غیر منصرف است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] عرفات مختلف گفته اند [illegible]

گفت هذه عرفات فاعرف بها [illegible] بنك

بدین سبب نام این موضع عرفات شد و تعریفات را بعضی چنین گفته اند

من بطن عرفه و ثبیر و نمرة الی ذی المجاز و تعیین این حدود به روایت نسبت

داده اند و در مجمع و لغة نمره بغیر یای مره بفتح النون و کسر المیم و فتح الراء هی

الجبل الذی علیه انصاب الحرم عن یمینك اذا خرجت من مأزمی

ترید الموقف و هی احد حدود عرفه دون عرفه و فی الحدیث

نمره و بطن عرنه بجبال الاراك افتد و نسبت بجبل عرفه بسیار
و ضابط الحد و قدره الذی ینتهی الیه و اراك یکی از حدود عرفه
و در حدیث رسیده اِنَّ اَصحابَ الاَراكِ لا حَجَّ لَهُم یعنی و اراك
موضعی است بعرفه از ناحیه شام نزدیک نمره و چون تعیین حدود آن بتحقیق نیامده وقوف در
فیا شد چنانکه مرسوم مؤمنین و متحبین است و بنا بروایت ظاهرا در اراك
وقوف مشکل است چنانکه جمعی بیشتر آنجا میروند و مینشینند و در کتب حکایت
شد و اگر در زمانی بر بعضی مناقشه نمایند بنا گویند مجمل است چنانکه محتمل است
اصحاب الاراك بر آن بعد زمان اشاره انکار نمودن ولایت اهلبیت را
نه بجهت موقف و در صورت اجمال و احتمال در عدد و حدود
محکم است ازین موضع یا مواضع دیگر موقف صحیح
موجب شک در برائت ذمه از اشتغال یقینی است و رافع یقین جز یقین
نیست و یقین وقتی است که در نمره وقوف شود فی یوم التعریف والله العالم
اوایل غروب بنای کوچ است بعد از مغرب از موقف گذشتیم بقدر
حرم رسیده دو ساعت از شب گذشته وارد مشعر الحرام بکوه جانب دست
راست نزدیک تر منزل نمودند و از اسمای مشعر یکی مزدلفه است بجمع هم

وبیابان

و سکون نائی بعد فتح الف [illegible] اسم فاعل است از [illegible] بمعنی

اجابت [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] لفه لا [illegible]

[illegible] الیعافیر عرفات [illegible]

[illegible] البیت [illegible] مزدلفه

و دیگر نام آنجا جمع است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آمده [illegible]

[illegible] خاصیت دیگر هم دارد که [illegible] از معرفت [illegible] حاصل

دیگر حضرت صاحب [illegible] امید [illegible] زنده‌های درویش

[illegible] امین و محفوظ بدارد که [illegible] است

[illegible] کجاست مقاران طلوع فجر از جانب [illegible]

[illegible] منادی ندا داد که هر کس خواسته بیدار شود و تمام تجدید نیت [illegible]

مشعر الحرام نامیده‌اند زمان وقوف در آن از اول طلوع فجر تا طلوع

آفتاب است و قبل از طلوع آفتاب باید از وادی محسر بیرون روند

روز پنجشنبه دهم و عید است [illegible] برای [illegible] منزل [illegible]

برسند دعای ماثور و هروله نمودن مستحب است و اگر سواره باشند [illegible]

تند برانند و محسر بکسر سین مشدده و اسم وادی است ما بین مشعر و منی به قدر [illegible]

است تا جمره [illegible] ما بین منی و [illegible]

روی [illegible] حسرات [illegible]

کدام [illegible] است [illegible]

که میگویند [illegible] ثم الحبشی که کنیه او ابو یکسوم صاحب

الفیل است [illegible] بود والعلم عند الله دو ساعت از

گذشته بمنی وارد شدیم اخراب المقتبس و اصحاب ابلیس میخندیدند والله

یستهزئ بهم ویمدهم فی طغیانهم یعمهون منی بکسر و قصر چون الی موضع

معینی است که حدش از وادی محسر است تا العقبه و میگویند چون تذکیر او

غالب است نه منت و تخریج شرعی منجا و راست تا خود که در وجه تسمیه اش

نموده‌اند مشهور آنکه چون قربانی اینجا می‌نمایند و خون ریزی میشود منی گفتند

۲۳

چنانکه میگویند [illegible] به [illegible] الله [illegible] و [illegible] جبرئیل

[illegible]

[illegible] جناب [illegible]

[illegible]

[illegible]

نقل [illegible] قال الحق

قال [illegible] الجنة [illegible]

و قربان [illegible] آتش

امر [illegible]

حقیر [illegible]

آفتاب [illegible] جناب شریف

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

وحرم خدا را خوب نگاه میدارند

دوشنبه یازدهم اول طلوع فجر برخواسته نماز در مسجد خیف خوانده وخیف
بفتح جای بلندتر از راه آب وفروتر از کوه را گویند قال فی المجمع الخیف ما
انحدر من غلظ الجبل وارتفع عن مسیل الماء ومنه سمی مسجد الخیف
بمنی والاصل مسجد خیف منی فخفف بالحذف وبعضی از اهل
لغه گفته اند خیف [illegible] کوه را گویند چنانکه منی هم بین دو کوه است
ووجه تسمیه [illegible] این باشد [illegible] مطلق بلند وپستی که در کنار کوهی
باشد [illegible] پیغمبر نماز خوانده اند ودر
زمان [illegible] مناره بطرف قبله سی ذراع
بوده وهمچنین [illegible] وپشت القبله وحال بسیار بزرگتر
نموده اند از اطراف وچون شش رکعت نماز مستحب است بخوانند قدر
متیقن همان صومعه رسول است در صراح میگوید مشرق بفتح الراء نماز گاه
ومسجد خیف بعد از فراغ از صلوات راجعاً بمکه مشرف طواف نموده
نماز خوانده سعی بجای آورده ثانیاً بحرم مشرف وطواف نساء که حج نساء
میگویند بجای آورده در مقام نماز وبدعای دوستان قیام بعد از آن

بمنزل رفته با آبی که ساخته است [illegible] برخواسته بدن شسته و لباس پوشیده نموده

[illegible] زیارت رفته و [illegible] مراجعت نمود کسانیکه امروز را دوازدهم

قرار داده بودند [illegible] حرکت شان از منی و صدای توپ و ساز دادن

[illegible] گذشته [illegible] بود [illegible] نماز مغرب و عشا را

خوانده [illegible] چادر سرکار حاجی میرزا علی خان [illegible] منزل

شب [illegible] حلال [illegible] قربانی اطعام المساکین

نموده [illegible] جناب [illegible] سید محمد علی [illegible] بشد

معتمد السلطان حاجی [illegible] الحاج [illegible] خان [illegible]

[illegible] جناب [illegible] از آنجا [illegible]

[illegible] جناب [illegible] حاصل آنکه [illegible]

مردم [illegible] آنچه [illegible] مخرج حروف که در نماز

[illegible] در قرائت [illegible] و سوره و سایر اذکار باید ادای هر حرفی از مخرج خود

بشود و اگر [illegible] باطل [illegible] واجبات [illegible]

[illegible] حرف [illegible] فرق [illegible] احرام لازم آید و در

[illegible] قرائت است که [illegible] آن [illegible] نماز [illegible]

و در رمی جمرات شرایطی مقرر است همچنین و محمد خان ابن حاجی محمد کریم خان را
که مدعی رکن رابع کما نقل عن الشرایع است دیدم بطریق عامه رمی می نمود
چنانکه بعضی نزدیکان او کفتند شنیدند استحوذ علیهم الشیطان خدا [illegible]
با دولت شرعیه سلطان حج جمعی را بیان نمودند و می کفتند تا سال دیکر تمتع [illegible]
حرام است بر آنها و تا سال بعد مسائل را تحصیل نمایند و عمل را از سر کیرند
ساعت پنج مجلس بهم خورد و هر کس بخیمه خود رفت

روز سه شنبه روز [illegible] چون بعد از اتمام اعمال روز عید دو امر در
منی باقی است یکی بیتوته [illegible] شب در آوردن [illegible] جمرات ثلاث اولی و وسطی
و عقبه در روز [illegible] سیزدهم بمانند روزش رمی
لازم است [illegible] بجای آورده و دیکر مناسک واجب
تمام شد فذلکة المقام آنکه اجمال واجبات عمره تمتع محرم شدن از میقات
و طواف و سعی و تقصیر است و در حج تمتع باجمال احرام و وقوف عرفات و
مشعر و رمی جمره قربانی تقصیر یا حلق و طواف و سعی و طواف نساء و بیتوته
منی و رمی جمرات ثلاث ایام تشریق و باید بتفصیل و شرایطه یک یک را تمام
در محل خود رجوع نمایند اللهم بفضلک تقبل منا نواب حاجی فرهاد میرزا

به آنها نزادگان [illegible] الی بانگان اشرف و آنها نزاد و [illegible]

[illegible] داستنه [illegible] [illegible] ثابت

[illegible] و لیت [illegible] [illegible] پسند بَالحِی

منها بعضهم حین جمرت [illegible] چه است [illegible] وکُنَّ خضیبٰتٍ

زُیِّنَت بِبَنانٍ هر روز از ایام التشریق چون [illegible]

[illegible] هر روز [illegible] تا دو باشد [illegible] [illegible] اجمار ظهر افروز

[illegible] ایام التشریق [illegible] و لیوم النفر [illegible] بهم [illegible] را

دارد [illegible] [illegible] ایام

التشریق میگویند که یازدهم و دوازدهم [illegible] و وجه تسمیه

آنستکه تشریق بمعنی رو بآفتاب [illegible] است و رسم بود

اضحیه را بآفتاب خشک مینمودند اعراب بادیه که ضایع نگردد و بعضی گفته‌اند

لانّ الهدی و الضحایا لا تنحر حتّی تشرق الشمس و تطلع و درین مقام

حدیثی نقل نموده‌اند که خالی از اشکال نیست حضرت ختمی مرتبت حملت

بها ثمّ فی ایام التشریق عند الجمرة الوسطی سبب اشکال آنستکه

[illegible] الاول تمام [illegible] رشد [illegible] بعضی گفته‌اند [illegible] بعض

آن بزرگوار است و بعضی ایام متشرف بتقبیل العتبه علیه این ایام عید دوست
خاصه روز عید است بغروب مانده بازگشت بمکه نموده باآنکه الحمد لله نسبت
الی الحین کمتر سالی باین خوشی وخوبی گذشته بعضی بواسطه همان تدابیری که
دارند چه بجوش شیرین و ترش بسیار نافع است استشمام امانیاک و باتش آ
منزل بپاشند فایده کلی دارد قدری هم حجاج در وقت ذبح در خود
مسلخ اضحیه نمانند حسب رحمت خود و دیگران نشود غالب در این
وتنگه مخزن [illegible] اند و افتاده بود [illegible] آنها همه را صدمه میزند چون این چند
روز غالب بسا شبها [illegible] عرفات [illegible] اسباب زوار از فقط
لازم است [illegible] که [illegible] از اینها سد قرار میدهند باید در هر
خانه که خانه [illegible] باید باد داد بعضی اشخاص صرفه جو
نموده بودند انکار این کار را نموده اتفاقا در همسایگی منزل ما یکنفر طهرانی
و در قولی بودند رندی مطلع شده بود آتشی افروخته و آن ایام آب کم
نبود آن خانه را لابدا خراب مینمایند که سرایت ننماید و در ضمن اثاثهای
بیچاره را برده بودند وقت ورود ما بر حالت آنها همه بسیار متألم شدیم
چهارشنبه سیزدهم بعد از مشرف شدن بحرم محترم ملاقات دوستان بعضی

نواز

[illegible] بجهت [illegible] بوده [illegible] ثم الطواف براه

[illegible] بیت الله الحرام [illegible] شریف حاجیه

[illegible] بجهت [illegible] بسیار ممتاز است

و در قائل آنجا [illegible] و دیگران و یا ناصر الحق المبین

یا امیر المؤمنین وانصرنا عبد الحمید وافتح لنا فتح المبین ساعتی بخیر

[illegible] ذکری از اسامی مکهٔ معظمه [illegible] آنرا اسامی بسیار دارد

[illegible] چند [illegible] آنرا [illegible] معنی [illegible] آید

[illegible] میشود [illegible] چرا که

هر کس قصد [illegible] آنجا نمود [illegible] والحاطمه

آب بود [illegible] دیگر [illegible] والقادسیه [illegible] تطهیر باشد

بواسطه آنکه گناهان را پاک نماید والمقدسه والناسه بنون و دو سین

والناسه بنون و سین از نس بمعنی طرد که راندن باشد و ممکن است از ناسه

بمعنی خشک باشد و هر دو مناسبت [illegible] والباسه از بس بمعنی حطم

لانها تحطم من الظلم فیها والباسه مشتق از بس بمعنی هلاکت زیرا که

هر کس ظلم نماید در آنجا هلاک میشود والبیت العتیق وام رحم [illegible] وام القری

وبیت الله الحرام والبلد الطیب وام الخیر ونباته من ارض الیمن ولهذا
یقال والکعبة الیمانیة   وارکانهم بعضی بنا یکه واکابر در آنجا
مثل راس السنان وکوثی بضم کاف ونام قریه ای است نام قبیله بوده در آنجا
منزل بنی عبد الدار میگویند بوده والبلد الامین والبلد الحرام وبکة
لانها تبک اعناق الجبابرة ای تدقها او لان الناس یبک بعضهم
بعضا ای یزاحم [illegible] فیها الرجال والنساء یعنی [illegible]
بکه اسم [illegible] کعبه است چنانکه بیت المعمور که در آسمان چهارم است
کعبه [illegible] بر [illegible] بوده [illegible] شرقی وغربی از زمرد وحضرت
ابو البشر [illegible] هند و در زمان طوفان بآسمان
چهارم برده [illegible] در محاذات او بنای کعبه نموده
جبرئیل حجر الاسود را از آسمان آورد و یاقوت سفید بوده و زمان حائض
دست با او مالیدند سیاه شده وفی الحدیث الحجر یمین الله یصافح
بها من یشاء من عباده   وبعضی نقل نموده اند میثاق ما خوذ از بنی آدم
که فرموده واذ اخذنا میثاق بنی آدم الخ قد جعله الله مع الحجر
وامر الناس بتعاهده   وازین سبب [illegible]

[illegible] فاشهد له عند ربك بالموافات يوم القيامة

[illegible] شب دوشنبه بوده

[illegible] رجب

آقا میرزا [illegible] رحمة الله علیه [illegible]

در عتبات عالیات کربلا و نجف اشرف بتحصیل علوم اشتغال داشته و در

[illegible] دوستی بوده که از پدران

[illegible]

[illegible] الرحمن که از جانب [illegible] وارد [illegible]

[illegible] حاجی میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible] دریافت خواهند نمود

[illegible] جناب آقا میرزا [illegible] خلف الصدق [illegible] العلماء

آقا میرزا [illegible] که از علمای [illegible] تشریف [illegible] صحبت

[illegible]

الناس من جهة التمثال اکفاء | ابوهم آدم والام حواء

ما الفخر الا لاهل العلم انهم | على الهدى لمن استهدى ادلاء
وقدر كل امرء ما كان يحسنه | والجاهلون لاهل العلم اعداء
ففز بعلم تعش حيا به ابدا | الناس موتى واهل العلم احياء

ابنا داریم این دو آقازاده هم کجا بودند تا نجف اشرف باشند امید است انشاءالله تعالی
که بدرستی بو تحقیق و مألوف بشوند و همواره مشغوف باشند شب ... بعد از
اتمام نماز های مغرب [illegible] الحرام فرایض شاهم خوانده شود و شود در
مرتبه فوقانی منزل حقیر که عمارت آن [illegible] العفایف صبیه مرحوم میرزا ولی
حمد [illegible] زوجه عمدة الخاقان میرزا احمد
مستوفی [illegible] این خانواده در یزد اعرف
معارف [illegible] ناله و چنین بلند بود معلوم شد که کسالت
سختی بآن مخدره وارد آمده بسیار دلم بدرد آمد شخص با عزت کسالت هم رساند
پرستار درستی نباشد خاصه در اینجاها بهر تقدیر در صورت شدت استحضار دو تا
فرستادند برای تعیین طبیب و بعضی دواها اللهم اشف مرضانا بمحمد و آله
جمعه پانزدهم منادی حی و الله شدید لیوم الثلاث و العشرین ندای
نماید عموم شامی و حیاط مصری بعد از نماز جمعه آتیه در هر اکر خود ضرب

[illegible]

[illegible] قصیده [illegible]

[illegible] الحمد [illegible]

[illegible] الحمد [illegible]

[illegible] الخطبه [illegible] بودیم [illegible]

[illegible]

[illegible] وقت [illegible]

[illegible] اصل [illegible] بنو افغان

[illegible] قتلنا [illegible]

[illegible] یاء [illegible] گویند [illegible] یایان گویند و الف

[illegible] است و اگر یائی گویند تخفیف یا باید گفت و از [illegible]

[illegible] جمع [illegible] معروف باشد [illegible] درمیان آید [illegible]

[illegible] خدمت جناب حاجی ملا سلطان علی سلمه الله حسب مواعد

[illegible] حاجی [illegible] الکریم زید عمره [illegible] و [illegible]

[illegible] است و [illegible] یکی از مواقف است

دو منزل راه مسافت بیش نیست جناب امین السلطان و حاجی سقا باشی [illegible]
فراهم داشته‌اند و به تمام خدام حرم محترم انعام تقریباً [illegible] و [illegible] میشود [illegible]
نموده و برای عید مبارک مجلس الشرقی [illegible] سلطان [illegible] شبیه
لطف نموده عندلیب خراسانی قصیده در مدح مولا عرض نموده و ثنای جناب
امین السلطان و حاجی سقا باشی را هم مشتمل بود مضمون الیوم اکملت
لکم دینکم [illegible] من کنت مولاه فهذا علی مولاه
را [illegible] متفق الکلام [illegible] مجلس ختم [illegible] دولت [illegible]
جمیع [illegible] و امنا
حضرات [illegible] و من آن نوشته بود [illegible] سال [illegible]
مبلغ [illegible] دادند

سه شنبه نوزدهم برحسب مواعده خدمت جناب شریف مکه رفته
بعد از تعارف و تسالم و رفع امورات سلمین صحبت از هر جا در میان آمد و در تکلم
بسیار فصیح بلغه حجاز و در آداب و رسوم ملیح از ملا فضل الله نامی جویا شدند که کتاب
فرستاده نوشته اند دو جلد کتاب [illegible] رسیده یکجا نیاورده [illegible] شخص
قهوه و شای آوردند بسیار پاکیزه چون گرفتاری امور حجاج شامی و مصری را داشتند

زیاد خضوع شد خصت خواهم فرمود باد و بر لینا ابتغی لقائک کنتم

الی الخلق الیکم و حسابهم علیکم لا ینبغی ازید من ذلک

[illegible] الحاج [illegible] اثنا الی [illegible] و قال [illegible]

[illegible] فی [illegible] [illegible]

[illegible] الحاج [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] مدینه [illegible]

[illegible]

[illegible] این [illegible]

[illegible]

[illegible] من شاء [illegible]

[illegible] قرار است و دو قسم قرار مید [illegible]

عربی و عجمی و اعراب از آنکه معلوم شما باین شود شکیدوف و سهله و [illegible]

و حضور و [illegible] چگونه باید بشود اجمالی از تفصیل آنکه کسانی که از اهل

ایران [illegible] از [illegible] مدینه طیبه مشرف شوند خود [illegible]

با اطلاع حکومت و جناب شریف ابدیکی از طایفه صاحب شتر رهینه باشد

بعد از آنکه حاج [illegible] بدست [illegible] گرفته نظر

[illegible] برساند و [illegible]

این است و آن سال شیخ [illegible] است [illegible]

او شاگرد [illegible] آمده اند [illegible]

بحاجی ویس پیشکش داده اند که حاجی [illegible] و جناب

[illegible] حاجی سید محمد [illegible] آمدن حرکت برای سواری [illegible]

کرایه [illegible]

از [illegible]

[illegible] و آنکه اگر [illegible] چیزی

[illegible] و دیگر آوردن آب [illegible]

بردند [illegible] کجاوه [illegible] شاگرد شتر [illegible] از این فقیر

و جناب حاجی سید محمد طاهر مجتهد سرکار حاجی میرزا علی خان [illegible]

ملاحظه و مراعات نمودند [illegible] حساب [illegible] آنچه

کجاوه [illegible] که صاحب شتر است کرایه [illegible] شانزده ریال است [illegible]

[illegible] ریال [illegible]

بیان اینها شد و در بیان [illegible] ایران [illegible] ضعف دیگر بین

خود [illegible] [illegible] بود [illegible]

[illegible] بیت و کم [illegible] آغا یا نجم است

لهذا قیل بعد عبارة الشافیة بلا لبیت وصاحب المنتقی

شیخ عمر النسفیه وکل من اراد الشرف والدخول فی البیت ان کان عجمیا یوخذ

منه دینارین وان کان هندیا فثلاثة [illegible] الی القیامة

شب جمعه [illegible] شخص [illegible]

باز [illegible] ساعت [illegible]

و در اخبار در خصوص دخول بیت [illegible] رسیده

شارع و در این دو حکم متضاد نظر [illegible] هر کس است

بر بعضی استحباب و بر جمعی مکروه خلاصه شیخ عمر در خانه را یک ساعت باز

نموده چند چراغ در اطراف خانه روشن و خودش نشسته یک یک بالا میروند

و آنچه باید میدهند و داخل میشوند ارتفاع آستانه خانه از سطح مسجد دو ذرع است

از فقیر چیزی نخواستند و فقیر هم مشرف به آستانه شده در را بوسیده با اطراف

خانه نگریستم چون قابل نبودم داخل نگردیدم یاد شعر عراقی علیه الرحمه آمد که شعر

بطواف کعبه رفتیم بحرم رهم ندادند که توانم برویم چه کردی که در دولتخانه

ساعت شش بچه دختر مولود شد

جمعه بیست و دوم بعد از ادای فریضه صبح بزیارت جناب ابوطالب و

عبد المطلب و عبد مناف و خدیجه و آمنه سلام الله علیهم رفته زیارت نموده امشب

ذکر و مجالس [illegible] در مسجد مطهر برقرار بود بعد از فریضه آن حضرت ظهر

به آستانه خضرا [illegible] مولد النبی برای [illegible] لباس [illegible] بسیار

لطیف [illegible] است کم از [illegible] اشعار جناب شریف

از [illegible] زده اند و شب گرفته اند بواسطه

اینکه [illegible] قاضی حج اکبر بوده و بدان خلق [illegible]

همه سال [illegible] خداوند مرحمت فرموده [illegible] تفنگ

و توپ و آتش بازی بحدیست که حدی ندارد چراغان خوبی هم شده

شنبه بیست و سیم بواسطه فوت [illegible] امین یکروز توقف حجاج در دامنه جبل نور

زیاده شد فردا صبح از آنجا میروند بوادی لیمو مسافت دوازده میل است

وادی بسیار خوبی است از آب جاری و باغات و نارنج و لیمو و طبیعت خوبی دارد

روز یکشنبه بیست و چهارم حجاج هندی عموما رفته اند بیرون شهر ایرانیها [illegible]

روز پنجشنبه [illegible] بهشت [illegible] از دست [illegible] یک شب

از رفتن حاصل شد و [illegible] شد و ابو الفضل آمده [illegible]

[illegible] اقرار کرد [illegible] ابا عباس [illegible]

[illegible] تخفیف [illegible]

[illegible] چون گرفته [illegible]

و پنجشنبه بیست و پنجم [illegible] حال است دوست

[illegible]

[illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] این [illegible]

و در غیر این طریق گفته شد که با وجود این همه اعراض [illegible] شوند حاصل [illegible]

روایت است تجرد الصبیان من غم چون طول سخن است

[illegible] این کلام [illegible] شهادت ابو عبدالله حسین بن علی بن

ابی طالب [illegible] علیهم السلام واقع شده [illegible]

[illegible] ابن عم انت مقتول فاحبس

الغرض بنا بر آن القوم فساق با کمال تکیه و ایستاده بودند و شقی [illegible]
تا مدینهٔ طیبه و عود کرده جناب شریعتمدار آقای حاجی سید محمد طاهر مجتهد
استرآبادی سلمه الله تعالی جناب مستطاب حاجی شیخ عبدالکریم شیرازی
خلف الصدق غفران مآب عمدة المجتهدین حاجی شیخ مهدی عمدة التجار
حاجی محمد اسمعیل [illegible] خیر الحاج حاجی محمد حسین طهرانی انجانب و بس همه حاجی
سید حسن یزدی [illegible] حاجی شفیع آقای کاشی جناب معین الملک
در اواخر شب [illegible] الحرام [illegible] اطراف و جوانب ملتفت شد بحمدالله و [illegible]
روز [illegible] آفتاب برآمده ناصر و شاکر حکم
[illegible] راه که رفته آبادی [illegible]
بود بعضی [illegible]
از جمله مطالبه نمودند و ابل [illegible] و حاجی رسیدند تا این موضع [illegible]
از مکه طی مسافت شده عمره مفرده می آورند که بعضی پیاده های حاج [illegible]
[illegible] غروب [illegible] رسیده این محل [illegible] است
[illegible] این موضعی [illegible] دفن شده وادی [illegible]
[illegible] است [illegible]

قریب به سنگ از چشمه می آید و او شیرین است و وجه تسمیه این وادی

به فاطمه آنکه مدفن فاطمه میباشد تحقیقا در این هنگام و قلعه نیست از بعضی سؤال

شد و میگویند ابتدای آب این چشمه از حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها

شد و در این صورت وجه تسمیه ظاهر است و ممکن است از فاطمه بنت

عمران بن عائذ یا فاطمه بنت اسد یا فاطمه بنت زائده بن الاصم باشد و آنچه در

بعضی اخبار رسیده که قد ولد محمد بن الحنفیة ثلث فواطم ظاهرا مراد

جده [illegible] باشد العلم عند الله [illegible] و [illegible] حرف تمام نمود

و تپه‌ای نوم را [illegible] گذارده [illegible] [illegible] است

[illegible] و کاهی حاجی سید [illegible] [illegible] مینمایم

ولا یبقی له دقیق ویبکی علیه [illegible] المشاعل

فمن خرج یذبح حیا الا فی ظهره کیس ابلیس عجبا [illegible] خادم حاجی

سید حسن ساکن جده بیده بندوق ویخاف منه اثنان آقا خود حاجی سید

تفنگی ترکیب عصا ساخته اند بدست دارد بسیار خوبست بقصد قدم بشان [illegible]

[illegible] از [illegible] ایران میگویند است

چهار شنبه بیست و نهم [illegible] یک [illegible] گذشت [illegible] هشت [illegible]

پنج شده بوده‌اند و نه روز پیش گرفته ترتیب نداده بودند و بعد از ظهر و عصر حرکت
رحیل و صدای شد و ابتدای اول مغرب فی الجمله قرار گرفتند نماز خوانده روانه شدند
پنجشنبه بیست و هشتم نماز صبح را هم فرسخ منزل مانده خواندند و یک ساعت از آفتاب
بر آمده بمنزل رسیدند اسم وادی عسفان کعثمان است تا مکه دو مرحله است
میگویند پوشش مانده است اصلی نیست بدکره و پوشش از وادی فاطمه تا اینجا
نه فرسخ است هیجده ساعت در راه بوده‌ایم میگویند منزل کاهش شقیقه
که وسط این دو راه است باشد یک منزل شکسته اند باین تقریب از
باین مرحله سیر میشود خلاصه عسفان [illegible] نهم میر وادی است باغی ساخته
و چند چاه آب دارد [illegible] فی الجمله آبادی دارد و مکان دخول
و خروج [illegible] اعراب کمتر کسی ایمن گذشته کنند چاه
بسیار وسیع دارد که پله ساخته اند بسهولت میتوان در آن آب برد ولی
در کمال احتیاط در آب بروند که میگویند اگر در قعر چاه بروند می‌مانند
و بالا آمدن مشکل است

جمعه بیست و نهم شاکر بواسطه باد سموم کسالت داشت دیروز حرکت
ننمودند امروز از ظهر نماز خوانده بنای رحیل است اول غروب تقریبا دو فرسخ

آمده اند برای تفتیش [illegible] شده در عموم این منازل در وقت هم [illegible] از [illegible] دور
شد چه شب و چه روز خصوص این منازل که بعضی بعضی درخت و علف [illegible] دارد
در کمین نشسته اند [illegible] هر کس [illegible] اگر [illegible] دست [illegible]
فی الحقیقه حال [illegible] است بواسطه انعام و اطعام [illegible] و از حول [illegible]
خیر و دعی کوبها لا تزید و ان الحرامی کثیر

یکشنبه غره محرم الحرام ۱۳۲۰ عظم الله اجور المؤمنین بمصابهم
بالحسین علیه السلام [illegible]
از آفتاب گذشته [illegible] وادی [illegible] چاه آب دارد
بعضی گوارا و عذب و بعضی [illegible] تا ینبع [illegible] فرسخ
شش و میگویند شیخ وادی [illegible] سال [illegible] را جمع نموده
شدند کناره دریا از دور نمایان است زمین هموار و مسطح و بواسطه رشح
رطوبت دریا غبار ندارد در بین راه شکرف شکسته دیدیم رو بقبله گذاشته
گفتند شخص هندی در شب گذشته با قافله [illegible] وارد آورده اند
در این [illegible] راحت شده و این علامتی است بروی او [illegible] اول
مغرب [illegible] نماز تمام شد روانه شدیم

یکشنبه دوم اول آفتاب وارد رابغ شدند رابغ که با موحده بالغین وادی است
که تا جحفه مسافت سه میل ثابت است و جحفه میقات اهل شام است مسجدی اخرش
و آبادی دارد و اسم جحفه مهیعه بوده است فاجحفا ای ذهب السیل
باهلها فسمیت جحفه بفتح جیم ویسمی ذلک السیل الجحاف بالضم یقال
سیل جحاف اذا اجرف کل شئ وذهب به فی الحدیث وقت لاهل الشام الجحفه
در مجمع بعد از ذکر این حدیث میفرماید هی مکان بین مکة والمدینة محاذیة
للذی الحلیفة من الجانب الشامی قریب من رابغ بین بدر و خلیص
خلاصه رابغ [illegible] بالاتفاق [illegible] زیاد در اطراف دارد قلعه
حکومتی دارد باسم [illegible] آب شیرین و گوارا اندکی دور از
قلعه واقع [illegible] سالکر سلطانی بر سر چاه و برکه میروند قلعا
دو تفنگچی باید همراه بردارند تا یک راویه آب بیاورند بعضی چاهها در نزدیک
قلعه هست اندکی ناگوار اول غروب سربازها در قلعه را بستند که مبادا اقوام
مقام صدمه بزنند دزدها بعد از نماز و فراغت از صرف شام فریاد لااله الا الله
ومن هو من هو بلند شد از شیخ منصور که ریش سفید بنی زاهر است میگفتند
من خرج عن عقده فدمه فی عنقه حاجی سید مهدی حمله دار دریائی وجیه الدوله

همه جا می‌گویند این کاهانه همه از نژاد جمال و ساربان جناب سید الشهدا

بیاشناد در ره گذشته از آب و غیره هر چه در عهده آنها است نمی‌آورند پیشکش

برجسته آبی تحصیل شود پای [illegible] کسی نخورده می‌آید دو انسان می‌خواهند

و می‌گویند حاجی حبیب شاه اگر نازل شود و اطاعت امر [illegible] مذهب می‌کنند

تمام مخارج را باید داد بعلاوه دو ریال فرنگیها می‌خواهند در واقع آنچه ما خیال

شود و [illegible] از قونسلات است چاره می‌کنیم [illegible] ریال کرایه بیشتر نمی‌دهند

از آن طرف از حاجی معتاد [illegible] ریال بگیرند مختصر همین [illegible] بال قبل تمام

مخارج را گذاشتند در راه [illegible] گاه معطل

بودند در زوار ثانیاً همان [illegible] شرف شدند

و این هم یک بار از انتظام دولت [illegible] بود

بود خلاصه شب را تا صبح بیدار بودیم با وجود این از گوشه و کنار هم ای

دور نکشید ندانستم سبب توقف حالم و این مخارج عسکر را اینجا از برای چه امیر نیست

دوشنبه سیم بعد از ادای فریضه شیخ محمد نامی است اهل اینجا با صحبت عیانه

از اطراف جحفه تا این حدود تقریب سیصد فرسخ آبادی بوده در زمان

سیدنا حسین [illegible] تا دانی [illegible] انگشت مبارک [illegible] آب یا [illegible]

شود غرق میشود آن آبادی یا آنکه میشوند نوعی خراب شده و آب ایستاده
بود ولیس بیست مناظر و چند خوانده و بادی رفتن شده بجماعت تعلقی …
مانده و دارد به محله مشهور شد هم التقریب پنج فرسنگ است از آنجا تا … سبزوار
یکشنبه چهارم مشهور و آب کوار میش شخص بر که است که از باران جمع شود
در سر راه بعضی چاپاری بزرگ ساخته اند ولی عمده بست ندارد همه دولت ایران
آورده اند فقط … … … آخر را … شده اگرچه عجیب
نیست … … چون معروف … است این قبیل میشود پنج فرسنگ
سوار … از کشته … رفته همراه بودند کاروانی … از آنجا هشت سر ساکه
بود کنار … … … چادرها آنچه چند رده است بود
دو او تعدادی … … … دیگر … بدون سابقه صد نفر جمال
با تفنگ ریختند در خیمه چادرها ما به زمین … تقسیم نمودند … قدر
از ترس خود … … … … اگرچه کاروانها کسی اختیار
… … … کرده … … کاروان … … …
کوش … زیرا … … خوش … … … بود … …
چهار ساعت … … … … … شیخ عبدالله

چپاو سلطنج نموده بودند قمی‌ها برای ما زیاده شدند حرف شد بسیار با ثم
بود او را دیشب سه کلاه بود که بالای سر هم گذاشته بود اجلس قدامات
فلمّا جلس أخذ من ورائه ما في محلّ رأسه و ابطال ابوطالب
نائی کرمانی رفسنجانی را ضربتی بر سرش زدند تفنگش شکستن و بردن سرش شکست
ولی کمربندش سالم ماند

چهارشنبه پنجم محطه امروز بیر شیخ است [illegible] دارد گوارا است و
بواسطه کثافت اندکی بوی [illegible] بد با و بادی [illegible] سه ساعت
بغروب مانده بنای رحیل [illegible] است [illegible] ساعت از
شب گذشته وارد محطه بیرتسان [illegible] قاطرها [illegible] بار می‌نمایند
و فرود می‌آیند در این وقت [illegible] دستبرد
سارقین قدمی بیرون نهند آب اینجا آبش گوار است

پنجشنبه ششم مقوم قافله باشاکر بواسطه کسالت و زندگی اهلش امروز میرود
ساربان ما که حامد است محض محبت و احسان که در حق او شده اظهار دوستی
با اهل‌بیت حضرت نماید میگوید عیالی دارم بتقرب دو سال است نتوانسته‌ام کاری
نمایم دعائی بدهید و از اینجا مرخص نمائید بروم همراه باشاکر در مدینه میرسم بعد از

کت بنه ما عبدالله نوخود را آورد پیش او را بدست باد او و لیاده [illegible]
با وکه انا و ایاهم سواء وابغی منك مولاتهم اول مجمع آنها بعرف [illegible] فرستند
و زوار شرف تقصه و این یکه بیه را را دو طرف کوه و دره و تنگه است گاهی
[illegible] جناب سید المجتهدین فرمایادند [illegible] و سوا رحکم انشاء الله
روز جمعه ششم اول طلوع فجر بمحله خلص رسیدیم هوا روشن نبود تا جمع آوری اسباب
می نمودند ابریق برای [illegible] داشتم شش قدم دور نشده که فریاد عبدالله از
عقب [illegible] با تیغ [illegible] ملتفت شدم سه نفر [illegible]
[illegible] که علی آباد هم [illegible] است [illegible]
سودانی [illegible] سید [illegible] فرار نمودند
از طرف دیگر [illegible] دستبردی بزنند [illegible]
منزل آبش گوارا است و روپیه را از این بعد مبلغ پانزده قرش حساب
می نمایند در مکه وجده سیزده بوده سایر مسکوکات هم تفاوت و صرف می نماید
سه ساعت بغروب مانده سیر و در این مرحله نیز بعضی دره و تنگه دارد جناب
مجتهد ما فریاد نمودند بجبال خود یا عسفان و یا کلب ادرج فانی خائف عن السقوط والشقوق
شنبه هشتم بمحله عار رسیدیم بواسطه سختی راه و زحمت [illegible] دو ساعت از آفتاب گذشته

روز

فرود آمدیم از لوازم آبادی عاری و خالی است اگر آب ما عذب چند
خانه مستقر بود و [illegible] دارند حتی نقش برای تعمیر نمیشود از خارج می‌آورند چهار
ساعت بغروب مانده شد رحل گشوده چون این [illegible] نهایت امن است
بهر گاه خیرمندی خداوند توفیق بدهد که کاروانسرای وسیع در
منازل بسازند و در هر کاروانسرا چند خانه و همان اعراب اطراف را
در آن خانها منزل دهند بسیار خاصیت دارد [illegible] یکی آنکه جمیع این منازل
آباد و دهکده های خوب میشد دیگر آنکه [illegible] عرب [illegible] بسیار [illegible]
کم کم شده و دیگر آنکه [illegible] نعمت [illegible] بادیه نشینی
میکنند نتیجه آنکه حجاج آسوده [illegible] برای سلطان
که میگویند خادم الحرمین اند ثواب [illegible] آباد و برقرار
است یا خواهند یافت اما از آنجا که وکلای دولت عثمانی همه در خرابی
ملک آبادی خود را یافته اند خود اقدام ندارند سهل است هر گاه کسان اجنبی
حسبةً لله بخواهند خیراتی بسازند و مساوی مخارج آن بنا امنای دولت از
قاضی و مفتی و شریف و قائم مقام و پاشا و وزیر او وقف باید تعارف
نمایند تا اذن حاصل شود و الا عذر می‌آورند چنانچه عمدة الاعاظم حاجی

عبد الحسین امین التجار شیرازی ساکن بمبئی نیز عرض می کفتند که تعمیر و مرمت در

بقعهٔ متبرکهٔ ائمهٔ بقیع سلام الله علیهم اجمعین لازم شده بود و آن وقت منظور که [illegible]

بود از آقایان مدینه گرفته تا قاضی و پاشا ممانعت کرفتند و اذن ندادند از

آن طرف اگر انگلستانی بخواهد در مملکت اسلام کلیسا بسازد نشان آن حکم میدهند

مصلحت است ولی تا خیر در مملکت خودشان کسی بنا بکند صلاح نمیدانند که بالمره

چنانکه جناب اجل اکرم [illegible] اعظم امین السلطان ادام الله اقباله در حین

سال قبل [illegible] حسن تعمیر برای بقعهٔ متبرکهٔ حضرت مجتبی سلام الله علیه داشتند

و کلا [illegible] ردند و حال آنکه بعلاوه و بعض اخری

چه قدر [illegible] لکن فلان جزیره را مصلحت است

ببخشند خلاف [illegible] ت مسجد شجره که گذشتند

یکشنبه نهم و یوم تاسوعاست دو ساعت از آفتاب گذشته بحمد الله و المنه

بشرف زیارت آستان ملائک پاسبان جناب ختمی مرتبت صلوات الله

علیه واصل شد در محلهٔ نخاوله منزل گرفته مدینهٔ طیبه را گویند از اقلیم دوم است

در دامنه واقع شده و اسم اصلی او یثرب بفتح یا و کسر را بوده در مجمع میفرماید

یثرب بیاء الغائب اسم رجل من العمالقة و هو الذی بنی مدینة النبی فسمیت

باسم یثربا و همین نام باقی بود تا ظهور رایت اسلام حضرت رسول اکرم [illegible]
این اسم را غیّره النبی فقال بل هی طابة چون متضمن معنی تثریب و توبیخ و تعییر است
یقال ثرب علیه یثرب من باب ضرب یضرب ای عیب و لام و در اشتقاق
مدینه بعضی از مدن میدانند بنا بر این فعیله است من مدن بالمکان
ای اقام و بعضی از دان گرفته اند ای ملک در این صورت مفعله میشود و میم
زاید است و جمع او مداین با همزه است و بنا بر قول اوّل وزنش فعائل
میشود و بنا بر ثانی مفاعل می آید [illegible] و مدن بضمتین [illegible] بسکون آمده
جمع میفرماید و یجمع ایضا علی مُدُن بالتخفیف و التثقیل و این مدینه
اسم مشترک است لهذا و نسبت [illegible] و به مدینه
رسول میگویند مدنی و در مدینه [illegible] یعنی مدینه
طیبه را سوری استوار از قدیم میباشد و بواسطه ضیق مکان حصن جدید
وسیعی از دو سمت قلعه پیش ساخته اند و باغات بسیار دارد و رطب و انار و بعضی
میوه ممتاز غلات و حبوبات آنجا بیشتر از دریا وارد میشود از بندر ینبوع
سه مرحله بیش نیست غالب بساتین و خضراوات از آبار و امطار شرب مینماید
آب خوراکی گوارا از قنات و کاریز است ولی مثل مکه معظمه زیر زمین جاری

نیست مگر در [illegible] [illegible] عمارات و حجرات خوب دارد

تمام آن زمین خوش که پس از مقدم خاتم النبیین [illegible] مشاهد و معابد و مساجد

است ولی بر حسب ظاهر [illegible] و رفته چنانکه از آب [illegible] جناب رسول

وضو ساخته و آشامیده دو چهل مشهد است و این ضعیف در هر روزی

که با این امکنه مشرف شده آنچه مناسب اقتضا نمودی می نویسد و چون بعضی

از ضعف عقیده [illegible] همتی در تشرف مدینه مسامحه می نمایند و جمعی

مخصوص برای اکتساب معیشت [illegible] زیارت می آیند لهذا برای

تشویق [illegible] آداب دخول حرم رسول مختار را

متذکر [illegible] فکانما زارنی فی حیاتی و

قال صلعم من جائنی [illegible] لا زیارتی کان حقا علی الله سبحانه

ان اکون له شفیعا و قال صلعم من وجد سعة ولم یفد الی فقد جفانی

و چنانکه گفته اند الزیارة حضور الزائر عند المزور و حضور بالقلب است

یا بقالب بلکه قالب تابع قلب است که فرموده لو خشی قلبه لخشی

جوارحه و اقل درجه حضور قلب را مثل زده اند بآنکه اگر سلطان در قصری

نشسته باشد و بدانند مردم که پادشاه بر آنها نگران است و هر چند او را نبینند چگونه

شود و اگر با وجوب و کمال حسن و خوف ... بیست و ... آن خود رنج

و بیم خود را و عزت و جلالت شهر بر خود ... و تعالی ... را

فرماید غافل نباشد از آنچه گفته شد از پیش آنچه متذکر باید بود که

خدمت سلطان الانبیاء میرسد و از درگاه قرب او انداخته باید شود

از اشتغال خود یا با حال کردار است که پادشاه علیم خبیر است و واقف

بخفایای الضمیر و دل بجمعیت ... خاص ... مشهور حضرت ... احمد الا

قبل از دخول مدینه غسل از آنچه گذشت بکند ... صلوات بر

حضرت ... و در وقت ... بخواند اللهم هذا

حرم رسولك فاجعله لي وقاية من النار وامانا من العذاب

وسوء الحساب و نیز دیگر ... غسل ... سنت است

و این موضع که از حدود حرم محترم و صید او نمودن محرم است چنانکه در

خبر رسیده و حرم رسول الله صلى الله عليه وآله من المدينة

من الصيد ما بين لابتيها قلت وما لابتاها قال ما احاطت به

الحرتان وفي المجمع لابتاها حرة واقم وحرة ليلى بقرب المدينة والحرة بالفتح

والتشديد ارض ذات احجار سود و يوم الحرة معروف و آن روزی بود از ماه ذی الحجه

سال شصت و سه از هجرت یزید ابن معاویه لشکریان اهل مدینه را قتل و غارت
نمود مدینه و آن ملک شد یزید و نیز در مجمع در لغت لوب بعد از ذکر حدیث مذکور
بتغییر فی البلاغ عبارت خبر سیفره بید لابتا المدینة حرتان عظیمتان یکتنفانها
واللابة هی الحرة ذات الحجارة السود قد البستها لکثرتها وجمعها لابات
وهی الحرار وان اکثرت فهی اللاب واللوب وفی الخبر ما معنی لابتیها
قال ما احاطت [illegible] فی اخر وما بین لابتیها قال ما بین الصودین
الی الثنیة [illegible] ما بین طلح [illegible] عیر ومعنی الکل واحد و مراد از صورین
دو کوه است [illegible] و دیگری وعیر نام دارد دو
بعد از [illegible] و بآرام دل و جان از باب ولایت
علم داخل [illegible] باب [illegible] بخوانند بسم الله وبالله وعلی ملة
رسول الله ص رب ادخلنی مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق
واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا و ارد مسجد کردند و مسجد بکسر جیم و فتح رسیده
و قاعده از فراکه یکی از علمای نحو است نقل شده که هر لفظ عین الفعل ماضی او مفتوح
و عین مضارع مضموم باشد مانند دخل یدخل اسم یا مصدر مفعل بفتح میباشد و فرق
در مصدر و اسم منیت نکرد چند کلمه که محض امتیاز اسم از مصدر کسر را علامت

درنوشته‌اند و ازین جهت است که [illegible] و مغرب [illegible] و [illegible] و مسقط

و تفرقه و تفرق و تثبیت [illegible] است و تجویز [illegible] نموده هرچند [illegible] بسته

و به کاه حین الفعل با نفی مطلق و [illegible] شود چون [illegible] مقصد [illegible] الفتح

نوشته و موضع را [illegible] باشد که [illegible] الفتح او را

مقصود و موضع باشد میگویند که [illegible] بهترین مساجد عالم [illegible]

و شهادت مسجدین است یعنی مسجد کعبه و مدینه و [illegible] مسجد زیاده از سایر

مساجد است چنانکه [illegible] مخصوص [illegible] است و

در سایر [illegible] و مسجد الاقصی [illegible] و از [illegible] را

به روایت ابن عباس فضیلت [illegible] هزار و در مسجد

الحرام صدهزار و در خبر دیگر است [illegible] مسجدی هذا

خیر من الف صلوة فیما سواه الا المسجد الحرام فان الصلوة فیه خیر من الصلوة فی مسجدی

و چون تغییر و تعمیر یافته و مسجد آن را بزرگتر نموده‌اند با خط مسجد مخصوص زمان آن

حضرت را نمانید در همه حال [illegible] استوانه ابی لبابه و او را استوانه توبه نیز

نام نهاده‌اند و ابولبابه بضم لام و تخفیف با [illegible] اسمش رفاعه ابن منذر [illegible]

بوده و خود را با استوانه مسجد بست حتی نزل عذره من السماء و ازین سبب آن استوانه

معروف باب ابی لبابه و توبه شده و من ذات است بباب توبه ... متصل

شباک روضه مقدسه شده آن توبه و چون ابواب حضرت ... منبر که جزو مسجد شده

رسید ملتفت باید بود که فرمایش ما بین بیتی و منبری روضة من ریاض الجنة

و در شرقی مسجد خانه و محل قبر حضرت ... نمایان است غایت خضوع و خشوع و حضور

قلب لازم است که یک چشم زدن غافل از آن ... نباشید شاید انکه

کند آگاه نباشد [illegible] بقعه من ریاض الجنه بر آن ظاهر گردد نقل

از ابن [illegible] و دوالنجه و یدخل [illegible] فلما وقف علی باب المسجد قیل

له هذا قبر النبی [illegible] جده حضرت قریب بوسط آن سوره

افتاده [illegible] زیارت و از وهابیان [illegible] خرابی

یافته و در این [illegible] محرم الحرام ۱۲۳۰ هجری است توفیق رفیق این

ضعیف معصوم شریف گردیده آثار و بنای آن مسجد و روضه متبرکه مشاهده نموده

مجملی مینویسد بنای حالیه از سلطان عبد المجید خان لباس تجدید پوشیده

و مبلغ بسیاری مخارج نموده اند و الحق بنای ممتاز و آثار بزرگی یادگار گذاشته

ابواب مسجد پنج است از چوب ولی الطور خاتم نشان و نقل دارد باب مجیدی

که باسم خود سلطان مفتوح شده بسمت قبله باز می شود باب جبرئیل که باب

جبرئیل است که محاذات با خانه جناب فاطمه و علی علیهما السلام واقع است

میگویند جبرئیل از آن باب داخل شده پیغمبر را بحجره و بعضی گویند وجه تسمیه جبرئیل

همین است که از آنجا داخل شود و بدین سبب میگویند باب جبرئیل و هم به

خدمت رسول صلعم میرسید و بارها سر زیارت میشد و باب السلام و باب الرحمة — الرحمن

و باب النساء زنهای مدینه برای زیارت و جماعت از این در داخل میشوند غالبا

منارهای مسجد پنج است که همه محکم و رفیع و بلند [illegible] و قبله واقع است

او چهارم طرف باب الرحمه و [illegible] در زاویه ای [illegible] الحال در جای

بوده اسمهای مناره رئیسیه [illegible] مناره باب السلام — [illegible]

میگویند مناره بزرگ مرابت [illegible] همه آن مسجد از سنگ

واستوانها که عمود و طاق و رواق است [illegible] ساخته شده بجز آنچه در جهت

آن نصب شده طاقهای رو بقبله که باب مجیدیه آنجا مفتوح شده دو ردیف ۲۳

سمت رو بمشرق الی حد مشترک شبستان سه ردیف ۲۳ باب رحمت و باب

سلام در این جانب مفتوح شود رو بمغرب که باب النساء آنجا گشاده است دو

ردیف ۱۲ ردیف محاذات باب السلام ۱۲ محاذات باب جبرئیل و باب

الرحمه ۱۵ اطراف شبستان بسمت فضا ۱۱ از طرف باب النساء و باب الرحمة

دو ردیف یکی در صحن مسجد ۱۴ آنکه طرف شبستان است ۱۳ دو قطار داخل مسجد
و روضه ۲ دو ردیف از سمت محراب و روضه مطهره شده تا نصف ۱۲ استوانه یک ردیف
که استوانهارا از سنگ مرمر والوان مثل خاتم نموده و مطلا شده ۹ ۱۳ استوانه
پیش روی روضه مطهره را از طاقی که بر سر دوش بخط ثلث جلی نوشته اند یا حضرت
البلال الحبشی ۱۴ آنچه متصل بروضه است ۲ استوانه که سمت بالای سر که
از سنگ الوان مثل خاتم سازی نموده اند تا محراب و منبر ۱۲ در پشت شیخین آ
در اطراف حجره جناب رسول ع و حجره حضرت صدیقه که وصل بخانه پدر بزرگوار
اوست [illegible] آویخته مگر آنچه جار معلق است
و دو [illegible] ترتیب بالای سر و دیگر نزدیک محراب
بر زمین مسجد [illegible] تها منقش شده و بین اساطین ده ذراع
فصل دارد و ارتفاع تقریباً چهارده میشود زمین مسجد را هنوز فرش سنگ
ننموده اند ریگهای سرخ رنگ ریخته اند شاید مقصودی در آن باشد در صحن مسجد
بطرف باب النساء باغچه دارد مشتمل بر دو نخل و بعضی گلهای صفا نیست در اطراف
صحن مسجد محاذات استوانها کتیبه مانند طره دایره و سطح او برنگ سبز و بخط
ثلث جلی با طلا اسم جلاله و رسول و ثلاثه و اصحاب مانند ابی هریره و عشره معروفه

و سنه اثنی عشره را هم تو[illegible] نوشته اند با ماه و روز بدین عبارت
تحریرا المسجد فی سلخ [illegible] و آنچه تاریخ است [illegible] مذهب نوشته شده
در پشت سر محراب حنفی با ارتفاع دو ذرع به پیش کمر جهار ستون
که وصل بفضای مسجد میشود علامت محل اذان گفتن بلال میگویند است
و ستون محل اذان نماز روی او میگویند از طرف باب السلام دریچه ایست
شباکی از برنج با ارتفاع یک ذرع کشیده که از راه آن مسجد ممتاز است و بفاصله
برای عبور نیست دریچه گشوده اند و در [illegible] بلند [illegible] که جناب
رسول میگویند در آنجا نماز بجا آورده [illegible] و [illegible] طرف [illegible] سمت روضه
دو دریچه میباشد بالای یکی از آنها مکتوب است شفاعتی لاهل الکبائر
من امتی بر سر دریچه دیگر نوشته اند [illegible] حق فمن لم
یؤمن بها لم یکن من اهلها و در پشت آن محراب از سمت رواق بخط ثلث
لا یقرء نوشته اند انشا هذا المحراب المبارک المظفر السلطان سلیمانشاه
ابن سلطان سلیم خان بن سلطان بایزید خان اعز الله انصاره بمحمد و آله تاریخ
شهر جمادی الاول سنه ثمان و تسعمائه من هجرة النبویه انتهی بعضی ایراد نمودند که صفت
جماده مؤنث باید باشد و دیگری در حدیث صلوة فی مسجدی تکلف است

بنگرو شده چهار شمع مومی بزرگ دو طرف دو محراب و شمعدانهای برنجی که
هر سنه با کمال معروف و پردهای زرنگار که می آورند گذاشته و در او وقت
سوختن می نهند و دیگر باب است در مسجد که درب کوچکی است مسدود
بر آن عبارت بر در او نوشته اند هذه خوخة سیّدنا ابی بکر الصدّیق
رضی الله عنه وفی المجمع الخوخة بفتح معجمة اولی باب صغیر کالنافذة
الکبیرة ینفد [illegible] علیها باب والخوخة کوة فی الجدار تؤدّی الضوء
بعد از [illegible] تمام درهای خانها [illegible] مسدود نمودند چنانکه در خبر است لا تبقی
خوخة الا خوخة [illegible] همه خوخه ابی بکر بسته شد مسدود
چرا [illegible] باتفاق از زمان رسول باقی گذاشته محو
نموده اند و [illegible] رسول محو نمود باقی گذاشته اند و اینچه
جعلی را بر لوحی نوشته معلق داشته اند که انّ حول العرش ستّین الف عالم
یستغفرون لمحبّ ابی بکر و عمر ویلعنون مبغض ابی بکر و عمر
و ما محض تیمّن این حدیث متفق علیه را که بعد از آنکه مردمان حسود بحضرت علی حسد بردند
در باب باقی بودن درب خانه آنجناب بمسجد نقل نمائیم چون بغض و حسد بردن
خارجیان بسمع مبارک ختمی مرتبت رسید بمسجد تشریف آورده و خطبه ادا فرمود

[illegible]

وفرمود آن سرور بایراد انّ رجالاً یجدون فی انفسهم فی ان
اسکنت علیّاً فی المسجد واللّه ما اخرجتهم ولا اسکنته انّ
اللّه عزّ وجلّ اوحی الی موسی واخیه ان تبوّءا لقومکما
بمصر بیوتاً واجعلوا بیوتکم قبلة واقیموا الصّلوة وامر
موسی ان لا یسکن مسجده ولا ینکح فیه ولا یدخله الّا هرون و
ذرّیّته وانّ علیّاً منّی بمنزلة هرون من موسی وهو اخی دون
اهلی ولا یحلّ مسجدی لاحد ینکح فیه النّساء الّا علیّ وذرّیّته فمن
ساءه فههنا واومی بیده نحو الشّام [illegible]

اتصال دارد و این [illegible] نسبت است
و اندکی محوطه خانه تعلق بقرب [illegible] کمتر است
در وسط خانه جباء از بالا تا بزمین آویخته و باطراف بقدر دو ذرع باز است
بتفاوت بعضی گوشه‌ها دو میگویند از داخل روضه و جناب ختمی مرتبت
نموده اند و پیش روی مبارکش شمعدان طلا و مرصع و یک گل [illegible] بزرگ
گذاشته و در شبها روشن می نمایند و قنادیل طلا معلق است و بعضی چراغهای
دیگر آویزان است بدور مرقد مبارکش شب روشن نمایند و میگویند الی [illegible]

حضرت است بنحویکه سر او درون ذی مکعب جناب رسول ص واقع شده و عمر
پشت سر ابی بکر بهمین نحو [illegible] آن ضریح
دارند و پوشش بروی آن کشیده اند و شمع کافوری و بعضی چراغ در روضه
حضرتش روشن میشود و در دارد که از روضه آن حضرت داخل [illegible] بزرگوار
میشوند و بجز از دری که داخل ضریح فاطمه میشوند راهی دیگر معمول نیست و بیت رسول
اگر کسی راه بیابد اول بزیارت صدیقه مشرف میشود از قرار روایتی که از
جناب رسول نقل شده چنین میباشد دُفِنَتْ فاطِمَةُ فی بَیْتِها فَلَمّا زادَتْ
بَنُو اُمَیَّةَ فِی المَسْجِدِ صارَتْ فِی المَسْجِدِ وبحمدالله به همت
درویشان [illegible] در روضه بتغییر لباس بشرف آستانه
بوسی شاه ولایت [illegible] رفتم و این بیت بیغما وقت تسلیم بخاطر
رسید روم بجلد سگ پاسبان که گاه بگاهی مگر بمغلطه پایم بر آستان تو راهی
سلامی از جانب دوستان و شیعیانش عرض نمود و تبری از اعدا و غاصبین
حق بجای آورده و بسیار عجب است صاحب خانه را منع نمایند و بدون
حق دیگران را بگذارند و حرمت رسول ص را نگاه ندارند ساقی علیه الرحمه
چه خوب فرموده حق زهرا بردن و دین پیمبر داشتن وَوَلَدَتْ عَلَیْها

سلام الله بعد المبعث بخمس سنين وسمّيت فاطمة لانّها فطمت شيعتها
من النار وفطم اعدائها عن حبّها وتوفيت ولها ثمان عشرة سنة
وخمسة وسبعون يوما وبقيت بعد ابيها خمسة وسبعين يوما [illegible]
خداوند بحق فاطمه ما را از شفاعت فاطمه وهم فرزندانش [illegible]
درسی خوانده وبمنزل رفت ومؤمنین تا صبح بتعزیه داری [illegible]
مشغول شدند والحمد لله رب العالمين

يوم الاثنين [illegible] قتل الحسين ع
سنه وفي الحديث [illegible]

جناب سيد المجتهدين سؤال [illegible] يوم الاثنين چه معنی
وحال آنکه روز جمعه بود [illegible] میباید آنستکه
مقصود از یوم الاثنین روز سقیفه بنی ساعده باشد در واقع سبب غصب آل
رسول و اسباب قتل شبل بتول آن روز شد که مجلّه را منافقین تمام نمودند و[illegible]
خلافت فرموده رسول نمودند والسقیفة فعیلة بمعنی مفعولة وهی سقیفة
لها سقف كانت مجمع الانصار [illegible] لفصل القضايا بعد از [illegible]
از [illegible] زیارات ائمه [illegible] تعلیم [illegible] ضمن [illegible]

در سوم بنده ام را گرفته و مشرف شدیم بزیارت جامعه کبیره را از جانب دوستان

نیابت نمودم خواندم این شعر را بر لوح عتیق دیدم اثری ذار نقل شد وهو لطائف

ابنا ماشئت من ثقل وکل شئ تری صعبا یهون بنا وبقیع مکان

متسع را گویند و بعضی قید نموده اند که در او درختی باشد یا بیخ درختی باشد بین

قبرستان مدینه را البقیع الغرقد گفته اند و متصل است بسور مدینه و دروازه

که از آنجا باز میشود ... باب الجنایز و غرقد بفتح ... و شکوه

را مانند ... من شجر العضاه ... شجر ذو شوك وخشبه من اصلب

الخشب ... تا ... اند و ظاهرا درختی

که صدیقه ... پدر روزها در سایه او می نشستند در

بقیع بوده چنانچه ... خلاصه قبرستان عبرت انگیز

گورستان وحشت آمیزی است اطرافش باغات نخیلات بسیار و بساتین

متصل میشود با حد و از یکطرف بقبا و از معارف در آن قبرستان اکثر گروه

مدفون گشته اند و اشاره باعیان آنها نماید از برای حصار بقیع دو در نصب

نموده اند یکی محاذات بقعه متبرکه ائمه و غالبا مسدود است یکی بدروازه

شهر نزدیک است و سنگ بزرگی بر سر در این باب بخط نستعلیق خوشی نوشته

و تجدید شده تاریخ [illegible] بقیع آنجا و سایر اطراف مدینه مشرفه را این بنظم
در آورده و در [illegible] هر [illegible] قبه [illegible] حسب [illegible] امتثالا بر سنگ
[illegible] نموده اند و بعضی [illegible] در بقیع [illegible] و حوالی [illegible] نوشته اند [illegible]
اشعار اخیره که سال [illegible] و [illegible] معلوم میشود شفیع
وله سال که [illegible] تاریخ بقیع است [illegible] شاه محمود سنه ١٢٢٣
[illegible] در بقیع [illegible] دست راست مسجد [illegible] نوشته [illegible] مانند [illegible]
او نوشته اند هذا مسجد [illegible] غیره [illegible]
بقیع جناب امام حسن [illegible] امام محمد باقر [illegible] امام جعفر صادق
[illegible] جناب [illegible] عباس بن عبد المطلب
آنجا مدفون است و آثار [illegible] بطرف دیوار مانند
شاه نشین ضریح و پرده دارد میگویند جناب صدیقه طاهره علیها
سلام الله مدفون هستند چنانکه در بیت الاحزان هم احتمال داده اند و این
کلمات بر سر در و چند شعر ترکی نقش است هذا قبة حضرة عباس و اهل البیت
رضی الله عنهم   یا محبوب قبر پاک عم نبی   آل بیت الیه قبله‌دی
استیناس پادشاه جهانه یاور اوله   سید الناس حضرة عباسه

و اطراف ... در آن بقعه بعضی از معارف علماء اثنا عشری دفن شده اند از جمله
مرحوم شیخ ابو القاسم شیخ الاسلام و در آن طرف در بالای سر ائمه دفن
شده اند و مرحوم شیخ از جمله اشخاص جلیل و علمای نبیل بودند و در سالی که بحج
مشرف شده بودیم بشیراز خدمت رسیدیم بعد از فراغ از اعمال حج و زیارت
رسول اقدس بمن نوشته تا ایامی در آن مکان شریف تمکن یافتند و جناب شیخ
الاسلام حالیه خلف [illegible] ایشان الحال در شیراز و اعتبار محکمه شرعیه
ایشان را [illegible] ندارد و در همان [illegible] خدمت حضرت قائمقام بزیارت
بیت الله مشرف شده بودند بحول [illegible] و درست کاری ممتاز
کمتر کسی نظیر ایشان [illegible] واسطه چشم داشت بحقوق مردم نداشته اند
ور شده از [illegible] بحال [illegible] رفته باشند خداوند توفیق دهد که
آقا شیخ محمد طاهر عرب و بعضی آقایان دیگر موقوف کنند و حکم ناحق دست
کسی ندهند و دیگر مرحوم شیخ احمد احسائی در مقابل بیت الاحزان متصل بدیوار
بقعه حضرت حسن (ع) مدفون شده و شباکی از آهن بدور سنگ کشیده اند بر سنگ
مزار طرف بالای سرش این کلمات نقش است بسم الله الرحمن الرحیم
لزین الدین احمد نور فضل تضیء به القلوب المدلهمة یرید

الّا سیدون لیطفئوا [illegible] ویأبی الله الا ان یتمّ نوره ولو کره

[illegible] درین باب [illegible]

قد سئلت الفقیر عن تاریخ ما فات [illegible] بالوصول [illegible]

بقعه بناست رسول الله [illegible] آنجا است و اسامی [illegible] نوشته اند

زوجات آنحضرت هم آنچه در مدینه وفات یافته اند در یک بقعه می باشند

و میگویند عایشه مخدره هم آنجا [illegible] است [illegible] که

رفتن او بشام [illegible] است [illegible] برداشت نمود [illegible] شد که خال

المؤمنین ام المؤمنین [illegible]

رسانید و معاوده [illegible]

برداشت و بنای [illegible] نمودند دیده

نشد هر ساله حاج شامی شبیه محملی می آورند بمکه و مدینه و مصر هم محملی دارند بعضی

سالها در سر تقدیم و تأخیر نزاعی داشتند در هر حال زن محدثه بوده و

شجاع و دانا و رفعت او میگویند زیاد بود چنانکه در سر جنازهٔ حسن بسیار

شرم نمود و نگذاشت در خانه جدش دفن نمایند و در مسئله فلک صاحب

تاریخ خمیس از خود عفیفه نقل صحیح مینماید و از نزاع با امیر المؤمنین هم توبه نموده

و بقیعه [illegible] ابن الشرقی [illegible] و چند شعر ترکی است با بیت حضرت اوقیه

نقش شود [illegible] تحریر [illegible] حباب [illegible] بقیعه [illegible]

چند شعری بر سر در تربت ترکی [illegible] بیت [illegible] حضرت [illegible]

صاحب [illegible] دو قبه [illegible] دیگری [illegible]

مذهب مالکی [illegible] منسوب است و دیگری [illegible] که از قرا معروفست در آخر

قبرستان بقیعه [illegible] قبرستان [illegible] جناب [illegible] عثمان بود

ذو النورین [illegible] با هم [illegible] بقیع [illegible] فاصله بود بعد از این تعمیر و قبه

دیوار [illegible] بقیع [illegible] محاذات قبه عثمان [illegible]

بر سر [illegible] حضرت حلیمه السعدیه رضی الله عنها

و این دو [illegible] فخر [illegible] قبه حلیمه حضرتنه

قیلدی پادشه حرمت که ذاتی در شرف دو دمان سعدیه بود محمد اول

بکندرن خدمت در آخر البقیع سمت باغات دو کوچه فاصل شود دو قبه

است نزدیک بهم یکی که موخر است بر سر درش نوشته بود قبه سعید الخدری

رضی الله عنه و ترکی دو بیت بسنگ نقش است قبه نور سعید الخدری

اولدی رشک حرم چرخ عظم بر بری یاور اوله پادشه رضی الله تعالی عنهم

[illegible]

قبه دیگر متعلق است بحضرت فاطمه بنت اسد زوجه
و والدهٔ اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب وسمیت بذلک لان الله
تعالی فطمها بالعلم وعن الطمث کانت اول امرأة هاجرت مع رسول
الله ص من مکة الی المدینة علی قدمیها وکانت من ابر الناس برسول الله
وروی انها لما ماتت البسها رسول الله قمیصه واضطجع فی قبرها
فقالوا یا رسول الله ما رأیناک صنعت ما صنعت بهذه فقال انه
لم یکن احد بعد ابی طالب ابر بی منها وانما البستها قمیصی لتکتسی
من حلل الجنة واضطجعت معها لیهون علیها
و بر سر البقعه متبرکه این اشعار ... که ... قبه والده
المکرمه حضرت علی رضی الله عنه ... دست
عدو الله و المشدی مقدم و یران نخل ذبیانی یاور ایده اول پادشه
فاطمه بنت اسد مادر شیر یزدان   از طرف دست راست هنگام
خروج از البقیع بقعه ایست میگویند عمات نبی ص دفن شده اند در وقت دخول
از دروازه جانب دست چپ صحن بقعه ایست که میگویند از جناب
اسمعیل ابن امام جعفر الصادق علیه السلام است و شاید در ذکر سلسله خضر

[illegible] آمعیلیه بمناسبتی بیانی را انجناب [illegible] زینب بنت الامام
صغری کوچک و بقعهٔ مختصری از زینب بنت عبدالله بن عبدالمطلب صلوات الله علیها
است که در آنجا [illegible] مدفون شده اند و نقل و توفی عبدالله بن عبدالمطلب
بامدینه و رسول الله ... ابن شهرین تعیین کلمات و ابیات ترکی بر لوح سنگ
نقش شده این دو بیت نقل میشود قبر پاک والد شاه رسل و [illegible] مقام
فضل حق سلطان محمود [illegible] خیمه برتری وصف اخبار [illegible] پرتو جوهری
تاریخ در [illegible] مقام والد پیمبری [illegible]
وجناب [illegible] مقام بودم که [illegible]
باید چراغ [illegible] جناب بتولی سبط رسول و پدر
بزرگوارش [illegible] شد و آثار کهنه و بنای مختصری [illegible]
[illegible] یاد بر خیر الحاج آقا ملا محمد جعفری که از اجلهٔ فضلا و مقدسین [illegible]
بمناسبت این ابیات را خواندند مررت علی بالیات الخیام وابکی علیها
بکاء الحمام کسی خیمهائی که سید استند در او سلمی و آل سلمی مقام زاید شد
باد اضابشان [illegible] بهم چون عمود لام [illegible] آن خیمه در زیر خاک
شکسته بهم چون رمیم عظام بر آرامگاه غزالان شوخ [illegible] کرده گوزن [illegible]

مهمانخانه جناب ... نمودند شیخین که از اقوام خود تجار اند دو ساعت بغروب

مانده رفتیم در منزل معتمد حضرت حاجی شهباشی در میان تعزیه و اسپند باغچه و

عمارت خوبی است از آنجا بمنزل ... است از هر جهت آقا ست که ... آن آقا

حرم نبوی است میگویند صد سال ... دارد و بسیار صاحب ادراک متمول است

خلاصه مجلس تعزیه داری خوبی فراهم نموده اند و جمعیت مؤمنین در رفع لوای

مصائب حضرت امام حسین سلام الله علیه اغلب و جمع شده بسیار است

اسامی روضه خوانها عندلیب ... [illegible] ... درویش است

بسیار خوش حالت ... [illegible] ... شاهی که در جناب خامس

آل عبا فرموده اند از آن قصیده ... [illegible] ... محیی ... مطلع است

مأمور شد حضرت داور جبرئیل ... [illegible] ... مقطع است

پرواز کرد کتبی و بلوح و قلم رسید گر مثبت شعر ناصر تا جای جبرئیل بسیار مؤثر و

مبکی بود بعد از اختتام متفق الکلام دعای شاه اسلام پناه را گفتند و دوام

عمر و دولت اعلیحضرتش و امنای دربارش را از حق خواستند ساعتی از گذارشات

و حالات یکدیگر جویا شدیم در ضمن جناب حاجی شیخ عباد که از زهاد و

مجاورین عتبات و در عهد اهل علم هستند با جناب سقاباشی آمده بودند گفتند

دو شب قبل در عالم رؤیا دیدم که مشرف شده در آستان نبوی امیدوار
که در زمرهٔ زائرین محسوب شده این عاصی حجاج جبلی روز پنجشنبه وارد شده
بودند و شامی روز شنبه از راه شرقی آمده اند الطریق سیئه و در راه بقدر
یکمنزل آب داشته اند و از دست سارقین ایمن نبوده اند و تعداد دزدیهای
حمل جبلی حدی ندارد مخلص مثنیه دو حکایت را می نویسد یکی آنکه در وقت
بار نمودن از منزل [illegible] شب بوده بعضی مخلص [illegible] شخص حاجی هندی آمد
یکتای یخدان را میبرند نزدیک [illegible] صاحب یخدان هم با آدم خود تا میل دیگر را
میبرند [illegible] کفن خوابیده بودم و خرج در زیر سرم بود
دیدم کسی [illegible] خرج را بردند و بی خرجی ماندم تقریبا
از جبلیها [illegible] گفتند در راه مدینه تا سه منزل بعد
چون خاک امیر جبل نیست عبدالرحمن با عکام و برخی حمله داران سازشی دارند
و عدهٔ جمالان خود امیر دزدی مینمایند و در واقع سبب مبلغ چهارصد و
پنجاه لیرا گرفتن شهبندر جده و جناب معین الملک است از عبدالرحمن والعلم
عند الله اما حضرات شامی و مصری از وادی لیمو یکمنزل که دور شده بودند
دنباله قافله آنها را بریده بودند و دستبردی زده بودند بعد از اطلاع سرباز

وعلما کرده‌اند سبب شیخ جنید ... که این فقیر را رشوه داده بودند شیعه شد و ...
چهار روز بعد از آنکه [illegible] شده بود و شیخ ابوسعید که باز سبب ...
دو روز بعد از همه او را شهید کرده‌اند و ساعتی از شب گذشته
حاجی میرزا علی اکبر منجم باشی صاحب تحریر نیز در فراهم آورده‌اند و در مسائی
ساعتی نفیس از مختصر سعدی انجمن احباب بوده ملقب الخاقان حاجی میرزا
آقاسی خان پدر مرحوم جناب صدر الممالک الشریف داشته‌اند جمیع را
بمنزل خود شان دعوت کرده برای تاریخ ذکر مصائب ... از علمای اعلام
حاجی سید محمد طاهر و امام الجمعه ... با جمعیت
نخاولا که همگی ... ... و تمام
محب آل ابی طالب و شیعیان ... ... حضرت ... باز از ایران
کمال الفت را دارند غالب فقیر ... ریش سفید آنها شیخ حمزه شیخ
عبدالرحیم درویش هر گاه بقصد مقصد در هر کس مشرف شود اعانت نماید بسیار
بموقع است گاهی که اتفاق صحبت با اهل نفاق افتاده جواب و سؤال
نغز و شیرین نموده‌اند ذکرش موقع ندارد وجه تسمیه نخاوا را از اشخاص صحیح ندیدم
از بعضی شنیدم نخاله بوده و واو زیادتست چون برای حمل نخل از خانها جمع

می نمودند باین اسم معروف شدند و نخالة نخیل معجب باشد نخل بستان اهل
المرتفع یعنی که بناها و طالبیت نسبا و بمثل نخل بستانها بوده است چنانچه اهل
اللغة ذکر کرده اند در صراح بطن نخله و در جمع بطن نخل بین الکه و نظایف و غیر است
از نخله یعنی درخت خرما باشد و نسبت نخلوی باشد چون تا امروز امر حسنت
اطلاع دارند و غالب بساتین از خود یا از دیگران ترتیب می نمایند و عامه
از کثرت استعمال نخاوله می گویند

یوم الثلثا دوازدهم است بحمدالله زیارات تمام آستان امامان حی
و تنزیل [illegible] ارواحنا له الفدا [illegible] مسلمانات رفع شده بس از
دشواری [illegible] باید زمین باغ و بستانها
بعشق باد نوروز [illegible] بایکه از باد خزان آید دو ساعت
از آفتاب گذشته بر حسب مواعده مجلس خان رفتیم باغچه و عمارت از سید صاحب نفیسه
و از اشخاص با مکنت و ثروت آندیار است محل با اثر و منزل خوش محضر و نیکو
منظری است جناب حاجی سقاباشی با اصحاب تشریف آوردند مؤمنین اعزا هم
بودند ذاکرین حدیث کسا را عنوان نمودند همگی فیضیاب شدیم بعد از اختتام
مجلس اغیار رفتند و اخیار بگرد سفره گسترده قرار گرفتند خلوت بیرغی سفره بی التفاتا

گرده نارش التهابی ست [illegible] بهشت [illegible]

تشنهٔ آن [illegible]

میناید معرفت [illegible] آن [illegible]

[illegible] اهل بازار چشیده باشند [illegible]

[illegible] شراب عشق [illegible] در جام [illegible] بدست ساقی [illegible]

[illegible] ساقی فرح و مرتبان [illegible]

الهی و دعای حضرت خلیل الرحمن [illegible]

[illegible]

از خواب غفلت بکلی بیدار [illegible]

حاجی حسن خان بیست سال است [illegible] ماشاء الله

شیرین کلام و با محبت و اخلاطش بمانندگی مشغول دارد حاجی زکی خان و حاجی

محمد باقر خان در رعایت احباب مواظبت تامی داشتند در آن میان حاجی ملا

احمد نامی از اهل ساوه و مرد ساده ایست سوال نمود که این بیت چه معنی دارد

گاهی محمد صفت شود الخ غرض نمود این مزخرفات کفریه را شما نعوذه تائید و نسبتش را

بمردمان بزرگ ندهید جمعی مردمان اوباش محض عناد و لجاج با اهل حق مطالب

بر دزان کتاب مولوی علیه الرحمه بافته اند و مردم را انبساط اندر [illegible]
معروف شده است و بسی خسته و این بیت از وست بس ر و بها ای [illegible]
از برنجین چوب گشته ریش من دیگر گفته اند [illegible]
روح مولانا خبر دارد شنیده ام ملا باقی دیگر که در کتابش نوشته مرتبه ست
فوق مرتبه حق الیقین و آن مقام نامش برد الیقین است و [illegible]
مخصوص سلسله [illegible] است تحقیق بار دی در این شعر مجهول [illegible]
همان مرتبه [illegible] بدنام کننده [illegible] و تفصیل قطع این سلسله
قاضی [illegible] رکن تحقیقات خود نوشته اند از آیه مبارکه
لا تأخذه سنة و لا نوم [illegible] معروف را تقریر نموده گفتم قاضی
بیضاوی [illegible] بوده و تقدیم السنة علیه و قیاس
المبالغة عکسه علی ترتیب الوجود انتهی و شبیه این ایراد بر عبارت بعضی
فقها نموده اند که النوم الغالب علی الحاستین را تفسیر بسامعه و باصره فرموده
و حال آنکه سامعه کافی بود یا آنکه مقدم دارند باصره را بر سامعه باعث با
ترتیب وجودی که ابتدا نوم سست و قوه باصره زودتر از همه از کار میافتد
آقای حاجی سید ابوجعفر که از زمره نیکان و دوستان جناب حاجی سید علی آقا سلمه الله

میباشند معروف است میان شیعه [illegible] داشته‌اند که باتفاق از راه جبل بروم
[illegible] که جمعی [illegible] اهل دیار
حاجی میرزا [illegible] نموده و چون خطاب نقل [illegible]
[illegible] است از [illegible] جز [illegible] ندارد و کرچه [illegible]
هیچ راه ندارد [illegible] انقیا نموده [illegible] روشنی طلعت نموده
دو ساعت بغروب مانده [illegible] غسل [illegible] زیارت حضرت ختمی مرتبت
[illegible] نموده بیرون آمدیم و [illegible] زیارت شهدای احد اول
آفتاب حاضر باشند [illegible] شرف باشیم
مجلس تعزیه داری ترک [illegible]

چهارشنبه دوازدهم وفات [illegible] که در سال ۱۱[illegible]
هجری واقع شده از دروازه‌ای که معروف باب حمزه است پیاده بقصد زیارت
بیرون رفته جمعی هم مرکوب و برخی هم کالسکه کرایه نموده اند نیم فرسخ بیشتر است
و تنها رفتن در خطر جناب حاجی شیخ عبدالحمید شیرازی موافقت نمودند
[illegible] مختلفه [illegible] که [illegible] شمال مدینه واقع شده و [illegible]
باغات و نخیلات بسیار است و بواسطه ناامنی بعضی برج و بارو خانها

آن حوض وجوش ارادت [illegible] حضرت جناب حمزه [illegible]

[illegible] نشین برای زیارت شریف فرمودم داخل حرم جناب حمزه شدم [illegible]

و یکان [illegible] بود ضریح [illegible] [illegible]

رواق حضرتش ساخته و بکاء جناب رسول را خوانده و [illegible]

آورده بر سقف گنبد این آیه کتیبه شده وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ

اللهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما بعضی بر لوح این اشعار را معروض

حضرت [illegible] الشهداء التی [illegible] جئنا وقف [illegible]

هذا المقام [illegible] [illegible] حبيبهم [illegible]

الرسول [illegible] [illegible] عرض نمود

جئناك يا عمّ الرّسول وصنوه قصد الزيارة فاحتفل بالقصد

واسئل الهك في اغتفار ذنوبنا	شيم المزور قيامه بالعوّد
لذنا بجانبك الكريم توسّلا	وكذا العبيد ملاذهم بالسيّد

در بالای سر جناب حمزه ضریح کوچکی است میگویند عقیل بن ابیه مدفون است

بیرون از صحن [illegible] رواق جناب حمزه در ظهر آنجا حصاری بارتفاع یک ذرع

[illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] نقل آنحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] صرف شده [illegible]

[illegible] آقای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسجد قبلتین

بنا شده [illegible] بین شمال و مغرب

مدینه واقع است نقل شده که جناب ختمی مرتبت مادامی که در مکه بودند مواجه

کعبه نماز میخواندند بنحویکه مواجه می شد با بیت المقدس بعد از آنکه بمدینه هجرت

فرمودند [illegible] بجانب اقصی [illegible] نماز بجای آورده [illegible] مکنون خاطر

عاطر [illegible] این بود که کعبه قبله اجداد بزرگوار او بود و تألیف قلوب

اهل کتاب [illegible] ماه بهمین قسم گذشت تا [illegible]

جمعه دویم ماه رجب بعد از زوال با اصحاب در مسجد سهله نماز ظهر خواندیم

و دو رکعت خوانده بودند که از جناب رسالت پناهی [illegible] بجانب مسجد الحرام

با اصحاب از زن و مرد و بهار [illegible] توجه نمودند و آن مسجد را [illegible] مسجد

قبلتین قال الله تبارک و تعالی قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک

قبلة ترضاها فول وجهک شطر المسجد الحرام بعضی گفته اند که قبله [illegible] و جواب [illegible]

در مدینه بودند و برای [illegible] اقامت [illegible] بعد از زوال حاجی محمد [illegible]

[illegible] آباد [illegible] آمدند که چون از [illegible] می روند با [illegible]

[illegible] می روند [illegible] در [illegible] سبب طغیان [illegible]

[illegible] در کفایت و [illegible]

[illegible] چنانچه [illegible]

نزاع اند آشته و [illegible] سه هزار تومان [illegible] آورده و وداع

نموده رفتند و فردا بعد از نماز جمعه شامی و [illegible] تا [illegible] و دوستان [illegible]

شب در مجلس روضه خوانی حاضر شدند مجلس [illegible] متعلق بجناب شیخ است

روضه خوانها که هیچ [illegible] کتب اخبار و احادیث نمی [illegible] دو نفر بودند

هر یک از دیگری بدتر خواندند یکی این [illegible] را خواند یقین دارم که [illegible]

[illegible] الحج [illegible] و کتب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] متحمل شود وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا

ای ظلوما [illegible] جهولا [illegible] قال [illegible]

[illegible]

[illegible]

هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست [illegible] الا ملک مقرب

او نبی مرسل او مؤمن امتحن الله قلبه

[illegible] بعد از [illegible] مشرف [illegible] روضه نبویه علیه السلام [illegible]

نماز میخواندم شیخ محمود جمال الدین [illegible] شیخ محمد [illegible]

سلطان [illegible] مدینه طیبه [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] کتابی در دست داشت [illegible] کتاب [illegible]

شیخ [illegible] الکتاب [illegible] الیمنی [illegible]

وما اذر خیر ان قلت یا عاذری اعذر بیت ... من ... وبقیه

التوقف در سید منزل آمدیم در حین وداع برادر کوچک شوقی محقق خواهش نمود که

سیوطی چاپ مرحوم ملا کاظم در صورت امکان برای ایشان بفرستم و با خط فقیر

نوشته شود خزینه دیوانه تحرانه قاعده با بزیاری زاده مصطفی بصری از فقر

مسئلت نمایم توفیق عنایت بفرماید دعای تعهد شود و این خدمت انجام

پذیرفته بمنه وجوده ... آب حاجی سید طاهر بواسطه گرمی هوا

اندک کسالتی ... بودیم در باغ سید ... فی که نزدیکیها بود طبخ چای

تعهد شد ... دیگر با خدام چای با صفا و

خوش هوا بود ... نمودند و بمناسبت این شعر را

الا انما الدنیا ... دار البلاء ... وهو فی الصبح راحل   دوستان

با محبت و لولیان با الفت و لاله رخان سبز خط و گلعذاران شیرین منظر

همگی از مهاجرت دل مشتاقان را بدام مفارقت افکنده   کأنّ قلوب

الطیر رطبا ویابسا لدی وکرها العناب والحشف البال   حاصل دنیا

جمع است و تفریق کیست که در باغ جهان گلبنی پرورد و تا جفا نشد خلد بخلد

انّ السلامة منها ترک ما فیها   بعد از ساعتی جناب فضائل مآب حاجی آقا علی

جناب آقا

[illegible] خواجه [illegible] میرزا جانی [illegible] محمود [illegible]

[illegible] شعر [illegible] جانی [illegible] سال

[illegible] دولت [illegible] درست [illegible] بوده [illegible]

[illegible] النجف اشرف [illegible] مبلغ چهار

صد و بیست [illegible] گرفته [illegible] احوال [illegible] چون

سر کردن [illegible] جانی [illegible] نظام [illegible]

چنانکه [illegible] شعر [illegible] خیال [illegible]

[illegible]

[illegible] یاران [illegible]

[illegible] داشت [illegible]

بزرگان [illegible] دیگران [illegible] که

[illegible] آقایان که از

[illegible]

شخصی گفت [illegible] سال [illegible]

خانه [illegible] افسوس [illegible]

عنان منعطف و ظرفیانه حکایتی در میان آوردند از آنجمله جناب حاجی
گفت روزی در مقام ابراهیم نشسته بودم شخصی سؤال نمود از طواف زیارت
چکونه نیت نمایم گفتم چه طوافی تعجب کرد گفتم چیزی نیست قصد او بیان
نمودم گفت تکبیره بیشتر برای خود [illegible] سنکهائی کشانم سید المجتهدین
فرمودند سالی در استرآباد شخصی از جماعت شیوخ که ابو المجمع جناب شاه
بشیر الملک میباشند [illegible] که میخواهم بروم قبر خدا را زیارت نمایم
نصیحتش کردم که خداوند عالم حی قیوم است باید قبر رسول علیه السلام و
بیت الحرام را [illegible] پس از دعا و دست
و حاجی شد [illegible] آمد [illegible] نداشت پرسیدم گفت
آقا چه کنم قبر خدا را [illegible] نصیحت هیچکدام سفر نهایت
مؤثر شده و نیم ساعت بروز مانده جمع انجمن احباب بتفریق انجامید و هر یک
با رفیق خود توفیق زیارت یافتند و شب را در مجلس روضه که متعلق
بحاجی حسنعلی شیرازی بود تفریق جمع تبدل یافت

روز شنبه یازدهم بعد از ادای فریضه بعزم زیارت مسجد قبا از دروازه
قبا که از جنوب مایل بمشرق است راه جدا بیرون رفته اندکی نشستیم با بعضی

و در آن مسجد [illegible] باشند [illegible]

مسجد [illegible] آنکه [illegible] در [illegible]

آن مسجد را [illegible]

آمدند عرض نمودند که تحقیق بنای مسجدی [illegible] برای [illegible]

و علت و برای شب بسیار باران [illegible] فرما شوند

و نمازی بجای آورد [illegible]

[illegible] که با آن [illegible] این آیه نازل شد

والذین اتخذوا مسجدا ضرارا و کفرا [illegible] حضرت بعد این آیه [illegible]

بن وحشی [illegible] وحشی را و فرمود بایشان انطلقوا

الی هذا المسجد الظالم اهله فاهدموه [illegible] و بعد از آن بجای آن کناسه

نمودند و در خصوص این قبیل مساجد است که مولوی [illegible]

مسجد میکنند در جفای اهل دل جد میکنند چنانکه معاویه در شام مسجدی بنا نمود

جناب [illegible] مرقوم فرمود این مضمون را [illegible] مسجدا [illegible]

[illegible] بحمد الله [illegible] موفق [illegible]

[illegible] ولا تصدق [illegible] خراج هفت ساله [illegible] در آن

[illegible]

دمشق خوانده بود ومضمون قریب باین عبارت عمر هذا المسجد محمد شریف ذیل
الدوله فی زمن العباسیه سنه ۴۳۳ ودر بالای این سنگ سنگ دیگری نصب است
واین عبارت بر آن منصوب هذا محراب خانه الکهف الخضر علیه السلام
وبه ترکی شعری نوشته حاقه الکهف نبی اولدی بو محراب خلق حضرته شریف
اولدی بو اولدن ارضه حرم استوانهای مسجد چهل ویک میشود شانزده
در طاق بزرگ [illegible] شش در پنج سمت رو بآفتاب [illegible] مغرب
سه رو بجانب [illegible] محراب [illegible] خالی است ومحراب [illegible]
ونوشته [illegible] این عبارت مبرک الناقه در
اسمی [illegible] سه تاک در پایه طاق بزرگ [illegible] محراب است
وبراو نوشته [illegible] بیرون از مسجد ده قدم
بقعه ایست بر سر دراو نوشته شده هذا مقام علی کرم الله وجهه بترکی این شعر نقش است
مقام حضرت حیدر علی مرتضی در بو زیارت کاه ارواح عموم اولیا در بو کوچه بالا تر
از آن مسجد کوچکی است ودر آن چاه آب شیرین وگوارا معروف به بئر الخاتم است
میگویند انگشتر حضرت ختمی مرتبت در آن چاه افتاد آب چاه بالا آمد وخاتم را بدست خاتم
رسانید من باب تبرک قدری از آن آب مینوشند ودر آنجا نمازی میخوانند ودر

سر در آن مسجد عبارت و این بیت منقوش است [illegible] رزق اندیشه آب
کوثری حکمت [illegible] و در نزدیک آن چند بقعه
دیگر است که بر سر در هر یک نوشته [illegible] مقام حضرت فاطمة الزهرا
رضی الله عنها [illegible] مقام حضرت بنت الرسول فاطمه بی
زیارت [illegible] و دیگری بر سر در اش نوشته هذا مقام
عمرة النبی علیه الصلوة والسلام [illegible] گفته اند مقام عمره سلطان انبیا و
[illegible] کعبه [illegible] بچشم [illegible]
نجا است مسجد [illegible] است [illegible] مسجد [illegible] نمازی خوانده
و دوستان [illegible] بعد مسافت و بد
خطی چیزی معلوم نشد اوایل [illegible] بنده و جناب حاجی شیخ
عبدالحمید وعده خواهی نمودند که در خدمت سید المجتهدین چای عصر را در باغ
مرجان آغا صرف نمایند بعضی رفقای راه نجبای شیراز بودند مانند حاجی
سید کریم تاجر مولا و بدور یکدیگر نشسته و از جناب آقا مسائل و تعبیر بعضی
خوابها می پرسیدند چون در بوستان است برای تفرج و تفریح دوستان نقل
یکی می شود من جمله حاجی سید مهدی [illegible] خدمت شریعت مدار عرض نمود

دیدم عمل قبیحی کسی با من نمود که از شدت الم از خواب جستم خود را آلوده یافتم یا ایها
الملاء افتونی فی رؤیای ان کنتم للرؤیا تعبرون جناب آقا فرمودند شما [illegible]
حاجی سید حسن یزدی الاصل جداوی گفتند تعبیر باعتبار اوقات متفاوت میشود
چنانچه شخص خواب دیده بود الخ بخیر میخورد معبر گفته بود بزودی پول احمر میرسد مکرر این
خواب دید و خبر نمود و بآن شمار چوب اصفر تنها ول [illegible] دفعه ثالث مشاهده
کرد دیده معبر گفته همان [illegible] آورید [illegible] در خارج [illegible] یافت از
معبر سبب [illegible] خواب [illegible] جویا شد جواب داد اول مرتبه
فصل [illegible]
لهذا اگر [illegible] پول [illegible] پادشاهی شد و در جمه
علی بیک [illegible] لاابالی [illegible] ریاضت
وارده مقتضی خروج بواسیر است و علاجش بانداختن زلو است ذلک
تا علمنی ربی شیخ بابی همدانی گفتند چه قدر شبیه است این خواب بسیر آن شخصی که
خود را در زمرهٔ سلسلهٔ ذهبیه مجعوله جعل نموده روزی در تحقیق این شعر مجعول
که احتلام است الخ میگفت دیده شد شیطان با من جعل نمود و فلانش با نشد
فلان کاو بوده شعر شاهد بر شعور خود ذکر می نمود باید پناه برد بخدا که برای ریاست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

واگر حدیث اول راست بود چرا بعد از نبی ابابکر را مقدم شد

دیگر نسبه قدیم بعد از او واجب بود که از اهل علم و فضل [illegible] شده [illegible]

خمس [illegible] واجب الی حکایت [illegible]

[illegible]

موجود است [illegible] چنانکه [illegible]

[illegible] و شرح [illegible]

[illegible] حق مذاهب [illegible]

چنانکه [illegible] اتفاق [illegible]

بلکه بعضی از [illegible] دیگران [illegible] احوال آنها یقیناً [illegible]

واحد [illegible] احتمال ندارد بنا بر این [illegible] آن [illegible]

و [illegible] صحیح نمیشود زیرا که آن

خارج [illegible] نکاح [illegible]

تمام [illegible] اول [illegible] آخر

و آخر [illegible] فرمودید [illegible] دیگر

می گفت احکام [illegible] و غیر [illegible] رسید و خود شما چه

میفرمائید در حق شما هم همان تقریر جاریست رفته رفته مکالمهٔ شما بجر [illegible]

و [illegible] نزدیک بمضاربه کشید بعد ازان مباحثه و مجادله را دران میان

محققی ببیان دقیقی خاموش گردانید مختصر آنکه تمیز حلال از حرام و فتوای احکام

مقام هر عامی نیست ابو حنیفه فرمود یک حرف از کتاب خدا نفهمیده و

اگر مقصود از علم دانستن اصول و نیابت از امام باجرای حکم برأی و قیاس معهود

سر آنکه او بوده‌اند و آن قوم را جنس تفقه بوده صحبت ... حصول فقه

خوانده بوده‌اند و ... شرح ... بوده قال بعض الاعلام الفقه

هو التوصل الى علم غائب بعلم شاهد فهو اخص من العلم بالاحكام فقيها

والفقيه الذي علم ذلك واهتدى به الى استنباط ما خفي عليه

انتهى وفي الحديث من حفظ على امتي اربعين حديثا بعثه الله

فقيها عالما ونقل عن بعض الشارحين ليس المراد به الفقه بمعنى الفهم

فانه لا يناسب المقام ولا الفقه العلم بالاحكام الشرعية عن ادلتها التفصيلية

فانه مستحدث بل المراد البصيرة في امر الدين والفقه اكثر ما ياتي في

الحديث بهذا المعنى فالفقيه صاحب هذه البصيرة واليها اشار عليه السلام

بقوله لا يفقه العبد كل الفقه حتى يمقت الناس في ذات الله وحتى يرى

للقرآن وجوها كثيرة ثم يقبل على نفسه فيكون لها اشد مقتا ... من جعلنا

من عرف حلالنا وحرامنا عن ظن بروايته احاديثنا ... آنچه ... را کسی داند

که ... ان احوال ... باشد چنانکه ... العلماء ...

آنچه گفته شد در سبب ... احوال ... آنچه ... است

به احتمال ... حکم نمیتوان کرد ... است بلکه ... شده

که فرموده‌اند سخن بالمتابعه و اختیار شده تا بوار است و چیزی که در آن [illegible] شد

[illegible] جمیع [illegible] بود و است خوشست اخراج [illegible] آنست و قول [illegible]

و آنچه در کلام بوده ضرورت [illegible] کرد [illegible] داشته [illegible] بوده [illegible]

حق آن تمام نموده اکثر الفصیح [illegible] جمیع آل را داده بودند و فراست [illegible]

[illegible] و فی القسطاس المیزان [illegible] شده و تعلیم شده از آنچه گفته شد

[illegible] حق آل [illegible]

[illegible] نوشته و کذا کل [illegible] اخذ [illegible]

[illegible] بیرون آورده و تحفة [illegible]

حقیقت [illegible] ای [illegible] آدم

[illegible] هستی خودی [illegible]

نماید و طالب الحشیش و افواه الکیش بکیش خود راجع باشد و بعضی پیران از قدما

[illegible] جمع شوند و گرد [illegible] نشسته [illegible]

قافیه را ندانسته و عروض را نسنجیده بیتی باشد که از الفاظ عجیب [illegible]

[illegible] صوفی گشته است پیش این ایام   اللواطه و الخیاطه و [illegible] ایام

[illegible] شنبه [illegible] آستان بوسی حضرت مجتبی علیه السلام [illegible] رفته بالکلیه [illegible]

از اقرب بآنجا بود خدام نیامده بودند ساعتی در بیرون بقعه روی زمین عرش
نشین نشسته دو سه دانه کفش را جستجو نمودند که اسامی خدام از این قرار است
سید عبد الکریم و سید جعفر سید زین العابدین سید احمد بنی حسن و این اوقات
بواسطه اهل زیارت شبها در باغ و بوستان الحمق دارند و بساط و نشاطی فراهم دست
سؤال نمودم که دیال یوصل الیهم من طرف الحاج قالتا لا انقل
دیال بالیرات وجنابت والوقف [illegible] آنت [illegible] بعد از ساعتی آمدند در روضه
مبارکه را گشودند و شمعی [illegible] پیرزنی در دست [illegible] تمنا نمودند نیاز
نمودم و خمس گفتم [illegible] اتفاق [illegible] من نمی باشد
و حرمت منیکذارید گفت [illegible] بان کابر سد در لیالی
جمعه و اوقات حاج هست [illegible] عاق و در سایر اوقات
پنج شمعدان روشن میگذاریم و دیگر از زوار ایرانی وقت تشرف بآستان
مطالبه وجه نمینمائیم واقع اگر نحوی بشود که اطمینان حاصل شود بتوسط شریف
مدینه و پاشای بزرگ جناب حرم نبوی خیر مندی این قرار را در اسلامبول
بدهد بسیار اجر دارد چنانچه از باب عالی و مصری شمع کافوری و مخارج عزاداری
رسیدگی نمی شود حیف و میل می نمایند

چهارشنبه نوزدهم ذیحجة الحرام [illegible] ربانی است با شما گر آنچه [illegible] شده بود
که بر ده بود ینبوع بار [illegible] وارد شده [illegible] والی [illegible] شد
و ضمناً می‌گفت حاجی سید حسن یزدی جاودی حضرات کرمانی که [illegible] کشتن آقا
محمد خان ابن حاجی کریم خان است کشف نموده تا جده و میخواهد حیله نماید و ینبوع
برود محض دوستی شما را اطلاع دادم شما هم با تش آنها [illegible] شوید در تفصیل
با باب سید المجتهدین آقا [illegible] ورقه نمودیم بنا شد در باغ مرجان آقا
مجمع اصحاب [illegible] در این باب [illegible] نمایند بر حسب مواعده
همگی در میان [illegible] صلاح دیدند خوانین را از این قضیه
مخبر سازند [illegible] ورقه دولتی ینبوع نخواهیم
آمد و شما را فریب [illegible] امر رشته سخن یکی از معارف کشید
و کلام از دانش و ادراکاتش در میان آمد یکی گفت حکاک باشی وقتی مهر اسمی برای
او نقش نموده مضمونش سلام علی ابراهیم گفته بود اسم من محمد ابراهیم است باید
نوشت سلام علی محمد ابراهیم حاجی محمد حسین میگفت وقتی گفته بود از زیارت حضرت
عبد العظیم معاودم میشود به پیش شهید [illegible] چنانکه میخوانند در زیارتش لعن الله
اعدائکم من الاولین و الآخرین لعناً وبیلاً و از تحقیقات او است که سیراب آمد و [illegible]

بتو اجود و در شمال بوده و بوده و همه سراب و ظهیر خدمتم رفته آب
سلیمان کربلا و دیگری کیفیت وقتی خوش شده بود بعد دیدن وقت [illegible]
پرسید گفته بود شیخی در رحم عجیب [illegible] با مقوله حرفی و تعدادی نداشت باید
حیرت گرفت که دنیا همیشه اینگونه اشخاص را میبیند چنانچه مسئله از جانب
مروان در مصر بود نقل شده گفته بود شیخ بالا رفته [illegible] و تمام ساعت غروب و شب ماند
بمسجد رسول صلعم مشرف شده و ساعتی [illegible] شب [illegible] در مجلس تعزیه داری [illegible]
پنجشنبه ششم حاجی سید حسن [illegible] معروف بعطار از [illegible] سید مصطفی که از معاریف
مشهور است قدری آنجا [illegible] فرستاده و بعد
از ساعتی بملاقات آمدند [illegible] مرحوم حاجی [illegible] السلطنه
مشرف شدند بحض خدمت [illegible] دار الخلافه ثانی و
فرمانی با افتخار دعاگو از دربار اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه عز صدور یافت
که ضمناً در امور حجاج ایرانی در مدینه مشرفه رسیدگی نمایم و اگر لازم شود با حکومت
محلیه گفتگو نمایم جناب سفیر کبیر همراهی نمایند [illegible] و تعارفی میخواهند که به سالم
به سلامت [illegible] برای تحصیل این تقدیم نیست تا از هر نفر زواری دو
ریال فرانک دریافت شود قدری با آقایان حرم و باقی بحضور جناب معین الملک

سپری شد و در حجب صحبت از شب گذشته با خواجه هاشمی و بدست یاری جمعه داران هر
خانه که زوار منزل دارند مختارانیم و تعداد نفوس دو اند مبلغ میشود ولی شخص احترام
و درویش نوازی بشمار خدمت مینمایند بسیار لطف مینمودند ضمنا از فدک سخن در میان آمد
اجمالی بآن اشاره مینماید فدک بفتحتین اسم قریه ایست از مدینه تا آنجا دو روز و تا
خیبر مسافت یکروز کمتر است و از قریهای یهود بود مشتمل بر چشمه های آب و درختهای
خرما جناب [illegible] ولایت مرتبت بعض اهالی آنجاها التصرف
نمودند [illegible] حکم انفال در او جاری شد حکم فیئی که بعموم مسلمین برسد از خیبه بعض
حضرت [illegible] نازل شد فآت ذالقربی حقه ای
اعط فاطمة [illegible] فدک را بصدیقه طاهره واگذاشت
و در دست حضرت [illegible] تا هنگام رحلت پدر بزرگوارش
زندان گفتند اگر فدک بدست فاطمه باشد مردم زمانه که غالب دین را وسیله دنیا
قرار میدهند صرف نظر از علی نمایند چرا که طمع اینها بمال است پولتیک مقتضی
شد از فاطمه بقهر و غلبه گرفتند تا زمان بعمر بن عبد العزیز رسید فدک را
بحضرت امام محمد باقر ع تفویض نمود و مردم بدین باو گفتند طعنت علی
الشیخین او در جواب گفت که هما طعنا علی انفسهما و بدست اولاد فاطمه ع بود

بنوبت بمهدی قائل رسید [illegible] بیرون آورد و از آن جمله روایت

است که حضرت [illegible] جناب امیر المؤمنین در زمان

خلافت ظاهری باز نگرفت فدک را [illegible] سبب بود ترک نمود

فَقَالَ لِاَنَّ الظَّالِمَ وَالْمَظْلُومَ قَدْ كَانَا قَدِمَا عَلَى اللّٰهِ تَعَالَى فَاَثَابَ اللّٰهُ

الْمَظْلُومَ وَعَاقَبَ الظَّالِمَ فَكَرِهَ اَنْ يَسْتَرْجِعَ شَيْئًا قَدْ عَاقَبَ عَلَيْهِ غَاصِبَهُ وَاَثَابَ عَلَيْهِ الْمَغْصُوبَ

و در حدود فدک اختلاف بسیار است [illegible] تأمل [illegible] ظاهر میشود

چنانکه روزی هرون الرشید [illegible] عرض نمود که حدود فدک

بفرما که بشنوم اگر [illegible] امام فرمود

اگر محدود کنم چنانکه حق اوست [illegible] باز ندهی بیرون کشید

خورد که میگذارم امام فرمود که [illegible] بیرون از این سخن بگشت

گفت دیگر بفرما امام فرمود حد ثانی آن سمرقند است رنگ هرون زرد شد

وگفت دیگر بگو فرمود حد ثالث افریقیه مغرب است رنگ هرون از

زردی بسرخی گشت از نهایت غضب گفت دیگر بفرما امام فرمود حد رابع

آن دریای ارمنیه است رنگ هرون از سرخی بسیاهی گشت از بس تیره و

غلیظ شد و مدتی مدید سر در پیش افکند بعد از آن سر بر آورد و گفت ای کاظم

تو حدود [illegible] را میدادی یعنی آنچه از تصرف [illegible] حق فاطمه است
[illegible] غصب نموده [illegible] خود [illegible] اول ترا
[illegible] که باین حدود راضی نخواهی شد [illegible] بعد از آن قضیه هرون
با امام دل بد کرد و بقصد قتل حضرت میان بربست و بعضی از صاحب طرائف
نقل نموده اند که باسناد خود از جناب موسی کاظم ع این خبر روایت نموده که از
آنحضرت حدود [illegible] در جواب فرمود حد اول عریش مصر است و حد
دوم دومة الجندل و حد ثالث تیما [illegible] جبل احد و در مجمع البحرین میفرماید
وَقَدْ [illegible] مِنها عَرِيشُ مِصرَ وَحَدٌّ
مِنها دومة [illegible] سيف البحر هو بكسر السّين هو ساحل
البحر والعريش [illegible] مثل قليب وقلب ومنه
قيل لبيوت مكة العُرُش وتيماء اسم ارض على عشر مراحل من مدينة
النّبيّ شاميا وعلى خمس مراحل من خيبر شاميا وقيل تيماء على
وزن حمراء وصفراء موضع قريب من بادية الحجاز ودومة
الجندل اصحاب اللغة يقولون بضم الدّال واصحاب الحديث يفتحونها
وهي حصن عاد بين المدينه والشام ويقال انّها تسمى بالجوف

بعد از سه [illegible] حاجی محمد [illegible] که از [illegible] قطعه [illegible] بود با چشم

گریان [illegible] گفت [illegible] [illegible] دو قران [illegible]

د[illegible] مدینه و حجی [illegible] [illegible] با خود [illegible] باشد

بعد [illegible] و آنچه خواسته بود [illegible] [illegible] تحقیق نمودند ساعت بغل و

دو حلقه انگشتر فیروزه [illegible] هم برداشته [illegible] [illegible] [illegible]

قدری اسباب [illegible] [illegible] [illegible] مبالغی [illegible] این بود

حاجی [illegible] رضا که [illegible] [illegible] بود [illegible] [illegible] خوب

استرآباد است [illegible] [illegible] که پولی

قرض [illegible] و در جده [illegible] [illegible] آقا سید محمد طاهر فرزند

اما در باب ساعت و انگشتر [illegible] [illegible] خود من سر

غلیانی داشتم زدند و دزدها فرستادم نزد حاجی میرزا علی خان [illegible] قونسول

چیزی از او تعارف گرفتند و دزد سر غلیان را رها نمودند و از ترس جان هیچ

نگفتم بعد او ورقه فرستادند که اظهار رضامندی بنویسیم که برضای خویش گذشته از

حسن مراقبت و [illegible] قونسول خداوند عالم است شهادت [illegible] بود و آنچه نوشتم

و از وقتی که داخل خاک عثمانی شده ام [illegible] مبلغ [illegible] [illegible]

جناب معین الملک و آو [illegible] ما [illegible] چه [illegible] را [illegible] و از خوف [illegible]
جانی آنچه پول خوبسته اند داده و مخارج [illegible] و دست را از همه [illegible] آبادی
نموده ام والله علی ما نقول شب پنجشنبه از شب گذشته صدای داد
و فریاد همسایگان و بیچارگان بلند شد از خواب بیدار شدیم و پا شدیم چه [illegible]
بر پا شده گفتند جمعی با تفنگ و شمشیر ریزه و ار ریخته خواجه باشی و سید حسن علیا
و حمله داران [illegible] حتی پرده کیان را فرصت آنکه چادری
بر سر نمایند [illegible] دست ما که [illegible] در حق معین الملک گفتن کاری
ساخته نیست [illegible] فری این طور احدی راضی نشود
بیاورند [illegible] دیگر تغییری آورند البته خواهند گفت
بر سر اولاد [illegible] آورده اند اللهم انا نشکو الیک
فقد نبیّنا و غیبة ولیّنا وقلّة عددنا وکثرة عدوّنا وشدّة الفتن
بنا وتظاهر الزّمان علینا فصلّ اللّهمّ علی ولیّ امرک وادفع عنّا بلاء
الدُّنیا وَالاٰخِرَة بحقّ محمّد وعترته الطّاهرة
جمعه [illegible] بیت و یکم بعد از ادای فریضه برای مقصود دیگر که در نظر بود تفالی از کلام الله
گرفتم این آیه مبارکه شاهد ما بود یُثَبِّتُ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ

فی الحیوة الدنیا ساعی از عمر برآید بحرمت ختمی مرتبت و آل وعلیهم السلام بعزم

زیارت وداع مشرف شده بودیم ولی بحال شکسته بحال حضرتش را بوسیده وتوسل

حال نموده خدایا گر بجا آوردیم و برانی جز انجامت در دیگر ندانیم ز درویشان

کوی انگار مارا گر از خاصان حضرت بگذاریم بُرد و جامهٔ احرامی که ذریتیم

بآب زمزم و طواف حرم متبرک شده بود بعتبهٔ مبارکه شرف اندوده نمود

بیرون رفتیم محاذات باب عنبریه ... مبلغ پنج قروش از هر شکدوف گرفتند

گویا حمله داران ایرانهم پنجی [illegible] ... عبد الحمید

گذشته و نزدیک مسجد [illegible] ... الوادی ... آمدند

روز شنبه بیست و دوم ... دارند جمعی بعزم

زیارت شهر رفتند و این ضعیف ... ضمناً از قبه اهل البیت

جویا شدم گفتند چند سال قبل شیخ وهابی بعزم تصرف نمودن مدینه مشرفه با جمعی

محاصره نمودند و آثار چند گلوله در مسجد نبی ص باقی است از مصر حکایت

رسیدند شیخ وهابی را القتل در آوردند و مخفی یادداشت بر سر او مناره ساخته اند

که عبرت طاغیان شود اما بعضی ندانسته بگمان آنکه شخصی کامل یا مسجد است

نماز میخوانند رفته رفته دور نیست زیارتگاه نمایند شب انا الصبح حرکت باشد نمودند

یکشنبه بیست و نهم دو ساعت از آفتاب برآمده بنای حرکت و کوچ شد
از محاذات مسجد شجره گذشتند دو فرسخ از مدینه تا مسجد است و اینجا میقات
مردم مدینه است نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در این راه خواندند چون ساعت
از شب گذشته بمحله [illegible] که صفتش مذکور شد نزول نمودند یک ساعت خواب رفتند
دوشنبه بیست و چهارم اول آفتاب بنای شد رحال شد در بین راه دست
چپ چاهی [illegible] کنده [illegible] علامت است جناب امیر [illegible] را شکست
دادند [illegible] ایمان آوردند از آن چاه تا غرب یک فرسخ و نیم دو [illegible] بدر را
رسیدند [illegible] و طرف دیگر نخلستان بسیار و دکه [illegible]
از منازل [illegible] حمرا و صفرا که منزل قوم [illegible]
دیگر معلوم [illegible] شروع بروند زوار بملاحظه زیارت شهدا
بدر و ابی ذر علیهم الرحمه راضی شدید کرده [illegible] توقف حمرا کردیدند تا مقدر
چه باشد اول غروب بمحله بیر عباس رسیدند قلعه کوچکی داشته برای امنیت
ولی حال مخروبه و کمین گاه دزدان و مأمن رندان است چند خانوار هم در آنجا
در کنار بادیه کوخی دارند این چاه بسیار گوارا و شیرین است چند سودانی بکشیدن
آب اشتغال داشتند فقیر پیاده بود زودتر از قافله رسیدم محبت نمودند چند دلو

آب بسیار خوبی [illegible] و در آنجا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سید المجتهدین [illegible] فرمود اگر عمری باشد [illegible] مشرف شوم [illegible]

برائت [illegible] حاصل [illegible] جناب حاجی شیخ در این سفر

معلوم شد در جمعیت [illegible]

این هوا [illegible]

ابن کریم خان بود و بعد [illegible]

شنیدم [illegible]

سه شنبه بیست و پنجم روز ولادت جناب سید سجاد علیه السلام اول آفتاب

سوار شدند غالب این راه بین دو کوه است و بعضی جاها سقاخانه ساخته

با آب باران و راه وقف نموده اند به فاصله فرسخی و در دامنه تنگه و دره

پر جمعیت زرع و کشت می نمایند باغات نخل هم دارد [illegible] از باران است

دو فرسخ و نیم دور شده [illegible] رسیدند [illegible]

[illegible]

لبنـ[illegible] است که میگویند شیخ مدفون است و مردم آنجا [illegible] [illegible] [illegible]

معموره مختصر و قریه معموره آبادی است [illegible] [illegible] [illegible] میوه و نخیلات

در بین این تنگه واقع است قلعه مخروبه از [illegible] دارد [illegible] از قوت و قدرت

نمی مانند و هوا در آن کمر خیلی [illegible] آبادی آنجا بواسطه آفتاب و سنگها

بحدی گرم بود که نفس بشماره میرسید چهار ساعت بود و من [illegible] و نیم بروز مانده

بر سر کاریزی وارد شدیم [illegible] خیام نمودند ساعتی در آن آب جاری مانده

نفسی [illegible] بسیار رفقات عرب [illegible] بعضی میگویند بعرفات همین آب میرود

خلاصه [illegible] [illegible] [illegible] خیات و زراعت از این قنات

بعد از فراغ [illegible] [illegible] [illegible] گفت محض آشنائی با شما میگویم

که خواب [illegible] [illegible] مقوم و جمال نزدیک است از

هیچ مضایقه ندارند بعلاوه اهل این وادی هم معتقدند که راه زنی و قافله غارت

کردن مباح است و خود جناب رسول صلعم تنها با مسلمین این کار را داشتند

شب را بنوبت نشستیم در اواخر شب از هر جانب صدای برنو و من بوشنو

و شلیک تفنگ بلند بود حاجی آقا و صاحب سلمه الله تعالی یک وقت دیدیم قمه

کشید و پای برهنه دوید دیدم تعاقب دزدی مینماید صلاح نبود منهم بروم

از آنها

زیراکه رفقای ما خواب بودند و جناب سید المحترمین تنهائی ماندند و
سارقین زد و خورد میشوند فریاد کرده‌اند که معاودت نمایند و حمله نخواهند ولی
شجاعت مومن حیدری را دیدند زدند ناکام گریختند و از دست آقای
حاجی آقا وهاب جانی بدر بردند مختصر صبح جهاز دفاع بود و دشمن از
نقل این حکایات معلوم میشود که عربها چه غیرت دارند که زوار خود شان را

درخانه خود شان می چاپند

چهارشنبه بیست و ششم [illegible] موقوف شد
حاجی شیخ عبد الحمید [illegible] زیر سنگ دو
کسی آمده بود گفته بود من [illegible] بود ما بخالف جمید
و خرج را از زیر سنگ [illegible] زهر از یزد و شیخ بلند شد
جمعی بامداد رفته‌اند و حرامی گریخت آمد و زبر سران سپاه و رفته اند در دکه با
حق لفظ انجمه شوند و مخصوص مداخل خود حجاج را آنچه میبرند عمده صرفه برای حاجی
سید حسن و حاجی حسینعلی و حاجی سید مهدی و حاجی سید علی و حاجی بابائی است
و عمده مشقت برای زوار فقیر غریب است عربها همین که یک نفر مرد و جدی دارند
میگویند حاجی مرده است خلاص آنچه از دار الشوری خبر رسیده است که شاکر تا هم

و حاجی سید حسن گفته بودند از قرار [illegible] در [illegible] پول فرنگیها [illegible]
با [illegible] شد و چوب زوار و حکومت [illegible] را [illegible] استند و دو هزار
قبول زوار را دوباره گرفته اند با [illegible] و چه ضعف [illegible] آقا [illegible]
سید المجتهدین حاضر شده اند و لامتحد شدند تا آنکه بسمت شیوع [illegible] ثانیا
که از طرف شیوع از تبره جدا بود موضعش را تحقیق نمودند که شب هنگام
از آن سمت بخبر [illegible] استعمال نهایت ندارد و از آخر شب
استعداد [illegible] را دیدند از رفتن شیوع [illegible] نظر نمودند باز بنای حرامی
آمدن و [illegible] آقا [illegible] جناب حاجی شیخ و آقا
حاجی آقا و [illegible] حاجی محمد رضا [illegible] را
سید المجتهدین [illegible] دور نشده حضور [illegible] سید و
بر زمین نشسته دیده بودند حماری روی بسمت ایشان می آید باشاره نرفته
بلکه قریب تر شود دیگر مرتبه منار شده آقا کفش گذاشته و فرار نمودند معلوم
شد دزدی با این حیله میخواسته دستبردی بزند دستش نرسید بعضی بجناب آقا
ملامت نمودند که شما با ترکان اتاک همیشه زرنگ بوده اید جرأت و دلاوری
[illegible] فرار نمود این بیت خواندند گر نبی هنگام سر بر جای

به از پهلو امنیت در زیر پای

پنجشنبه بیست و ششم [illegible] الشهید [illegible] دیگر [illegible] منزل [illegible]
وقت خواندند و سوار شدند هوا هم [illegible] است چه میکنند و با دیگر هم که [illegible]
همه جا بین کوه بود و [illegible] فرسخ راه رفتیم راه [illegible] درست است جا شد
و مغربی و مصری رفتند از [illegible] تا رسیدیم ده که بسیار معمور و آباد است بصفراء
مساجد و دکاکین و باغات و آب جاری [illegible] متصل است تا به بدر و [illegible]
قلعه آبادی اسم معین دارد [illegible] صفرا است [illegible] بسیار محقر و به برای
ابی ذر است حقیقة [illegible] الملک [illegible] آن چند نفر
سودانی در راه هنگام آمدن [illegible] دیدم محقق [illegible]
من که دیدم حالی با آنها رسید دستم [illegible] حکم اکش جاری
شد و گفت کیف حال من کان [illegible] الجمال حالتم پریشان شد
گفتم بل انتم عباد الله الاکرمون و ان یوسف کان اشرف منهم و قصه فی الکتاب
مسطور راضی و شدم [illegible] خود را [illegible] و حفظ و آنها را متخلص نمایم در آنحال مقدم
نبود بیشتر [illegible] سخن [illegible] و بخانه [illegible] فرستادند و چیزهای [illegible] و کسانیکه [illegible]
و بیچاره ها را برای مبلغ بیست و پنج ریال گرفتار اسیر نموده بودند از صفرا گذشتیم

هوا ملایم دم مغرب نزدیک رفقا همتی نمودند سر راهی چاه شیخ و برای نماز
پیاده شدند نماز خواندیم قلیان و چای با مزه با جناب حاجی شیخ نصر
شد سید المجتهدین میل نفرمودند یکساعت از شب گذشته روانه شدند رفته رفته
الحمد لله از آن تنگه بیرون آمدند صحرای بدر نمودار بود چهار ساعت از شب
گذشته از محاذات قبور شهدا گذشتند جائی نشان دادند که ابوالحکم یعنی
ابوجهل آنجا بمحل خود [illegible] میگفتند اسم چاهی بوده در آنموضع و بعضی
گفته اسم شخص بوده آنجا [illegible] از آن [illegible] است و یوم بدر اسم آن موضع است
که خداوند [illegible] فرموده وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ
روز جمعه [illegible] آب انداختند میگویند
اسم اینجا مجیره [illegible] یکفرسخ میشود برحمت راضی
شد جمال ما که دو مشک آب بیاورد آبش گوارا نبود آب مطر تمام شده
و همان آب زمین است که ذخیره نموده بودند مسئله چای خالی از اشکال
نیست نماز ظهر خواندند و روانه شدند

سه شنبه بیست و نهم بمحله مستوره که هنگام رفتن مدینه مشرفه منزل نموده
بودند رسیده فرود آمدند بسیار خستگی و کسالت بهمگی روی داده بود آسیب

[illegible]

شوخی چند که [illegible] مستعد [illegible] بنده [illegible] غضب [illegible] آب [illegible]

گرفته است [illegible] حضرت [illegible] زیارت

آمده بودند و در راه [illegible] خرج [illegible] نموده [illegible] مرحوم

محمد علی شاه برای من [illegible] فرموده [illegible] آورده بودند سر قلیانی

که قیمت او مبلغ هفت تومان بود در جائی که آدم ایشان آب قلیان ریخته

و میخواسته سر را بردارد [illegible] زده بود [illegible] چهار ریال گرفته

و سر قلیان را پس آورد و گفت [illegible] بود [illegible] گفته بودم که

پشت سر رفت قلیان را آب [illegible] بود [illegible] وقت

و خودم برای قیمت هیزم ایستاده بودم [illegible] این حکایت را ذکر کردم

از ظرفهای مرحوم حاجی محمد [illegible] در چهارسوی

طهران کسی را چوب میزدند تقصیرش را پرسید گفتند طاقه چیت از بزاز برده

گفت ای سفیه چرا بزاز نشدی که روزی ده طاقه بدزدی و مواخذه نباشی

دو نفر از زوار قمی با حاجی حسین بالانی خطه دار مشاجره [illegible] حسین گفت

پدر تو را در طهران [illegible] بلیات پادشاه [illegible] خورده و فرار نموده جوابش

داد نشنیده که گفته اند هر که گریزد ز خراجات شاه بارکش غول بیابان شود

سه ساعت به روز مانده سوار شدند و هشت از شب گذشته به رابغ فرود آمدند

یکشنبه و غره صفر المظفر امروز را توقف نمایند و برای [illegible] مقام [illegible]

و کرایه‌های لنگری لنگر اقامت کنند و کوه منازعت ایشان است شب‌ها با بدوی

زد و خورد با دزدان است از هر گوشه و کنار آواز تفنگ و صدای [illegible] بلند است

سابقاً شمه‌ای از این محله مذکور شده تکرار نمی‌نماید

دوشنبه دوم [illegible] بنای بار است آنکه برای سواری حاضر شده

حاجی [illegible] آدم جناب معین [illegible] هستم و با حاجی سید حسن هم [illegible]

رفته [illegible] بار [illegible] فرصت یافته خرج او را هم برده

دزدی [illegible] رفتیم

سه‌شنبه سیم [illegible] باقر علیه السلام اول طلوع بمحله خلیصه

رسیدند بعد از نماز مغرب خیام و طبخ چای قیام نمودند مسروقات را هم هست

آورده بود حاجی سید حسن بزحمات زیاد و اعطای لیرات [illegible]

جدا میشود از این محله اول ظهر نماز بنا هست بخوانند و بروند بعضی جاها آبش

گوارا است آقای حاجی آقا وهاب که از تلامذه سید المجتهدین است [illegible]

داهند که از شر جمالان نزدیکست فراغت حاصل شود بر سر چاه شیرین عزل الغسل

والیمن

[illegible] کشتی بخاری برای زیارت [illegible] شده [illegible] اگر آدم دید که چه جا
بوده [illegible] آب بود [illegible] وضع [illegible] را [illegible]
[illegible] کشتی [illegible]
[illegible] کنار دریا هم [illegible] است و در [illegible] آثار [illegible]
و آبادی [illegible] شب را [illegible] آخر شب پیاده جا
برای ضروری [illegible] نعلین [illegible] و امی برند
[illegible] داشته می برند

چهارشنبه چهارم اول صبح [illegible] شده [illegible]
روح است و بکنار دریا [illegible] اذیت
[illegible] از آب [illegible] دو [illegible] گذشته [illegible]
بی [illegible] آمده اند هر دست [illegible] که احتمال وجه در [illegible]
زده اند از آنکه حاجی سید علی [illegible] گفت خصم [illegible]
[illegible] اند و مقداری از آن دو پنج و مبلغ پولی برده اند و از قرار تقریر او و تحقیق ما
[illegible] هم اگر [illegible] نشوند [illegible] چون حاجی سید علی هم
از خودشان بوده در مبلغ یازده [illegible] اول ظهر بنای حرکت است

دیشب اول [illegible] برای حساب و تتمه کرایه ماندند و مرغ در بنا [illegible] معتبر [illegible]
بجائی نرسید تا بعد چه شود دو ساعت از شب گذشته دریا نزدیک بود آب اطاق
بزحمت و مشقت کشیده شد بعضی با شلوار [illegible] آب اطاق [illegible]
پنجشنبه پنجم صبح را در نزدیکی آب انبارهای بیرون جده ناهار خوانده اول آفتاب
با جناب سید المجتهدین در خانه آقا سید فتاح منزل نمودیم آقای آقا سید مختار
از سادات دشتستانی [illegible] حجاز متوقف است و همه اهالی آنجا او را محب
حیدر کرار [illegible] دشمن [illegible] می شناسند و [illegible] دارد
و مکرر [illegible] واسطه ایمان کامل دارند این
دو ماه محرم [illegible] امور معیشت غالب از طرف زوار
میگذرد [illegible] و از جوانی دست بردارند نه جهت
بخود و نه به پدر و نه بزوار برسانند کشتی حاجی قاسم امروز نیر و دبئی جمعی هم رفتند
کشتی طرف ابوشهر معلوم نیست چند روز دیگر بیاید شب را بواسطه مولود مسعود
اعلیحضرت شهریاری ادام الله عمره و خلد الله ملکه در کارپردازخانه ایران و پیس
قونسل نایب شش چراغ کاغذی بر اطراف خانه آویخته و با این همه پولهائی که
و تعدیات عدیده که شمه نوشته شده کاش اقلا ده لاله روشن نموده بود از روی

دلگرمی

وکلای عثمانی خجالت [illegible] آدم [illegible] با ایشان [illegible]

ارسال نامه [illegible] تفصیل کرده [illegible]

نمره [illegible]

گرفته و پس توسل [illegible] شهادت

میدهد واقعاً اگر امنای دولت و خیرخواهان ملت [illegible]

واقعیات مواخذه نمایند [illegible] خارج [illegible]

ایرانیه و کوشش بجواب [illegible] توسل از

مردم گرفته‌اند [illegible]

و فرنگستان رفته مسکنت [illegible]

که کس کارپرداز است [illegible]

نمودن به تبعهٔ خودشان است چنانکه دو نفر [illegible] را به تهمت دزدی و قتل

دویست لیرا انعام گرفته و سه هزار تومان از دربار همایونی باسم تعمیر بنای

سفارتخانه تمنا نمودند از این بابت چهارصد تومان بخشیده سالی مرمت شود با این

وصف دیگر از کسانیکه از خود سفیر بجای دیگر نصب میشوند چه توقع است و

تعجب است این اشخاص میخواهند در تعداد وزرای بزرگ هم شمرده شوند [illegible]

نتیجه بخشد ادا الوزراء یکی از شهر و طاریک نوا است آمده ببارد طرف خلق و رعیت را

منزه دارد [illegible] بدو [illegible] مهام امور [illegible] حفظ قوام سلطنت حضرت

پادشاه [illegible] خیانت [illegible] ملک [illegible] جاری [illegible] و الاشتغال [illegible]

پرهیزکاری که هر کس ناموس شریعت نگاه دارد ناموس مملکت انتظام دوام دولت

و آرامش مملکت خواهی ثبات راحت و امن و مزید نعمت چنانکه گفته‌اند [illegible]

و عدل و [illegible] چو دست [illegible] حق بر سر تاج [illegible]

جمعه [illegible] آقا [illegible] گفته [illegible] آسوده شده‌اند و شب [illegible]

با [illegible] جواب [illegible] با کسی [illegible] بود و چه خنده شبی

[illegible] دریا رفته بدن [illegible] لباس

داده و منزل [illegible] رسیدیم [illegible] چهل [illegible]

شده و همین قدرها هم برای مخارج راه لازم است از هر کس خواست قرض

نماید و حواله دهد کسی نگردید و از هر جهت چون یأس حاصل شد امید بحضرت حق بسته

گردید و منتظر فرج غیبی و لطف لاریبی نشسته تا چه مشهود گردد

شنبه هفتم بعضی اقوال شهادت حضرت مجتبی و ولادت جناب امام موسی علیه السلام است

[illegible] با اطراف دریا گردش و امواج هموم را العموم [illegible] رحمت [illegible]

[illegible]

حضرت الهی اقتضا نشده و به رحمت و قدرت شامله ذاته ابتدا جمیع دارد و
تفضل بیچ بجا بوده [illegible] مرغ [illegible] حبیب
دارد حاجت هنوز [illegible] و رحمت کما هی [illegible] صفت
ذات مقدس تمام موجودات را فرا گرفته و دارد قابلیت و خصیصه
بلکه شعرها قابلیت داد اوست اللّهم انی اسئلک برحمتک التی وسعت
کلّ شیء دریای وجود خویش موجی داد خبر داده که این کشاکش ها اوست
ظریفی و در این میانه بحثی است و مراد دریا [illegible] گرفت که عراء
بکسر یا بسکون بحقی و [illegible] کریم [illegible] میانه [illegible] ان
ابل دریا را الغنم المعنی مقصود [illegible] و المذ [illegible] و اصح آن که طبع
سلیم میداند در مقام بحث [illegible]
بر این دو قرائت مشهور مستلزم همین معنی خواهد بود و اگر مصرع اول مقام بحث
حق نبود و قدرت او جل برهانه و قهوریت اشیا را می فرمود آن در اینجا مناسب
می نمود ولی چون ظاهر امراد رحمة واسعه حضرت رحمان است التی احاطت
بالسموات والارضین وما بینهن وما فوقهن با او مناسب است بدانچه
ما عنت هذا المعنی فی بطن الشاعر

که شب [illegible] حبشی سیاه [illegible] آباد [illegible] چون موطن و مسکن دست تازی چنانکه
و افیون به مغان آورده و این باقی بود تا روز زنده بود و گفت ابر
شهنشاه عظیمیست تاج سر عارفان آگاهیست در وصف تعلیق حبه تقوی
زان است که سرّ ذات الله تعالی است گفتم آیه تای ولیل اباعبد چه حجت
دارد ولی علامت افیون و جام چیست این کلمات را از مفسر تعلیقه الحکم
خواند الافیون [illegible] افما تفسرون و از لسان الغیب
شاهد آورد ساقی بنور باده برافروز جام ما گفتم سبب زحمت کشیدن چه بود
و این جمعیت [illegible] دارم که از بی خبری خبری
ندارد و برای [illegible] زمانده و رندان بی باک و دزدان چالاک
فرشی جز خاک [illegible] لایق تاج منم دیگری کشکول ربود که
که محتاج ترم شیقی خرقه برداشت که رفیق دزدان وصفی ایشانم طراری به
نقاشی رنگی ریخت دکان زرگر را ببست بدکان معرفت بنشست که نقشها [illegible]
برخی دیگر دعوی طلب را سرمایه ساختند و خانه و لانه را قیمت گرفتند گروهی
مدعی شدند که خبر نحن معاشر الانبیاء لانورث صحیح و آیه و ورث سلیمان داود
منسوخ و آتش افروختند ناچار از اشرار کناره و بمفاد ان ارضی واسعة از وطن

دل [illegible] باشد لو انّ فی شرف المأوی

بلوغ منی لم تبرح الشمس یوما دارة الحمل غاض الوفاء

وفاض الغدر وانفرجت مسافة الخلف بین القول والعمل ازید بسطة

کفّ استعین بها علی قضاء حقوق للعلی قبلی والدهر یعکس آمالی ویقنعنی

گفت مدتها آرزومند خدمت بودم [illegible] تا

هنگامی که از درب خانه آقا [illegible] شد

که از خانواده رحمت علی [illegible] را

که بسبب زیارت خانه [illegible] نیاز آورد

امید که قبول افتد [illegible] است در سر

[illegible] دزدان و خوی راه زن [illegible] بجانب کالا

دوشنبه ششم جمعی از همراهان بملاقات آمدند و ناله و فغان از زیادتی [illegible] داشت

گفتم بر سر مزار جده بروید و همت طلب نید ضمناً صحبت از آدم و حوا و سبب

خروج از فردوس بدین طرح نمودند و هر کس سخنی می گفت یکی گفت شاید ابو البشر

با حوا بیان دوستی در میان داشت و آشنا شجر را بهانه ساخت و پرده پدر را

بر انداخت و تقصیر بر شیطان نهاد که لوای انّک من الصاغرین وانّ علیک

لعنتی الی یوم الدین بدوشش افتاد

سه‌شنبه دهم خداوندی نیازمندی برای نیازمند ساخت حاجی [illegible] اصفهانی بتماشا
آمد و گفت کشتی برای حرکت بمبئی موجود است و من برای تجارت بانجا
میروم و هر قدر بخواهی لازم باشد قرض میدهم بشرط که خود هم همراه بیائی و مبلغی
که لازم بود گرفته و برای لوازم راه تدارک تحصیل در آن حال درویشی رسید
که تو را چه خیال در سر است بهوائی در نظر و من خوش دارم با تو باشم و قدمی
بعد [illegible] از چه طریق اراده داری [illegible] گویند بسمت بغداد عزیمت
داری [illegible] و برخی را عقیده آنکه بهندوستان
میروی [illegible] و سیر و گاری در پیش [illegible] تنها
بریاضت [illegible] روان راه از عالم خیال رسته و رشته
هوا و هوس را از سر گسسته این دانم که نمیدانم از سخنم اندیشه که مقصود طفره از
آمدن او بوده گفت اشتر زاهاب حکمش ظاهر ولی آنچه شنیدن از [illegible] خاطر بار
خاطر است دیدم رنجیده و افسرده گردیده حال دل مرغان گرفتار چه
داند مرغی که نیفتاده همه عمر بدامی گفتم [illegible] صحبت با شما
همواره طالب و راغب بوده و هستم اما بغداد همان است که دیدی و شنیدی

دیدگی [illegible] قامت صبر یاران ما را دیده [illegible] سرکار حاجی قتلغ خان جلال
[illegible] لطف [illegible] اگر وجود [illegible] داشته
[illegible] قامت صبر
فرعون که [illegible] داستان چه باقی مانده از یوسف غیر از
چه ماند [illegible] داستان [illegible] آن دو [illegible]
که [illegible]

چهارشنبه یازدهم شهر [illegible] یاد [illegible]
قیام نموده و جمعی [illegible] به رفاقت [illegible] جناب
مستطاب شریعتمدار حاجی [illegible] آقای [illegible] شیخ عبدالحمید سلمه
الله تعالی و حاجی سید محمد [illegible] در کمال امیدواری
اسلامی و خوشوقتی با همراهان خود [illegible] وارد کشتی شدیم ماشاء الله جمعیت
هندی و بخارائی و قندهاری بحدیست که حدی ندارد کمال یأس هم رسید
که جای مناسبی بدست آید سکانی و معلم نزدیک بقطب نما محلی بی محل
ترتیب داد و سه ساعت و نیم بروز مانده لنگر کشید و بجانب مقصود روان شد
پنجشنبه دوازدهم هر کس ملیت کشتی را باید بپردازد از کثرت و حتی آب [illegible]

هر نفری بایست تبریزی آب در شبانه روز بیش ندارند چون بعد از آنجا تا تفلیس
بندر و اسکله توقف ندارد و یکسره به سرعت [illegible] آن قدر آب نمیدهند بری شرب
و طبخ چای و طعام میخواهند کسانیکه مطلع از این کیفیت بودند ظرف آب
بزرگی از قبیل شیشه و خمره و دوره و قلیل تدارک نموده اند و از خود آب آورده
و بعضی هم شبیه تنکت آب ساخته اند متعاقب دو نفر بقدر دو نفر آب میبرند
و این ضعیف بکار کشتیهای دریای سیاه و سفید بود که آب سبیل بود و غیر از
راستی [illegible] نمیدانست تمام [illegible] قع را گفتم محبت نمود دو وقت مقرر
داشت [illegible] آب [illegible] بدهد [illegible] طبخ [illegible] و وقتی موقع بنای چای
جمعیت [illegible] از طرف [illegible] است و والده امیر شیرعلیخان قندهاری
که در کراچی [illegible] است [illegible] پیرزن بسیار صالحه ایست یکی از خدام
او پیغام آورد والده امیر سلام میرسانند و خواهش دارند شما در فکر ترتیب شام
نباشید و خادم خود را بگوئید هر نحو غذای مناسب شما باشد بناظر دستور العمل بدهد
و از قبول این خواهش ما را سرافراز نموده اید گفتم معلوم است شیوه بزرگی
درویش نوازیست ولی از تمام این جمعیت فقیر را مورد محبت نمودن اختصاص
چیست گفت والده امیر پسری دیگر داشتند و قبل از موقع حاج برحمت

نزدیکی پوشیده و شب قبل از ... [illegible] دیده بودند ... [illegible]

گرفته و صبح ... [illegible] ... [illegible]

شنبه چهاردهم ... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] بزرگ است و ... [illegible] ...

... طرف جنوب ... [illegible] ... است ... [illegible]

... [illegible] ساعت ... [illegible] رسیدند ... [illegible] کوه های ...

... [illegible] آخر ... [illegible] قلعه

محکمی ساخته اند ... [illegible] اسکله

از این جا عبور ... [illegible] ...

ساعت از شب گذشته وارد ... [illegible] شدند

یکشنبه پانزدهم برای ... [illegible] تا غروب ... [illegible] عدن ... از

بلاد یمن است وچنانکه درخبر نقل نموده یکی از ... [illegible] است بندرگاه بسیار خوبیست

از هر جهت معمور و آباد است کشتیهای بسیار ایستاده عموم کشتیهای فرنگستان

و اسلامبول بسمت هندوستان و بنادر فارس غیر از این معبر ندارند مگر از طرف

چین بیایند و از دریای هند بگذرند با ... [illegible] برسند جمعی از ادبای هندوستان

من جمله مولوی محمد حامد بخش و مولوی محمد عزیز بخش ساکن بدایون روا کند با غیر
افسی گرفته اند و از هر جا سخن میرفت تا عرفی علیه الرحمه صحبت شد که در زمان
اکبر شاه و در لباس کلاه دار و مخدوم ابو الفضل ابن مبارک شد و از بابای فاسد
بود با دم خود گفت یک انگوری بیاید و بنه بر چلیم ما عرفی بدون دغدغه
فرمود اما بشرط آنکه نبوده کلیم ما مزا زغیش آتش در اندرون سر واقع است
مطاف تمام خاص [illegible] است روز [illegible] آن مصداق [illegible] و او خط [illegible] ست
چنان با نکته [illegible] هر کس که بعد از [illegible] عرفی مسلمانت بزمزم شوید و هندو
بسوزاند و در [illegible] ترتیب [illegible] مولوی حامد عرفی گفته
نقل می نماید [illegible] تو سر و بستان رسالت
قامت دلجوی تو [illegible] در شب اسری شمع
عارض و گیسوی تو میکند از بیخ و بن کوه گناه عاصیان مرحبا صد مرحبا
بر قوت بازوی تو حامد دلخسته در طوف حرم شیدای تو دل بسوی
کعبه دارد دیده و دل سوی تو و در زبان اردو نیز غزلیات و رباعیات
بسیار گفته چون غیر مانوس بود نقل نمود مولوی محمد عزیز بخش میگفت روزی شخص
هندی از عرفی چیزی خواست گفت تا شش هندی متغیر شد که چرا فحش میگوئی

[illegible]

[illegible] نوشته جواب داد و [illegible] نیست [illegible] دست [illegible]

از این شهر [illegible] صد [illegible] [illegible] کشتی

به رسید [illegible] چهار ساعت تأمل نمود و پس از اصلاح روانه شد.

دوشنبه نهم [illegible] مشرق و شمال [illegible] از هند

کرده [illegible] چون [illegible] پیدا است

سبب پرسیدم گفت [illegible] کتاب آنجا [illegible]

[illegible]

چون [illegible]

سه‌شنبه دهم [illegible]

[illegible] بسیار بزرگ

[illegible] چراغ

روشن شده بود و گفتند [illegible]

چهارشنبه یازدهم به واسطه [illegible] دریا [illegible] احوال این

[illegible]

[illegible]

پنجشنبه نوزدهم هوا همواره و سبحان الله سبحان شد یا و غثیان کابلی و افغانی [illegible]

و جمعیت بتدی دریا را بتلاطم و سیلاد را آورده که جمعی بکسالت و بعضی راحت شدند

معلم حکم داد تمام چادرها را برداشتند شب بدنی سخت شد عن فوقهم

ماء المطر ومن تحتهم بحر الاحمر ومن جوانبهم رعد وبرق یجعلون اصابعهم فی

آذانهم من الصواعق حذر الموت شب تاریک و بیم موج گردابی حنین اهل کجا دانند

حال ما سبکباران [illegible] اربعین سبط رسول رب العالمین بود

بحضرت خواهر [illegible] توسل یافت و اندکی آرامی روی داد

جمعه بیستم [illegible] حنین تبکی علی الحسین ع

السلام علیک یا [illegible] علت بفضائل موجی بخشش آمده

برخواست گود [illegible] دیگر لیست زار زار هنگامه غریبی

است با اینحال القدر که مردم بسیارند کشتی بخار اعتماد دارند بخالق بحار

اعتقاد ندارند پنج روز میشود ساعتی سه فرسخ میرود و هیچ کناره و کوهی نمودار

نیست دریای عشق را بحقیقت کناره نیست معلم از نگاه نمودن آفتاب

بتوسط دوربین مخصوص که وضع دیگری دارد سه مرتبه بفاصله دقیقه نگاه

ومثبت مینماید معلوم میشود کجای از دریا و بچه ساحلی نزدیکست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اهل و ان تعذبنی فانا اهل

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آخر [illegible]

از این دوام نبود وارد بمبئی شده بودند

[illegible]

از روس [illegible] مقاومت [illegible] قرار [illegible]

امیر عبدالرحمن خان بانی دوازده تومان کابلی مواجب داده تومانی بیست روپیه

[illegible] تعجب از وضع حالیه افغان و ایران [illegible] اصرار [illegible] که بعد از

[illegible] آباد [illegible]

[illegible]

[illegible] ساعت اول غروب [illegible] ملاقات و در وقت [illegible]
چراغی [illegible] نمودار شد و این چراغ برای هدایت سفینه‌ها [illegible] در کنارها شبها
روشن می‌شود و حرکت می‌نماید و مختلف روشنی می‌دهد که شبیه ستاره می‌گردد

سه‌شنبه بیست و چهارم اول آفتاب در لنگرگاه بمبئی بعون الهی وارد شد
مقارن دخول کشتی بندر [illegible] رسید [illegible] توپ [illegible] داد
چند [illegible] در حافظ القیود [illegible] که [illegible] نزول حاصل گردید در دقایق
[illegible] بری بندر پیاده شد [illegible] اجازه خود دادند در کاری سوار
شده [illegible] این ضعیف [illegible] و در بمبئی سالهاست بتجارت
اشتغال دارند [illegible] حاجی محمد حسن تاجر کازرونی مشهور [illegible]
و حاجی محمد صادق [illegible] یک محبس [illegible] خانه [illegible]
خانه در ماه مبلغ بیست و پنج روپیه کرایه نموده و مصداق الدنیا سجن المؤمن ظاهر
شده تا مقدر الهی چه باشد و چون در ماه ذی الحجه هزار و دویست و نود و هفت
الی ربیع نود و نه برحسب تقدیر بسیاحت غالب شهرهای هند موفق شده و آنچه
از اوضاع آن ملک دیده تحریر نموده تکرار نمی‌نماید مگر بذکر شمه از عموم حالیه در آن
آنجا و گذارشات یومیه و برخی از حالات کسانی که ملاقات حاصل شود که

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حال [illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

که آنچه [illegible] بسته بودند [illegible]

[illegible] دیگر [illegible]

[illegible] طفلی [illegible]

[illegible] زآب [illegible] آن [illegible] کردی [illegible]

کردیده اند [illegible] لیکن [illegible] خویشان [illegible]

رفته [illegible] بیرون [illegible] خالی [illegible] ایشان [illegible]

[illegible] آنجا [illegible] که از [illegible] آنها خوش [illegible] ولی [illegible]
داده [illegible] همه دارنده گنج قدرت [illegible] ایشان [illegible]
غربت [illegible] شنبه [illegible] آدینه [illegible] از اهل [illegible]
لذت آرد اگر ایشان [illegible] نام اگر ایشان [illegible] نام [illegible]
از حسب شرایعت گروهی کاندران کشور عزیزاند گروه [illegible]
مسخر کرده ملکی را [illegible] بجلالت برده [illegible] بکشورشان اگرچه
با نظام [illegible] اگر آسوده گی جوئی [illegible] سراسر در خیال [illegible]
بخود [illegible] [illegible] خود ایشان شد طربناک
ندارند از زیان عالم [illegible] [illegible] ایشان گم گشته نام است
وفادر ملت [illegible]

چهارشنبه بیست و پنجم نوابان مستطابان جلالت مآبان آقا حسنعلی شاه و آقا اکبر شاه دام اجلالهما درویش نوازی فرمودند از ملاقات ایشان صبح چهارشنبه آخر صفر بخیر و تمام خستگی سفر رفع شد و عزم رحیل باقامت تبدیل گردید از حالات این خانواده جلیل و سادات نبیل بذکر شمه مینگارد مخفی نماند مرحوم عطا شاه السید محمد حسن الحسینی الشهیر به آقاخان ابن شاه خلیل الله طاب ثراهما نسبت نسب ایشان

بجناب

و نسبت کتاب [illegible] عبد القاهر بن محمد بن [illegible]
بن [illegible] که بنا بنسب [illegible]
[illegible]
نوشته [illegible] وقد ذكرت ما جرى من ذلك في سير
المعز لدين الله و اذكره لمن ارتاب في غير هذا الكتاب و [illegible]
الموسويه بودند که خود [illegible]
اسمعیلیه [illegible] این دو طایفه را غرض
جز [illegible] آل ابی طالب
معایب [illegible] در جوابش فرموده که از
الجمله این بیت [illegible] كاذبا الى عترة الهادى الاكرام
الأطائب ومقصود از این بیانات همه آنکه در تمام فرق و طوایف
حق و باطل و متشبهین بحق و باطل بوده اند و اشخاص بی اطلاع از حقیقه هر کس
یا برای امر دنیا و اغراض نفسانیه درباره مردمان بزرگ همواره طعن و دق
بطور مطلق زده اند چنانکه جمعی بدون تحقیق و تعمق عرفای شامخین را محض اتفاق
لفظ صوفی بد گفته و حلولی و اتحادی و غیر اینها که بلباس اهل تجرید بعید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعزازه الراوحین [illegible]

[illegible] شعرا [illegible] وشعار [illegible]

[illegible]

آدمی [illegible] عمر جاویدان [illegible]

[illegible]

اگر [illegible]

[illegible] نقل شود [illegible]

آنچه [illegible] که [illegible] در معنی [illegible] تقاضا سید حسن

[illegible] که بخشد سائلان را گنج بی رنج حساب بخشش او کس ندارد

[illegible] صحرا شمارد و در همان سال از این دار فانی ارتحال نمود و [illegible]

[illegible] در معموره [illegible]

[illegible] آنجا عمارات عالیه بنا نموده و [illegible]

چنین بیادم هست که ... [illegible] ... الحمد لله [illegible]

[illegible] ... سخت [illegible] ... [illegible]

و بعضی پیاده بیتی ... [illegible] ... [illegible]

... الله تعالی ... [illegible] ... آباد است و ... [illegible]

... خوبی آنچه ... [illegible] ... از دو ... [illegible]

یادگار گذاشت چنانکه ... [illegible] ... ایشان خلیفه جواب [illegible]

سرای ... [illegible] ... است که [illegible]

وخت ایران ... [illegible] ... [illegible]

از روی ... چون آهو ... شیر ... [illegible]

ولی انسان عین در عین انسان ... [illegible] ... که [illegible]

قدر یادا روز بروز همه از نسل خیر المرسلین اند از انساب امیر المؤمنین اند

و بر حسب قانون طریقت قائم مقام پدر آقا علی شاه بر مسند خلافت مقر

گردید و مریدها بقیه ... [illegible] عشق ... [illegible] برادران که همت از روی صدق

[illegible] بستند و این مثل در حق ایشان صادق بود که هم کالحلقة المفرغة [illegible]

این طرفها ... [illegible] شد بر ... [illegible] پرنیان خوانی و حریر و پرند تا آنکه

[illegible]

روز سه [illegible] بجنت [illegible] و خاتمه [illegible] حضرت نواب

علیشاه شهزادی [illegible] ۱۳۰۱ از دار فانی بجنت [illegible] و دار [illegible] شید

و در عتبات عالیات بروضه [illegible] جمله دنیا [illegible]

چون گذران است نیز [illegible] دو سال در حضر [illegible]

در شب و روز سفر و حضر بوده ام در رسوم و قواعد [illegible] مرحوم

رحمتعلی شاه [illegible] و از آن بزرگوار کرامات بسیار

نقل میفرمود [illegible] نمودم [illegible] آیه [illegible]

بدایه [illegible] بعد از مرحوم آقا علی شاه

یکتا فرزند [illegible] جناب سلطان محمد شاه بر حسب

قابلیت [illegible] فقرا و خواست چندانی [illegible]

متمکن گردید آفتابیست چشم بد ز وی دور آسمانیست پر کواکب و نور

آیت رحمتی بری از ریب جلوه گر آمده ز عالم غیب یارب این

نخل زندگانی را تازه رس میوه جوانی را که بخوناب دیده پرورده است

آب از جویبار دل خورده است چون نفس روح پرورش داری

تا ابد سایه گسترش داری و از آنچه سبق ذکر یافت از طرف پدر حسب

و نسب

ونسب این آقازاده یگانه به حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] الدوله [illegible] حضرت [illegible]
سیرت و [illegible] حضرت شمس الملوک [illegible]
[illegible] بزرگتر [illegible] برادران [illegible]
[illegible] وجودش افتخار نماید شاید و باید اگرچه [illegible]
ولی در لوازم بزرگی [illegible]
[illegible] و آداب طریقت [illegible]
سلطان محمد شاه [illegible]
و با وجود حداثت سن که اکنون [illegible] رسیده
و از اولیای عظام سلطنت [illegible] اضافه نماید از علوم
آداب و رسوم و اصطلاحات علوم ماهر و با مهارت [illegible] و بحمدالله در تهذیب
اخلاق بین الاماثل والاقران حاذق [illegible] با اهل معرفت الفت
و میثاق دارند و از مردمان بیکاره [illegible] برکنارند گلشن [illegible] همیشه
حال و اهل کمال مسکن دارند و [illegible] ارباب فضل و ادب

عمدة العلماء العاملین میرزا محمد حسین جناب کرمانی زید توفیقه که در فنون دانش
و بینش بی نظیر اند در مراتب علم [illegible] شاهد بزرگی است بر بزرگی پیش
که یعرف المرء من جلیسه واقوی دلیلی بر علو قدر و مرتبت و کافی ترین
برهانی بر استعداد و قابلیت او همین بس که در این اوقات از دربار همایون
اعلیحضرت شاهنشاه ناصر الدین شاه دین پناه خلد الله ملکه و اعز نصره با امتحان
صدور ملکطغرا فرمان [illegible] مرحمت و عصای تمثال مبارک مرصع به
الماس [illegible] گشتند و مفتخر گردیدند [illegible] نشان مختص امرای عظام است
و این دعاگو تمثال [illegible] زیارت نموده از جمله محسنات
او بعلاوه [illegible] انشای مقرب الخاقان میرزا
رضا قلیخان [illegible] الحق در آن شیوه خواجه اختیار را
احیا نموده چنانکه در اختیار درویشی خود را احیا فرموده و بمحض خدمت و نصرت
بدرویشان از حضرت رحمتعلی شاه بمنصور علی لقب یافته از خداوند میخواهیم
همواره موفق و مؤید باشند
پنجشنبه بیست و ششم بعد از ملاقات جمعی دوستان که زحمت کشیده بودند
بدیدن آمده بعزم استماع مصائب اهل بیت طهارت سلام الله علیهم

مجلس نواب اکبر شاه منعقد گردید فیض بی حساب شد جمیع مؤمنین بوده و آنها نیز از [illegible]
شوکت زیادی که در بیان اهل اقران ممتاز است منصور و متنعم بوده و از عیون [illegible]
سیل روان و قلوب منقلبه را منقلب کرده‌اند و این دو ماه مخصوص در عشره اول
محرم و آخر صفر غالب آقایان عظام و اعیان تجار ذوی الاحترام ایاماً و نهاراً
شغل شاغل خود را بارتفاع لوای مصائب آل اطهار قرار داده امید آنکه این
وسیله و ذریعه موجب ارتقاء درجه سعادت [illegible] برای همه باشد که
در سایر شعائر دیگر هم ساعی [illegible] ان شاء الله تعالی

جمعه بیست و هفتم صفر المظفر [illegible] شب [illegible] بار [illegible] عروس
بشوشتر بسیار موفق شد ضمناً نقل [illegible] هندی یکهزار و
سیصد تن [illegible] بوده بین کراچی و بمبئی [illegible] کان لم یکن
شیئاً مذکورا از قرار مذکور گردبادی دفعةً بان کشتی بر خورده و مهلت بمعلم
و سکانی نداده و میگویند در بسیاری مواضع صدماتی به پلهای بزرگ و
کشتیهای کلکته وارد آمده باصطلاح ملاحان بادبانی ضربه عقرب بوده

شنبه بیست هشتم روز رحلت حضرت ختمی مرتبت و جناب امام حسن صلوات الله
علیهما است و نحوست این ماه عمده بان سبب میشود باشد و ساعت انقلاب

گذشته در حسن آباد فرخنده بنیاد نواب مستطاب معظم جناب الشیخ نجفی شاه
و امرا را دعوت نموده بودند بتقریب عید غدیر خوبی شد جمعی از تجار و امرا
با اقتدار در آن محضر فیض بودند من جمله جناب مستطاب امیر الامراء العظام حاجی میرزا
حسین خان جنرال قونسول دولت علیه ایران دام اجلاله تشریف داشتند بنا بر
عهد مودت و محبت قلبی فرمودند خیلی خوشوقت شدم از ملاقات ایشان که حدی
نداشت و ضمناً از گذارشات [illegible] شدم [illegible] از بابت منزل سخت میگذرد
اگرچه این خانه [illegible] کارپرداز خانه [illegible] مبلغ چهار صد و پنجاه تومان
کرایه میدهند [illegible] و تابستان سزاوار نیست
منزلهای مناسب [illegible] بعلاوه زیادی کرایه کمتر منزل
که بکار کارپرداز خانه [illegible] بدست می آید و باین سبب
اسباب خفت برای دولت و زحمت برای تبعه فراهم است علم دولتی را
هر روز باید بدوش حمال داد و از این خانه بآنخانه بکشند و تا مردم بلدیت
بهم رسانند بجای دیگر باید رفت از این محله و اگر چنانچه دولت علیه
ایران صانها الله عن الحدثان خانه برای کارپرداز خانه مقرر میفرمود ابتیاع
نمایند مزید شوکت دولت و آسایش قونسلات بود از خداوند مسئلت نمایم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مسجد [illegible]

[illegible]

[illegible] کرده و آن مسجد [illegible]

زحمت کشیده و [illegible] جات از ایران طلبیده مسجد آتش علی القوی موقوف

بر آن مسجد از دکاکین و عمارت قرار داده و اقرار نکو پس از فوت او حیف و

میل شود در این اوقات عمدة الواعظین جناب آقا میرزا نصر الله اصفهانی

سلمه الله روزهای جمعه و تعطیل چند از اخبار ائمه اطهار بعبارات شیرین بگوش

مردم میرسانند انشاء الله خداوند [illegible] گوش شنوا به همه ما عنایت فرماید

که در زمرهٔ لهم آذان لا یسمعون و مصداق اتامرون الناس بالبر و تنسون
انفسکم بوده باشم مبشره و بوده اما [illegible] جناب حاجی سید [illegible] از
اشراف مرحوم سید نعمت الله جزائری و ظاهر الصلاح است و محض [illegible]
محض شهرت خود شان او را متهم ساخته و دیگر بنا از رفقا [illegible] شده [illegible]
کسی از این ضعیف از حال او جویا شده فرموده
شیخ بخاطر رسید گفتم [illegible] عیب نمی بینیم و از باطنش غیب نمیدانم و این
شبهه [illegible] از معاشرت با [illegible] ساله و رفقای او بهم رسیده و از
سبب [illegible] موافق [illegible] یار بد بدتر بود از مار بد
از فضل [illegible] فاسده را زودی نمایند انشاء الله
دوشنبه [illegible] و القیاس و الیناس [illegible]
و الیقین میگویند از امشب تا سه شب دیگر چراغان آن بواسطهٔ دیوالی هنود که هر
ساله در موقع خریف بحساب خود عید می نمایند و ما هلال ربیع را بقندهای [illegible]
مرحمتی سرکار جلالت آثار جنرال قونسل هندوستان دام اجلاله دیدیم اللهم
بارک لهم و لنا من بشری بخروج صفر بشرته بدخول الجنة و یقین است اگر
بجمال خود شان چشم ما را روشن فرموده بودند کام دل با شیرین تر از این بود

چون صفر آید [illegible] شد شاد از صفر
که پس از این [illegible] میسازم غم

[illegible]

رسانید ازین کلام اثری در قلب او نمود بگریه افتاد گویند در اثنای حق جواب
داده پای برهنه بیرون دوید تا بخدمت رسید بپای حضرت خود را انداخت
و توفیق توبه بتلقین یافت و دیگر کفش نپوشید بواسطه آنکه با آنحال بوصال

دوست رسید رحمة الله علیه

چهارشنبه دوم با یکی از شخص بزرگی که همواره با فقیر در غیاب و حضور محبت
قلبی و مودت یکجهتی دارد رسید مشتمل بر خوشوقتی از من و فقیر بود جوابی هم
نمود و تعزیه بزرگی بعضی از اعیان کرام و صاحبان علم از منزل بیرون رفتم
و خیر حال ایشان ... با قبل نسبت ... از هر جهت معمورتر شده در صورت
چنانکه ... با بوئی ندارد مردمانش نیز غیر از
طبیعت ... با انسانیت نرسیده بلکه رفته رفته کسانیکه
خارج از آن ملک بوده اند و چندی مانده اند بعلاقه مجاورت و معاشرت
کمالات انسانیت را ترک گفته اند و فراموش نموده اند

پنجشنبه سیم اول آفتاب حاجی عزیز اصفهانی که قرض خواه بود و در جده پول
داده بود که در بمبئی باورد نماید آمد و گفت روز شنبه کشتی میرود و منهم مرخص
میشوم مطلب معلوم شد که شاهد بر سر چه است هر جا که مظنون بود فرستاده که تنخواه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیت از خود اوست

[illegible]

[illegible]

خداوند انشاءالله همه را سلامت بدارد

یکشنبه ششم ماه [illegible] سه شنبه [illegible] ولادت [illegible]

امام یازدهم صلوات الله علیه نوشته‌اند در ۲۶۰ هجرت بوده و وفات

امام دوازدهم روحی له الفداء تعلق گرفته و از این [illegible] که ولادت

با سعادتش نیمه شعبان ۲۵۵ است تقریباً هزار سال گذشته بود و غیبت

آن بزرگوار را در همان سال نوشته‌اند و حال غیبت کبری

تقریب [illegible] باید حضورش [illegible] از دست غیبت [illegible]

الهی [illegible] الیک [illegible] غیبة [illegible] وکثرة عدونا

چهارشنبه [illegible] از دو شنبه [illegible] ضعف و انقباض و غموم هموم در

این ایام [illegible] است [illegible] هیچ کار [illegible] کتاب مثنوی معنوی را

گشودم چند بیتی که مناسب حال آمده بود نقل می‌نماید غم خور و نان غم افزایان

مخور زانکه عاقل غم خورد کودک شکر قند شادی میوهٔ باغ غم است

این فرح زخم است و آن غم مرهم است چون که قبضی آیدت ای راه رو

آن صلاح تو است آیس دل مشو چونکه قبض آمد تو در وی بسط بین تازه

باش و چین میفکن بر جبین شب را جناب امین التجار فرستادند که [illegible]

[illegible] مشغول به صرف [illegible] در باب تشکیل کتب خانه علیه ناصریه شد قدری بر
صحت این [illegible] از خط [illegible] و [illegible] سهو [illegible] گذارده [illegible] هم پستی [illegible]
تصحیح می نمودند و [illegible] نوشته تصحیح و امضا رسید بحمد الله و المنه این مجلس
می توان گفت احسن المجالس است و چنین امری اهم صورت گرفت و از
خداوند جل شانه اتمام و انجام و سایر لوازمات را باید مسئلت نمود که دیگر
مانند سنه [illegible] زحمت کشیدند و اوقاتی صرف
نمودند و [illegible] جمع کردند وقتی [illegible] بهم زدند و مثل تنخواه چاپ خانه
از میان [illegible] ناخواسته مطرح شوند
و ضرب المثل [illegible] ننمایند

چهارشنبه [illegible] دوستی بروز محبت را بارسال قند
و چای نموده از محمد و علی علیهما السلام سلامتی و عزتش را تمنی دارد

پنجشنبه هفدهم عید مولود حضرت ختمی مرتبت صلوات الله علیه است و اول
انتقال شمس برج قوس از برکت این مولود امید است بر تمام اهل ایران
مبارک و فیروز باشد ساعتی از آفتاب گذشته با آقا میرزا محمد تقی متقی شیرازی
رفتیم بتهنیت عید سعید خدمت وزارت مآب جنرال قونسل و از آنجا بملاقات

نواب

ناودان بارش کند ناید بکار آب باران باغ صد رنگ آورد
ناودان همسایه در جنگ آورد

تم الکتاب المسمی بتحفة البحرین

بعون الملک الوهاب بسعی و اهتمام اقل الاحباب میرزا محمد شیرازی
ملک الکتاب در بندر معموره بمبئی سمت انطباع پذیرفت بتاریخ
بیست دوم شهر جمادی الاولی
سنه ۱۳۰۴ هجری
النبوی

MIRZA MOHAMED SHIRAZI
ملک الکتاب
BOMBAY

MATBAT-
BOMBAY.
ALAVI

